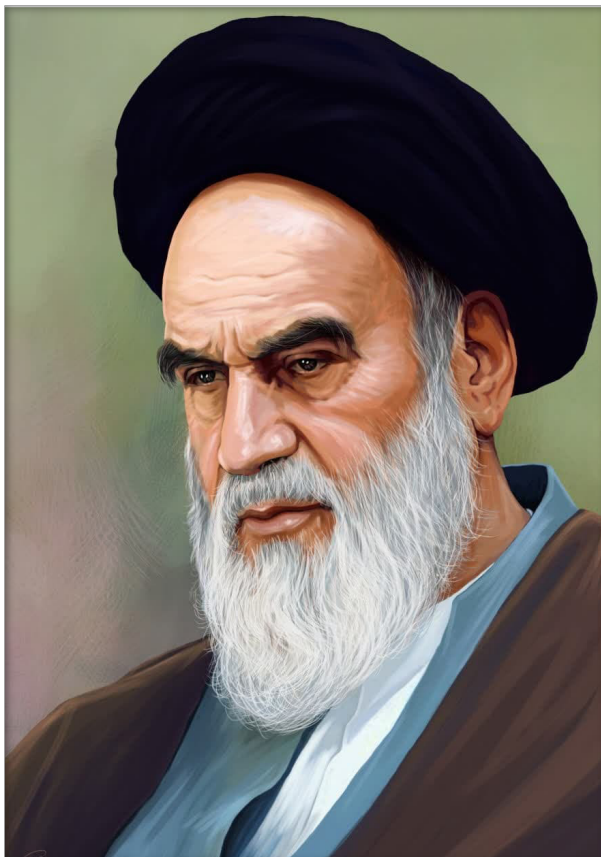
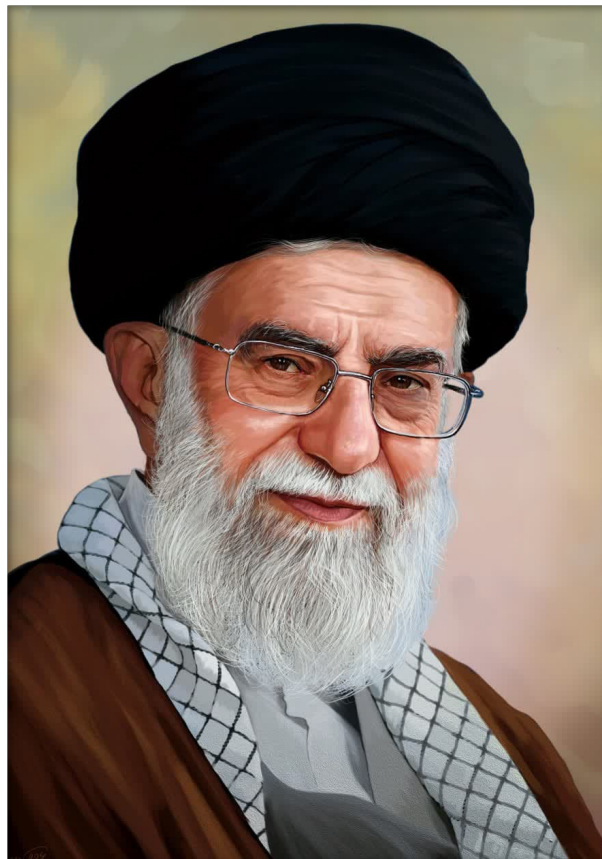


السلامة
التي
تأتي
من
الله
والله
أكرم
المؤمنين



سلام بر جماعتی که زان همیشه جاوید روحانیت
که رساله علمیه و عملیه خود را به دم شهادت
و مرکب خون نوشته اند.

معمار کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی رحمة الله علیه



سلام خدا بر مجاهدین فی سبیل الله آنان که شرف
 جهاد را با فضیلت علم به هم آمیخته و مصداق عالم
 عامل شدند.

فرمانده معظم کل قوا امام خامنه‌ای سیدنا



- ۱۰ **آیه جهاد: آیات نظریه ی مقاومت در قرآن کریم:** شاگله و ارکان «مکتب مقاومت»
- ۱۷ **روایت جهاد: امام علی علیه السلام:** یک تنه با آنان می جنگم: شرح و تفسیر قسمتی از خطبه ۳۴ نهج البلاغه
- ۲۱ **درس خارج جهاد:** روش شناسی اجتهادی امام خامنه ای مدظله العالی در کتاب «ثلاث رسائل فی الجهاد» - بخش دوم



کاشفان



- ۲۸ **امام در خط مقدم تصمیم:** بازخوانی ۴ گره گشایی بزرگ امام خمینی رحمت الله علیه در دفاع مقدس
- ۳۲ **نفیس حکمت در جان مقاومت:** مروری بر هدایت های راهبردی امام خامنه ای مدظله العالی در جبهه ی مقاومت اسلامی



پرچمداران



- ۴۲ **آینه اخلاق در دل میدان نبرد:** درنگی بر سیره و آموزه های نبوی در نبردهای صدر اسلام - قسمت ۳ - ذکر پنج شاهد مثال تاریخی
- ۴۶ **رسالت روحانیت:** عیار روحانیت در میدان جهاد تبیین (موانع و الزامات)
- ۵۲ **بررسی ابعاد فقهی حرمت کاربردی بمب اتمی و سلاح های کشتار جمعی:** با نظر به دیدگاه رهبر معظم انقلاب مدظله العالی



گفتمان



شما عزیزان می‌توانید برای شرکت در نظر سنجی و ارائه پیشنهادات و انتقادات نسبت به محتوای مجله، QR Code را اسکن و یا لینک زیر را وارد نمایید .
<https://app.epoll.pro/41323100>
 همچنین تحریریه مجله از اهالی قلم و پژوهشگران حوزه‌ی و هنرمندان جهت همکاری دعوت مینماید . مطالب ارسالی خود را با حجم ۱۰۰۰ تا ۲۵۰۰ کلمه در قالب فایل word به لینک ایتای زیر ارسال نمایید.
<https://eitaa.com/parcham-enghelab>



با همکاری:

ابراهیم واعظیان، علی لقمان پور،
صادق سجادیان، سجاد بازماندگان قشمی

۵۸ سرو سوخته: حجت الاسلام و المسلمین حامد سروی
از خدای خواهد که آتش قیامت را در همین دنیا نصیب من کند.

۶۱ مدافع آل الله: حجت الاسلام و المسلمین احمد مکیان
«فقط در روز دو دقیقه برای قرآن وقت بگذار»

۶۴ شهید محراب بیساران: ماموستا ملا محمد ذبیحی
اگر درباره قرآن و دین خدا تبلیغ کنی، گلوله تحویل می‌گیری.

۶۷ نه آرزوی تورسفید که رؤیای شهادت: طلبه شهیده فخرالسادات حسینی



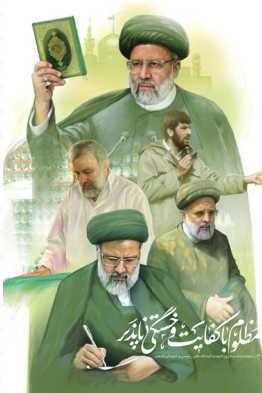
شاهدان



۶۹ یادداشت ویژه روز فتح خرمشهر- سوم خردادماه:
مشاهدات عینی مقام معظم رهبری مدظله العالی از آن روزها

۷۵ مجتهد مقاومت: از آیت الله سید عبدالحسین لاری
بیشتر بدانیم...

۸۳ مظلوم خستگی ناپذیر و باکفایت: ویژه سالروز شهادت شهید آیت الله رئیسی
رحمت الله علیه



تاریخ نگاران



۸۸ معرفی کتاب "جمعه دوم آوریل": زندگینامه مجاهد
تعلیم و تبلیغ شهید روحانی محمد حسن ابراهیمی

۹۱ نگار خانه نقش روحانیت: نمایش تصویری از فداکاری‌های روحانیون در تاریخ انقلاب اسلامی.



حماسه سازان



صفحات جاویدان...

«فصلنامه فرهنگی، تبیینی پرچمداران انقلاب اسلامی، دفاع مقدس و مقاومت اسلامی» بر آن است، فصل‌هایی از داستان ایستادگی و مجاهدت‌های روحانیت و شهدای آن را روایت کند، از عالمان و مجاهدت‌های علمی و عملی ایشان بگوید. مبانی جهاد و مقاومت را به قدرِ وسع خود بیان کند و خاطراتِ رزمندگانِ طلبه را تقدیم خوانندگان کند. نقش عقیدتی-سیاسی‌های نیروهای نظامی را شرح دهد و وقایع جاری جهاد و مقاومت را عیان کند.

این فصلنامه حاوی بخش‌های : ۱. کاشفان ۲. پرچمداران ۳. گفت‌مان ۴. شاهدان ۵. تاریخ نگاران ۶. حماسه سازان است و هر یک از این بخش‌ها متضمن مباحث زیر می‌باشد :

- بخش اول «کاشفان»: مبانی علمی و تخصصی جهاد و مقاومت. آیات، روایات و درس خارج علما
 - بخش دوم «پرچمداران»: مدیریت و رهبری امامین انقلاب در انقلاب اسلامی و دفاع مقدس و مقاومت اسلامی.
 - بخش سوم «گفت‌مان»: مباحث نظری و گفت‌مانی جهاد و مقاومت اسلامی.
 - بخش چهارم «شاهدان»: زندگی‌نامه و تاریخ شفاهی شهدا و رزمندگان روحانی و معرفی ایشان و خاطرات شهدا و رزمندگان، معرفی شهدای مدافع حرم و امنیت و شهدای روحانی اهل سنت و همچنین شهدای طلبه‌ی خواهر
 - بخش پنجم «تاریخ نگاران»: یادداشت‌هایی پیرامون مناسب‌های تقویمی فصل انتشار مجله
 - بخش ششم «حماسه سازان»: معرفی کتاب و نگارخانه جهاد و مقاومت.
- امید است کوشش‌های این مجموعه در انتشار این دفتر، مقبول درگاه حضرت حق قرار گرفته و بتواند در مسیر معرفی فرهنگ و مبانی جهاد و مقاومت و شهدای روحانیت قدمی اگرچه کوچک برداشته باشد. شهدا محرومانِ اسرار خداوندند. ما هر چه در راه معرفی ایشان تلاش کنیم باز حق ایشان را نپرداخته‌ایم که گفت: سِرِّ دَهانند که تا سِر ندهی سِر ندهند باشد که نَفحات انفاسِ قدسی شهدای راه حق در فضای دل ما بوزد و ما را چون ایشان رهروی طریقِ علم و عمل قرار دهد. ان شاء الله.

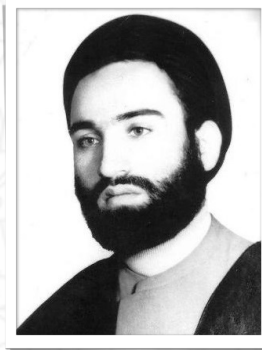
- تحریریه مجله از اهالی قلم، پژوهشگران حوزوی و هنرمندان جهت همکاری دعوت مینماید تا مطالب ارسالی خود را با حجم ۱۰۰۰ تا ۲۵۰۰ کلمه در قالب فایل word به لینک ابتدای زیر ارسال نمایند. همچنین شما عزیزان میتوانید برای شرکت در نظر سنجی و ارائه پیشنهادات و انتقادات نسبت به محتوای مجله، Qrcode را اسکن نمایید و یا از طریق لینک زیر وارد نظر سنجی شوید.



جهت ارسال اثر: https://eitaa.com/parcham_enghelab



شرکت در نظر سنجی: <https://app.epoll.pro/۴۱۳۲۳۱۰۰>



وصیت نامه شهید روحانی سید مهدی اسلامی خواه

تاریخ تولد: ۱۳۳۶/۶/۸ تاریخ شهادت: ۱۳۶۰/۹/۱۴

محل تولد: روستای استیر شهر سبزوار - خراسان رضوی

محل شهادت: شهر بستان - عملیات طریق القدس

«یا ایها الذین آمنوا هل ادلکم علی تجاره تنجیکم من عذاب الیم. تؤمنون بالله ورسوله و تجاهدون فی سبیل الله باموالکم و انفسکم ذالکم خیر لکم ان کنتم تعلمون» صف ۱۱-۱۲

ای اهل ایمان، آیا شما را به تجارتی سودمند که از عذاب دردناک الهی نجاتتان بخشد، دلالت کنم؟ آن تجارت این است که به خدا و رسول او ایمان آورید و با مال و جان خود در راه خدا به پیکار برخیزید، این کار از هر تجارت، برای شما بهتر است اگر دانا باشید.

سلام بر برادران روحانی و طلاب مسئول، این پیامبران عصر ما که به هر سو پیام این شهیدان را می‌رسانند و مردم را از نغمه‌های شوم آگاه می‌کنند

و سلام بر ملت غیور و شهید پرور ایران و نابودی و ذلت و خواری از آن مشرکین کفار و منافقین و شیطان بزرگ آمریکای جهانخوار باد.

اولیاء الله کسانی‌اند که از آزمایش‌های سخت الهی با موفقیت بیرون آمده، ارزش، اعتبار و ایستادگی خویش را برای رسیدن به درجه بلند دوستی الهی به اثبات رسانده‌اند. در این میان کسی که در جهاد به رویش باز شده باشد به دوستی خاص می‌رسد. به قول علی علیه السلام: جهاد پوششی محکم از تقوا و پرهیزکاری است و سپر قوی خداوندی به شمار می‌رود. روشن و آشکار است جامعه‌ای که در پوشش زره الهی قرار گیرد، از هر گونه آسیب و رنجی مصون خواهد ماند و با نبرد دلاورانه پیکارگران راه حق بر دشمنان خویش پیروز خواهد شد.



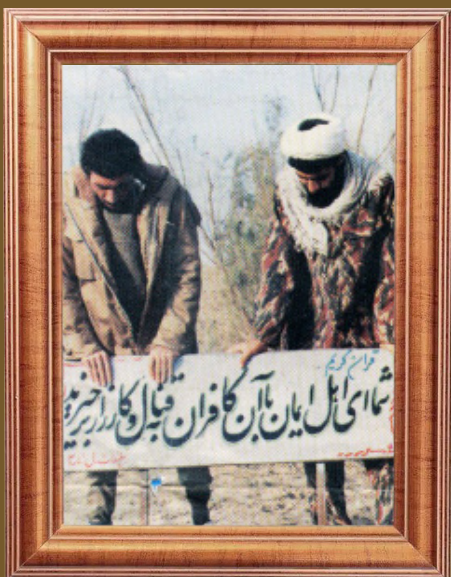
کسی که از جهاد شانه خالی کرده و برای سالم ماندن، خویش را محفوظ نگه داشته، باید بداند این گریز، او را به درجات وحشت ناکی از پستی و حقارت کشانده، زندگی ننگینی را به او هدیه خواهد کرد؛ او ناچار است در دنیایی نفس بکشد که سراسر فضای آن پراز تعفن بیداد، ستم و تجاوز است و در سرگردانی و حیرانی می ماند و راه را نمی شناسد و دچار چنان پریشان حالی و آشفتگی می گردد که مرگ، هزاران بار بهتر از چنین زندگی حیرت آور و رنج زایی است. از اثرات نکبت بار دیگر عدم شرکت در جهاد، دور شدن از راه خدا و دور افتادن از راه حق است. خمودگی و خاموشی دامن چنین فردی را می گیرد و از عدل و انصاف جدایش می سازد.

بگذارید ثابت شود که يك بار دیگر در تاریخ خون بار بشر، ملتی پدید آمده که علیه همه رسوایی ها، ننگ ها و ذلت ها می شورد و تسلیم خونخوارترین و وحشی ترین موجودات روی زمین و قلدردان زبون که ابرقدرتشان می نامند، نخواهید شد. بگذارید تاریخ بنویسد که بار دیگر ملتی را به جرم عقایدش تکه تکه کردند و پیکرهای پاک آنان را هم چون درندگان وحشی از هم دریدند. بگذارید بنویسند که آنها شجاعانه ایستادند و از سیل جوشش خون نهرا سیدند و بدن های تکه پاره و له شده برادران شان، شجاعت بیشتری به آنان داد و با عزمی سخت تر از پولاد، بر قلب دشمن تاختند و زبونی و ذلت را از آن آنان ساختند؛ زیرا این تبه کاران و بی مایگان نمی دانند که اشتیاق ملت بزرگ ایران برای شهادت، بیش از اشتیاق طفل به پستان مادر است.

خوشا آنان که با عزت ز گیتی	بساط خویش برچیدند و رفتند
خوشا آنان که بر این عرصه خاک	چو خورشیدی درخشیدند و رفتند
نگردیدند هرگز گرد باطل	حقیقت را پرستیدند و رفتند

درد بر مجاهدان راه خدا و به امید پیروزی اسلام و انقلاب





۱۰ آیه جهاد: آیات نظریه ی مقاومت در قرآن کریم: شاکله و ارکان
«مکتب مقاومت»

۱۷ روایت جهاد: امام علی علیه السلام: یک تنه با آنان می جنگم: شرح و
تفسیر قسمتی از خطبه ۳۴ نهج البلاغه

۲۱ درس خارج جهاد: روش شناسی اجتهادی امام خامنه ای مد ظله العالی در کتاب
«ثلاث رسائل فی الجهاد» - بخش دوم



آیات مقاومت

شاکله و ارکان «مکتب مقاومت»

پاسخ قرآن به سوالات کلیدی درباره مقاومت

مد ظله العالی

برداشت‌های قرآنی و تفسیری حضرت آیت الله خامنه‌ای



جریان حق و باطل از دیرباز با یکدیگر در حال مبارزه بوده‌اند. در مبارزه بین جبهه‌ی حق و باطل، گاهی جریان باطل از یک برتری ظاهری برخوردار بوده است. این برخورداری و برتری ظاهری، گاهی سوالات جدی‌ای در ذهن جبهه‌ی حق ایجاد کرده است. سوالاتی مانند در برابر حجم وسیع دشمنان مقاومت کنیم یا تسلیم شویم؟ آیا اساساً شکست دشمنان ابر قدرت ممکن است؟ آیا این همه هزینه برای ایستادگی ارزش دارد؟ نتیجه این مبارزه چه خواهد بود؟ این سوالات در دوران حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز وجود داشته، به همین دلیل خداوند حجم وسیعی از آیات قرآن را در پاسخ به این سوالات نازل کرده است. در ادامه، به این سوالات بر اساس آیات قرآن که شاکله و ارکان «مکتب مقاومت» هستند و در سخنان رهبر معظم انقلاب استفاده شده‌اند به صورت اجمالی پاسخ می‌دهیم.

سوالات

۱. راه صحیح در برابر فشارهای دشمنان چیست؟
۲. مگر دشمن قدرتمند، شکست می‌خورد تا بخواهیم مقاومت کنیم؟
۳. آیا تجربه شکست خوردن دشمنان وجود دارد؟
۴. چطور می‌شود دشمنان با این همه قدرت نابود شوند؟
۵. مؤمنان با چه قدرت در برابر دشمنان مقاومت کنند؟
۶. آیا وعده الهی برای پیروزی تحقق پیدا خواهد کرد؟
۷. هزینه مقاومت بیشتر است یا هزینه سازش؟
۸. مقاومت چه شرایط و موانعی دارد؟
۹. مقاومت چه زمانی به پیروزی نهایی خواهد رسید؟



* راه درست در برابر فشارها و هجمه‌های دشمن

سؤال اول این است که وقتی فشارها و هجمه‌های دشمن زیاد می‌شود و برای ما مشکلات فراوانی می‌سازد، راه صحیح در برابر آنان چیست و بهترین عملکرد در برابر آنان چیست؟ خداوند در آیات زیادی این‌گونه پاسخ می‌دهد که تصمیم صحیح، مقاومت است و سیره مردان مبارز را این‌گونه معرفی می‌کند که همیشه در برابر دشمن به دنبال مقاومت بوده‌اند. یکی از نمونه‌های مهم آن داستان مبارزه طالوت (فرمانده بنی اسرائیل) با جالوت (ابر قدرت ستمگر) است: «وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا مَبْرَأً وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (سوره بقره، ۲۵۰) هنگامی که سپاه طالوت با لشکر جالوت روبه‌رو شدند، گفتند: پروردگارا، «مقاومت» در برابر دشمن را بر ما سرازیر کن و گام‌هایمان را استوار دار، و ما را بر این دشمنان کافر پیروز بگردان. خداوند در دوران مبارزه‌ی پیامبر اسلام نیز همین راهکار را توصیه می‌فرماید و هشدار می‌دهد که از مقاومت کردن کوتاه نیایید: «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مِنْ تَابِ مَعَكَ وَ لَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (سوره هود، ۱۱۲)

همان‌گونه که به تو فرمان داده‌ایم، بر این دین، پایداری کن. کسانی هم که از شرک، توبه کرده و همراه تو ایمان آورده‌اند باید در این مسیر پایداری کنند. مبدا دست از مقاومت بردارید و طغیان کنید و از بندگی خدا منحرف شوید، که او به کارهای شما بیناست و در صورت عقب‌نشینی، شما را مواخذه خواهد کرد. راز سخن پیامبر که فرمود «شبیته‌ی هود و اخواتها»^۱ (سوره هود و مانده‌های آن مرا پیر کرد، نیز همین دستور به «مقاومت» است. در مقابل، آیات متعددی جامعه‌ی اسلامی را به شدت از «سازش» منع می‌کند و «سازشکاران» را توبیخ کرده است.

منطق مقاومت | چهار وعده‌ی الهی بر پیروزی نهایی حق شکست‌پذیری قطعی دشمنان

سؤال دوم این است که این همه دستور به مقاومت، با واقعیت بیرونی مطابقت ندارد. مگر می‌شود دشمن ابر قدرت را شکست داد؟ اصلاً او مگر شکست می‌خورد که ما بخواهیم

در برابر آن مقاومت کنیم؟ قرآن کریم در آیات متعددی به این سؤال نیز پاسخ می‌دهد و تأکید می‌کند که دشمنان قطعاً شکست پذیرند و اگر مقاومت کنید بی‌تردید شکست می‌خورند و شما پیروز می‌شوید. خداوند در یکی از آیات می‌فرماید: «الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالُهُمْ» (محمد، ۱) خداوند برنامه‌ها و اهداف دشمنان کافر را و کسانی که در مسیر خدا سنگ‌اندازی می‌کنند، بی‌اثر می‌سازد و آنها را با شکست مواجه می‌کند.

تعبیر «أَضَلَّ أَعْمَالُهُمْ» به صراحت بیان می‌کند که تمام نقشه‌های دشمنان با شکست مواجه می‌شود و راه به جایی نمی‌برند. همچنین خداوند در آیه‌ی دیگری ضمن سرزنش کافران، به پیامبر اطمینان می‌دهد که توطئه‌های دشمنانش بر ضد ایشان، اثر نخواهد گذاشت.

«أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ» (طور، ۴۲) آیا آنان می‌خواهند با طرح این گفتارها و پندارهای باطل بر ضد تو مکر کنند تا دعوت تو را خاموش کنند؟ ولی کافران خود گرفتار نیرنگ خویش شده‌اند.

برگشت توطئه‌ی دشمنان به خودشان معانی مختلف دارد، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای درباره‌ی این موضوع می‌فرماید: «آن که در واقع دارد فریب می‌خورد، آن که دارد حرکت میکند به خیال اینکه به سمت قلّه می‌رود در حالی که دارد به سمت حضيض می‌رود، او «الَّذِينَ كَفَرُوا» است؛ یعنی ترامپ، یعنی همین شیاطین، اشرار و احمقهای دور و بر نظام حاکمه‌ی آمریکا؛ اینها هستند»^۲ خداوند در آیه‌ی دیگری می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ... أُولَئِكَ الَّذِينَ خَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ» (آل عمران، ۳۱ و ۳۲) خدا برنامه‌ها و رفتارهای دشمنان کافر را همیشه بی‌اثر می‌کند. نه در دنیا نتیجه‌ای دارد و نه در آخرت. هیچ‌کس هم نیست که آنها را کمک کند تا نقشه‌های خود را عملی کنند. «خبط» یعنی باطل و بی‌اثر شدن عمل. در زبان عرب به چهار پای‌ی که زیاد علف می‌خورد و به تدریج شکمش باد می‌کند و می‌میرد، «خبط» می‌گویند. (خبط: هو أن تكثر الدابة أكلها حتى ينتفخ بطنها). (مفردات راغب) تعبیر «خَبِطَتْ

۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۱۲

۲. بیانات در دیدار جمعی از پاسداران و خانواده‌های آنان ۱۳۹۸/۰۷/۱۹





چطور می شود دشمنان و قدرتهای با این عظمت، چنان نابود شده اند که اثری از آنها نیست؟ پاسخ به این سؤال از یک طرف، هشدارى به دشمنان کنونی است و از طرفی امید به جوامع اسلامی تا به راهی که انتخاب کرده اند ایمان داشته باشند و از ادامه ی آن ناامید نشوند. خداوند در پاسخ به این سؤال، برخی از دلائل شکست آن ابرقدرتها و دلائل پیروزی جبهه ی حق را بیان می کند. در آیه ای، بعد از ذکر شکست دشمنان، علت آن را این گونه بیان می کند:

«ذَٰلِكَ بِأَنَّ الدِّينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الدِّينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ.» (سوره ی محمد، ۲)

دلیل شکست آنها این است که کافران از باطل پیروی می کنند و مؤمنان از حق پیروی می کنند.

دشمنان، پیرو باطل و به دنبال گسترش باطل اند و مؤمنان پیرو حق و به دنبال گسترش حق اند؛ لذا دشمنان شکست می خورند و مؤمنان پیروز می شوند. خداوند در این آیه می فرماید اگر جامعه ای مسیر حق را انتخاب کند، به نتیجه رساندن کارهای آن جامعه نیز، به عهده ی خداست. روشن است وقتی کارها در دست خدا باشد قطعاً به نتیجه می رسد و آنجا جامعه به پیروزی می رسد. اما اگر جامعه ای مسیر باطل را انتخاب کند، به نتیجه رساندن کارهای آن جامعه ی باطل، دیگر به عهده ی خدا نیست، چون باطل است و خدا حق محض است و چطور می تواند کار باطل انجام دهد؟ لذا وقتی خدا برنامه های جامعه ای را به نتیجه و پیروزی نرساند، چه کسی می خواهد به نتیجه برساند؟ لذا نتیجه روشن است و آن جامعه قطعاً با شکست مواجه می شود.

* همراهی خدا و کمک به جامعه اسلامی

به دنبال سؤال قبلی این سؤال پیش می آید که رمز پیروزی مؤمنان چیست؟ مؤمنان با چه قدرت و توانایی در برابر دشمنان قدرتمند مقاومت کنند؟ خداوند در پاسخ به این سؤال، حجت را تمام میکند و می فرماید خدا با شماست و قدرت شما، با شما بودن «خدا» است. در اولین آیه می فرماید: «فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَتْرُكَكُمْ أَعْمَالَكُمْ.» (سوره ی محمد، ۲۵)

مبادا در مبارزه کوتاهی کنید و به دشمن پیشنهاد سازش

أَعْمَالُكُمْ» در آیه، این حقیقت را می فهماند که شکست دشمنان، یک افول تدریجی است. آنان به گمان اینکه در حال پیشرفت هستند، دشمنی می کنند اما در حقیقت مانند چهارپایی که تنها هم و غمش خوردن است، به نابودی تدریجی خود کمک می کنند.

* نمونه های شکست دشمنان ابر قدرت

خداوند می داند بعد از پاسخ به سؤال قبل و تأکید بر شکست پذیری دشمنان، ممکن است هنوز عده ای دچار تردید باشند و هنوز در فکر مقاومت نباشند و چنین سؤال کنند که اگر دشمنان شکست پذیرند، آیا تاکنون چنین اتفاقی افتاده است و چنین شکست هایی خورده اند؟ آیا جوامع دینی قبل، تجربه ی چنین شکست دادن دشمن و پیروزی بر آنان را داشته اند؟ قرآن کریم در آیات مختلفی به این سؤال نیز پاسخ می دهد و برخی شکستهای تاریخی دشمنان را ذکر می کند. خداوند در آیات متعددی به مطالعه ی تاریخ و نگاه به تجربه ی دیگر ملت ها توصیه کرده است. در آیه ای می فرماید: «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا.» (محمد، ۱۰)

چرا در زمین و تاریخ ملتها نمی گردند و مطالعه نمی کنند تا با نگاه عبرت آموز ببینند عاقبت ملت های ظالم گذشته چگونه رقم خورد؟ خداوند آنها را با هرچه به آنان وابسته بود نابود ساخت. ای پیامبر، نظیر این عقوبت ها برای کافران و دشمنان عصر تو هم هست.

خداوند به کسانی که مرعوب دشمنان اند و در مسیر اسلام طاقت نمی آورند، می فرماید به سابقه ی امت های گذشته نگاه کنید، ببینید من با آنها چه کردم. «تدمیر» به معنای هلاک کردن است. اما وقتی با حرف «علی» می آید، به معنای هلاکت شدید است. به این معنا که هر چه داشتند (از خود و خانواده و خانه و ملک) خدا بر سرشان خراب کرد. زیرا در زبان عرب «دمر» یعنی هلاک کردن و «دمر علی» یعنی نابود کردن همه چیز حتی فرزندان و خانواده و اموال مخصوص انسان بر سرش.

* دلائل شکست دشمنان و پیروزی مؤمنان

بعد از ذکر نمونه ها ممکن است این سؤال پیش بیاید که



دهید. شما بالاترید چون خدا با شماست و مطمئن باشید نتیجه مقاومت را بی‌کم و کاست به شما می‌دهد.

شما «أعلون» و بالاترید چون خدا «الأعلى» و بالاتر است، «سبحان ربی الأعلى و بحمده». منظور از اینکه خدا با مؤمنان است این است که آنها را یاری می‌کند، کمکشان می‌کند. لذا نباید احساس تنهایی و ناتوانی کنند. خداوند در آیه‌ی دیگری اینچنین می‌فرماید: **«قَالَ رَبُّنَا إِنَّا نَخَافُ أَنْ يُفْرِطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَنْزِلَ عَلَيْنَا نَحْنُ أَحْسَنُ بِأَعْيُنِنَا»** (سوره یطه، ۴۵)

وقتی خدا به حضرت موسی و هارون علیهما السلام دستور داد به سوی ابر قدرت دوران خود؛ یعنی فرعون بروند و پیام خدا را با زبان نرم به او ابلاغ کنند، حضرت موسی و هارون به خداوند عرض کردند: پروردگارا، می‌ترسیم قبل از آن‌که پیام تو را ابلاغ کنیم ما را کیفر کند یا سر به طغیان بردارد و بیش از پیش بر بنی اسرائیل ستم کند و علیه تو آشفتگی کند. خداوند در پاسخ فرمود: نگران نباشید، من با شما هستم. به همه چیز احاطه دارم. هر چه گفته شود، می‌شنوم و هر کاری انجام بگیرد، می‌بینم. شما به مصاف فرعون بروید و از هیچ قدرتی نترسید؛ چون قدرت برتر یعنی خدا، با شماست.

* وعده پیروزی مؤمنان و شکست دشمنان

سؤال بعدی این است که آیا حقیقتاً نتیجه‌ی مقاومت، پیروزی است و این وعده تحقق پیدا خواهد کرد؟ خداوند در آیات متعدد و با ذکر داستان‌هایی از تحقق وعده‌های خود به این سؤال پاسخ می‌دهد.

«فَاضْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ» (روم، ۶۰)
خداوند در این آیه به پیامبر دستور می‌دهد در برابر برخوردهای کافران که حق را باطل می‌شمرند، مقاومت کند؛ چرا که خدا وعده پیروزی داده است و وعده‌ی خدا حق است و قطعاً به آن وفا می‌کند. اهمیت آیه در این است که در ابتدای سوره وعده پیروزی رومیان را داد و به وعده‌اش وفا کرد و الآن وعده پیروزی مسلمانان بر دشمنانش را می‌دهد و با بیان داستان رومیان می‌خواهد به مسلمانان بفهماند که خدا قطعاً به وعده‌ی خود وفا خواهد کرد. در آیه‌ی دیگری همین دستور مقاومت را می‌دهد و وعده‌ی پیروزی: **«فَاضْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعِشِيِّ وَالْإِبْكَارِ»** (سوره غافر، ۵۵)



ای پیامبر، اکنون که دانستی عاقبت ستمکاران به کجا می‌انجامد، در برابر فشارها و مخالفت‌های مشرکان مقاومت کن؛ زیرا وعده خدا راست است و به آن وفا می‌کند و بدان با این مقاومت کردن، تو در نزد دشمنان گنهگار قلمداد می‌شوی، پس از خدا بخواه تا پیامدهای این مقاومت و دعوت تو را که بر آنان ناگوار آمده، از تو بزدايد و همراه با ستایش پروردگارت، در هر عصر و بامداد او را تسبیح گوی.

* توجه به هزینه‌های مقاومت و سازش

از آنجا که انسانها در فکر سود و زیان خود هستند و همیشه آنچه را هزینه‌ی کمتری برایش دارد، همان را انتخاب می‌کند، این سؤال مهم پیش می‌آید که هر کدام از مقاومت و سازش چه هزینه‌هایی دارند؟ هزینه‌ها و ضررهای مقاومت زیاد است یا هزینه‌ها و زیانهای سازش؟ و اگر مقاومت نکنیم چه می‌شود؟ خداوند در آیات متعددی به این سؤال نیز پاسخ داده است. در یک آیه این‌طور می‌فرماید:

«وَالَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالُهُمْ، سَيَهْدِيهِمْ وَ يَضْلِحَ بَالُهُمْ، وَ يَدْخُلَهُمُ الْجَنَّةُ عَرَفَهَا لَهُمْ.» (محمد، ۴ تا ۶)

در این آیه خداوند به هزینه‌های مقاومت می‌پردازد و می‌فرماید باید کسانی از شما در راه اسلام، هزینه‌ی مقاومت را بدهید و در این راه کشته بشوید، نه تنها این هزینه دادن‌ها شما را به شکست نزدیک‌تر نمی‌کند؛ بلکه همین هزینه‌ها باعث پیروزی شما می‌شود. نتیجه این شهادت‌ها از بین نمی‌رود. تعبیر به «أُضْلِحَ بَالُهُمْ» بیانگر این نکته است که خداوند برنامه‌های مؤمنان را به نتیجه و پیروزی می‌رساند و کارهایشان را درست میکند. به عبارت بهتر، مدیریت کارهای جامعه‌ی اسلامی را به دست می‌گیرد. در آیات مهم دیگری خداوند هم به آثار و هزینه‌های سازش اشاره میکند و هم به هزینه‌های مقاومت. ابتدا می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ ثَلُثُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَ قَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَ إِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَ اتِّعَاءَ مَرْضَاتِي تُسْرِوْنَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَ أَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَ مَا أَعْلَنْتُمْ وَ مَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ.» (سوره ممتحنه، ۱)

ای مؤمنان! با دشمنان من و دشمنان خودتان دوست نشوید و مدیریت خودتان را به دست آنها نسپارید. شما مخفیانه با آنان طرح دوستی می‌ریزید و می‌خواهید با آنان سازش کنید. مگر نمی‌بینید با اعتقادات شما و با قرآن سر سازش ندارند؟ مگر همین‌ها نبودند که پیامبر و رهبرتان و خودتان را از شهر و دیارتان بیرون کردند؟ فقط به خاطر ایمانتان. اگر واقعاً به خاطر من و رضایت من مبارزه می‌کنید، با دشمنان سازش نکنید و دوست نشوید. شما مخفیانه به آنها ابراز مودت می‌کنید، در صورتی که من هم به مخفی‌کاری‌هایتان آگاهم، هم به کارهای آشکارتان. بدانید هرکس از شما با دشمنان سازش کند و طرح دوستی بریزد، قطعاً به بیراهه رفته و راه راست را گم کرده است. و در ادامه همین آیه نتیجه سازش با دشمنان را بیشتر روشن می‌کند و می‌فهماند که سازش با آنها چه هزینه‌های سنگینی دارد:

«إِنْ يَتَّقُواكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَ يُبْسِطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالسُّوءِ وَ وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ، لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ.»

(سوره ممتحنه، ۲ و ۳)

ای سازشکاران! بدانید همان کسانی که شما با آنها سازش کردید، اگر دستشان به شما برسد، به شدت با شما دشمنی می‌کنند؛ هرچند دست دوستی به آنان داده باشید! وقتی دستشان به شما برسد به دوستی‌هایشان نگاه نمی‌کنند؛ شما را می‌کشند یا اسیر می‌کنند و شکنجه می‌دهند و به شما ناسزا می‌گویند و تحقیرتان می‌کنند و در نهایت می‌خواهند با این کارها، شما را از اعتقاداتان برگردانند و کافر شوید. ای سازشکاران! اگر به خاطر رفاه خویشاوندان و فرزندان‌تان با دشمنان سازش می‌کنید و طرح دوستی می‌ریزید، بدانید هیچ‌کدام از آنها روز قیامت به داد شما نمی‌رسند و برای شما فایده‌ای ندارند و شما را نمی‌توانند از عذاب الهی رها کنند.

* شرایط مقاومت در برابر دشمنان و موانع آن

سؤال دیگر اینکه برای مقاومت کردن باید چه کنیم؟ چه شرایطی را باید رعایت کنیم؟ خداوند در آیات متعددی به این سؤال نیز پاسخ می‌دهد. در اولین آیه می‌فرماید، اولین شرط مقاومت، یاری کردن دین خداست که نصرت الهی را در پی دارد:





«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنَاصَرُوا اللَّهَ يَنَاصِرْكُمْ وَ يَنْتَصِرْكُمْ» (سوره ی محمد، ۷)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر خدا را یاری کنید و برای خشنودی او با کافران بجنگید و از دینش حمایت کنید، او نیز با فراهم آوردن اسباب پیروزی، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را در میدان نبرد استوار می‌سازد.

اولین اثر یاری خدا و رسولش، نصرت الهی و ثابت قدمی مؤمنان است. منظور از اینکه خدا مؤمنان را یاری می‌کند؛ یعنی اسباب پیروزی بر دشمن را برایتان فراهم می‌سازد. به هر وسیله‌ای؛ با انداختن ترس در دل دشمنان، دادن قدرت اراده به مؤمنان، برنامه‌ریزی دقیق، یاری فرشتگان، تغییر مسیر حوادث به نفع مؤمنان، جذب مردم به مؤمنان. این تعبیر، بهترین تشویق برای مقاومت و مبارزه است. چون مؤمنان را به قدرت نامحدود خدا متصل می‌کند. همین تعبیر را در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

«وَلْيَنْصُرْ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (سوره ی حج، ۴۰)

قطعاً خدا کسانی را که او را یاری می‌دهند یاری خواهد کرد، چرا که خدا نیرومند و شکست‌ناپذیر است.

خداوند در آیه دیگری به یکی دیگر از موانع استقامت در برابر دشمنان اشاره می‌کند:

«إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَنْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ خَلِيمٌ» (سوره آل عمران، ۱۵۵)

کسانی از شما که روز برخورد آن دو گروه (مؤمنان و مشرکان) در میدان احد، پایداری نکردند و فرار کردند، تنها دلیلش این بود که شیطان آنان را به سبب برخی از گناهانی که قبلاً مرتکب شده بودند، لغزانی و توان ایستادگی را از آنان گرفت. ولی خدا از آنان درگذشت، چرا که خدا آمرزنده و بردبار است. در این آیه به صراحت، گناهان را یکی از عوامل مقاومت نکردن در برابر دشمن می‌داند.

* پیروزی نهایی و حکومت صالحان بر زمین

سؤال آخر و از همه مهم‌تر این است که تاکی باید مقاومت کرد؟ این همه مقاومت چه زمانی به پیروزی نهایی خواهد

رسید؟ در نهایت این مبارزه چه کسی پیروز نهایی و حاکم بر دنیا می‌شود؟ اسلام یا کفر؟ خداوند این سؤال را نیز با آیات مهمی پاسخ فرموده است که آینده این جهان از آن صالحان و شایستگان است و قطعاً پیروزی با جبهه حق و مقاومت است. در اولین آیه می‌فرماید:

«وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (سوره ی قصص، ۵)

آری، فرعون برای انقراض بنی اسرائیل تلاش می‌کرد، در حالی که ما می‌خواستیم کسانی را که در زمین به استضعاف کشیده شده بودند نعمتی گرانسنگ عطا کنیم؛ آنان را پیشوایانی قرار دهیم که از ایشان پیروی شود و مواهبی را که در اختیار فرعونیان بود از آن ایشان کنیم. این آیه همان آیه معروفی است که وعده ظهور حجت خدا حضرت صاحب الزمان

عجل الله تعالی فرجه الشریف را می‌دهد. ظهوری که آغاز تمدن بزرگ اسلامی در تمام دنیاست. خداوند در آیه‌ی دیگری همین مطلب را می‌فرماید:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (سوره ی انبیاء، ۱۰۵)

و به یقین، در زبور، کتاب آسمانی داود، پس از تورات، آن یادواره الهی نوشتیم که زمین را از شرک و گناه پاک خواهیم ساخت و بندگان شایسته من آن را به ارث خواهند برد.

این آیات به روشنی نظریه‌ی پایان تاریخ برخی نظریه‌پردازان غربی را باطل می‌کند. نظریه‌پردازانی که بعد از سالها، خود زبان به اعتراف گشودند و ناآرامدی نظام لیبرال دموکراسی را اعلام کرده و افول موربان‌های آن را فریاد زدند.

* نتیجه

آنچه از آیات مذکور به دست می‌آید این است که جبهه حق با تمام فراز و نشیب‌ها و مشکلات، رو به پیشرفت و پیروزی است و این وظیفه‌ی را برای ما سنگین می‌کند تا در برابر دشمنان مقاومت کنیم. نکته‌ی دیگر اینکه اگر کسی به ظاهر همین آیات و ترجمه آنها دقت کند، آن قدر روشن است که ایمان پیدا می‌کند مقاومت تنها راه پیشرفت است و تمام نظریات، تبلیغات و فلسفه‌بافی‌های دشمنان و تبلیغات چی‌های داخلی را باطل می‌کند.^۳

۳. توضیح آیات با نگاه به تفسیر «المیزان» و ترجمه تفسیری آن نگاشته شده و برداشتهای قرآنی و تفسیری آیت الله خامنه‌ای نیز لحاظ شده است.





دشمن بدانند که مقاومت
در برابر غصب و ظلم و استکبار،
تمام شدن نیست و تا رسیدن
به سر منزل مقصود ادامه خواهد یافت
باذن الله.

رهبر انقلاب اسلامی
۱۴۰۳/۱۲/۰۳





امام علی علیه السلام :

وَاللَّهِ إِنَّ أَمْرًا يَمَكِّنُ عَدُوَّهُ مِنْ نَفْسِهِ يَغْرُقُ لَحْمَهُ وَيَهْشِمُ عَظْمَهُ وَيَفْرِى جِلْدَهُ لَعَلَّ عَجْزُهُ ضَعِيفٌ مَا ضَمَّتْ عَلَيْهِ جَوَانِحُ صَدْرِهِ . أَنْتَ فَكُنْ ذَاكَ إِنْ شِئْتَ ، فَأَمَّا أَنَا فَوَاللَّهِ دُونَ أَنْ أُعْطَى ذَلِكَ صَرَبٌ بِالمَشْرِفِيَةِ تَطِيرُ مِنْهُ فَرَاشُ الْهَامِ وَ تَطِيحُ السَّوَاعِدُ وَ الْأَقْدَامُ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ ذَلِكَ مَا يَشَاءُ . (خطبه ۳۴)

ترجمه: به خدا سوگند، کسی که به دشمن امکان دهد که گوشتش را تا استخوان بخورد و استخوان هایش را خرد کند و پوستش را بردرد، چه ناتوان مردی است و چه کم دل و ترسوست. تو اگر خواهی همانند چنین مردی باشی، خود دانی، ولی من به خدا سوگند، پیش از آنکه به دشمن فرصتی چنین دهم، با شمشیر مشرقی خود، چنانش می‌زنم که استخوان‌های کاسه سرش در هوا پراکنده و دست‌ها و پاهایش جدا گردد. خدا، زان پس، هر چه خواهد همان کند.

شرح و تفسیر قسمتی از خطبه ۳۴ نهج البلاغه

مقاومت در کلام امام خامنه ای مدظله العالی



شرح و تفسیر:

جِلْدُهُ» را اشاره به برهم زدن نظم جامعه، گرفته‌اند. ولی در عین حال قرینه روشنی، برای این تفسیر، در دست نیست. مرحوم مغنیه در شرح خود، در ذیل این جمله می‌گوید: بارها شنیده‌ایم که کسانی برای مبارزه منفی در مقابل ظالمان و ستمگران دست به خود سوزی و انتحار زده‌اند، ولی هرگز نشنیده‌ایم که کسی خودش را چنان تسلیم دشمن کند که پوستش را بشکافد و گوشتش را جدا کند و استخوانش را در هم شکند، بی آن که کمترین دفاعی از خود نشان دهد! هیچ نوع از انواع ترس و تسلیم، وحشتناک‌تر از این نیست که آدم ترسو و ضعیف، خود را دست بسته در برابر قصاب انسانیت و دشمن خونخوار بیفکند تا کاری را بر سر او بیاورد که درندگان بیابان بر سر طعمه و شکار خود می‌آورند.

یک تنه با آنان می‌جنگم

در واقع امیرالمؤمنین علی علیه السلام بعد از آن که از وضع آن‌ها مأیوس می‌شود، حساب خود را از آنان جدا می‌کند، می‌فرماید که اگر شما تصمیم بر تسلیم در برابر دشمن خونخوار گرفته‌اید، من هرگز با شما همراه نخواهم بود و یک تنه با آنان می‌جنگم تا قضای الهی فرا رسد.

شما وظیفه‌ای دارید و من وظیفه‌ای و خداوند هم مشیتی دارد که حساب هر یک از دیگری جدا است. اگر شما به وظیفه خود عمل نکنید و تن به ذلت و تسلیم و مرگ ناشرافتمندانه بدهید و کشور اسلام را به ویرانی بکشید و ظالمان خون آشام را بر جان و مال و ناموس مسلمانان مسلط سازید و نه تنها نسل امروز که نسل آینده را نیز به تباهی بکشانید، من یک تنه به پا می‌گیرم و وظیفه خودم را در این میان انجام می‌دهم و شهادت و مرگ پر افتخار را بر هر چیز مقدّم می‌شمارم و تمام قدرت خود را به کار می‌گیرم و لحظه‌ای تن به ضعف و ذلت نمی‌سپارم. گویا امام در اینجا می‌خواهد آن گروه اندک شجاع را که در لابه لای لشکر ضعیف بودند، دلگرمی دهد و افراد مردّد را از شک و تردید در آورد و به خود ملحق سازد، و همان گونه که تاریخ گواهی می‌دهد این بیان امام مؤثر افتاد و خون تازه‌ای در عروق لشکر به جریان در آمد و آماده پیکار با دشمن شدند.

این خطبه را حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پس از شکست شورشیان خوارج، در سال ۳۷ هجری برای بسیج کردن مردم جهت مبارزه با شامیان در «نخيله کوفه» ایراد فرمود. در این فراز، امام درباره کسانی که بر اثر سستی و ضعف و زبونی دشمن را بر خود مسلط می‌کنند سخنان کوبنده بیشتری دارد و می‌فرماید: «به خدا سوگند! کسی که دشمن را بر خویش مسلط کند تا گوشتش را بخورد و استخوانش را بشکند و پوستش را بشکافد، عجز و ناتوانیش بسیار بزرگ و آنچه در درون سینه دارد (یعنی قلب و اراده و تصمیمش) بسیار ضعیف و کوچک است.

«وَاللّٰهُ اِنَّ اَمْرَهُ يَمَكِّنُ عَدُوَّهُ مِنْ نَفْسِهِ يَغْرِقُ لَحْمَهُ وَيَهْشِمُ عَظْمَهُ وَيَفْرِى جِلْدَهُ لَعَلَّيْمُ عَجْزُهُ، ضَعِيفٌ مَا ضَمَّتْ عَلَيْهِ جَوَانِحُ صُدْرِهِ».

این تعبیر، به خوبی نشان می‌دهد که لشکر کوفه، آن قدر از خودشان ضعف نشان داده بودند که دشمن، نسبت به آن‌ها کاملاً جری و جسور شده بود و کاری بر سرشان می‌آورد که هم ردیف شکافتن پوست و جدا کردن گوشت و شکستن استخوانشان بود، و این گویاترین تعبیری است که درباره سلطه یک دشمن خونخوار و بی رحم بر انسان‌های ضعیف و ناتوان تصور می‌شود و نهایت فصاحت و بلاغت در آن رعایت شده است و در واقع تعبیری است که اگر لشکر کوفه، کمترین احساسی را داشتند، باید آن‌ها را به حرکت درآورد.

آری، خونخواران لشکر شام در برابر مردم عراق چنین حالی را داشتند: بر هیچ چیز رحم نمی‌کردند، انسان‌های بی گناه را می‌کشند، اموالشان را غارت و خانه‌هایشان را ویران می‌کردند.

عمل آن‌ها در حقیقت، به کار قصاب با حیوان مذبوح تشبیه شده است که پوستش را می‌کند و گوشتش را جدا می‌کند و با ساتور استخوانش را می‌شکند و آماده خوردن می‌سازد. بعضی از مفسران نهج البلاغه، هر یک از این سه جمله را اشاره به نکته مستقلی دانسته‌اند. و جمله «يَغْرِقُ لَحْمَهُ»، (گوشتش را جدا می‌کند) را اشاره به غارت اموال و جمله «وَيَهْشِمُ عَظْمَهُ»، را اشاره به کشتن انسان‌ها و جمله «وَيَفْرِى جِلْدَهُ».



توصیه به مقاومت راهکار همه ی اولیاء
خدا برای غلبه بر دشمنان

مقاومت در کلام امام خامنه ای مدظله العالی

- مقاومت، راه الهی

امام خامنه ای مدظله العالی استقامت در راه درست را راه خدا می‌دانند و در بیانات خود دارند: «خداى متعال وعده قطعى کرده است که: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا»؛ استقامت در راه درست نتیجه‌اش این است که خداى متعال اندوه و ترس را از یک انسان و یک جامعه سلب می‌کند و موفقیت را نصیب آنها می‌کند. ما راهی که انتخاب کردیم، راه خداست. راه خدا فقط به معنای عبادت کردن و در کنج نشستن نیست. راه خدا یعنی به سعادت رساندن جامعه انسانی. ملت ما این راه را انتخاب کرد. یعنی راه عدالت را، انصاف، راه عبودیت. الهی راه برای انسان‌ها، راه برداری انسان‌ها با یکدیگر و راه اخلاق نیکو و پسندیده و فضیلت‌های انسانی و در این راه پافشاری هم کرده است. با سختی‌هایی که در این راه هست، مقابله کرده و از آنها نهراسیده است. ان شاء الله میوه‌های شیرین و دلنشین این ایستادگی را خداى متعال به او خواهد چشاند.» (۱۳۸۵/۸/۲۱) از آن جا که استقامت بر مسیر درست، راهی الهی است، سنت الهی نیز بر آن حاکم خواهد شد که «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» امام خامنه‌ای مدظله العالی در این خصوص

می‌فرمایند: «اگر سختی‌ها را تحمل کردید، خداى متعال درهای فرج را خواهد گشود. اگر مجاهدت در راه خدا را بر جسم و نفس خودتان هموار کردید، خداى متعال روشنایی فرج را به شما نشان خواهد داد و درهای فرج را به روی شما باز خواهد کرد: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ». خداى متعال به برکت مجاهدت و به شرط ایستادگی بیرون از دایره محاسبه معمولی عقول بشری، درها را باز و راه‌ها را هموار می‌کند.» (۱۳۷۶/۵/۲۹)

مقاومت و استقامت، برگرفته از قرآن و سیره معصومین علیهم السلام
استقامت در مسیر بارها در قرآن کریم ذکر شده و در سیره نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله نیز به‌طور عملی قابل مشاهده است. رهبر انقلاب در این باره می‌گویند: «خداى متعال در دو جای قرآن به پیغمبرش می‌فرماید: «فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ» و «وَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ» استقامت کن، استقامت یعنی ایستادگی کردن، ادامه دادن، راه را دنبال کردن، متوقف نشدن، این رمز کار است، باید پیش برویم.» (۱۳۹۰/۱۱/۱۰) و در جای دیگری بیان می‌کنند: «خود این ایستادگی کار دشواری است. این «صراط» است. پل صراطی که مظهر آن را در روز قیامت برای ما تصویر کرده‌اند... پیغمبر فقط مأمور نیست که خودش ایستادگی کند،



باید خیل عظیم مؤمنان را هم در همین راه به ایستادگی وادار کند. «(۱۳۸۵/۷/۶) عنوان «فَاسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا» خطاب سختی است که به خود پیغمبر است. این خطاب دل پیغمبر را می‌لرزاند. این به خاطر همین است که تغییر جهتگیری‌ها و منحرف شدن از راه اصلی - که هویت اصلی هر انقلابی به آن جهتگیری‌هاست و در واقع سیرت انقلاب‌ها همین جهتگیری‌های اصلی است- به کلی راه را عوض می‌کند و این انقلاب به هدف‌های خود نمی‌رسد. «(۱۳۸۹/۳/۱۴) رهبر انقلاب براساس چنین اعتقادی بیان می‌دارند که استقامت و ایستادگی جمهوری اسلامی، مظهر عدالتخواهی امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز است و وظیفه ملت ایران و به خصوص مسئولان آن است که این الگو را هر چه بیشتر به نمونه اصلی خود نزدیک و شبیه سازند. «(۱۳۸۶/۵/۶)

شده است و برو برگرد ندارد.... موازنه قدرت در دنیا همه‌اش به یال و کوبال ظاهری و به چهره ابرقدردی نیست؛ ایستادگی لازم است. ملت ما هم ایستادگی کرد و پیروز شد - هم در انقلاب، هم در جنگ، هم در دوران بعد از جنگ - امروز هم ایستادگی می‌کند و پیروز می‌شود. این فشارهایی که شما مشاهده می‌کنید - فشار تبلیغاتی، سیاسی، اقتصادی، یارگیری‌های خائنانه و رذالت‌آمیز از درون کشور به وسیله دشمن - به خاطر این است که ملت ایران طبق آیه شریفه «قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا». سخن حق و خواسته مشروع و منطقی خود را - که در دست گرفتن امور خود و قطع دخالت بیگانگان و تکیه به حکم و دین الهی است - با صدای رسا اعلام کرده و پای آن محکم ایستاده است. اما چه کسی در این خصوص پیروز خواهد شد؟ ملت و ایستادگی اوست که پیروز خواهد شد. «(۱۳۸۰/۵/۳)

مقاومت، تجربه موفق تاریخی

نگاه مقام معظم رهبری به مفهوم ایستادگی و مقاومت در کنار باورهای اعتقادی و دینی برگرفته از تجربه‌ای تاریخی نیز می‌باشد. ایشان در این خصوص اظهار می‌دارند: در مقابل بدخواهی و بددلی دشمن، تنها راهی که وجود دارد، ایستادگی ملت‌هاست. همچنان که ملت ایران این را تجربه کرد و ایستاد. شما با ایستادگی خودتان پیروز شدید و اگر این ایستادگی نبود، تا امروز بارها دشمن اغراض پلید خود را در ایران عزیز و میهن اسلامی ما اعمال و اجرا می‌کرد. ملت‌های دیگر هم راهی جز ایستادگی ندارند. اگر ملت‌ها ایستادگی کنند، خدا به آنها کمک می‌کنند. «وَلْيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ» وعده الهی این است که اگر شما خدا را نصرت کردید، خدا هم شما را نصرت می‌کند. نمونه‌اش انقلاب اسلامی بود که شما خدا را نصرت کردید. خدا هم شما را نصرت کرد. نمونه دیگرش جنگ تحمیلی بود که شما خدا را نصرت کردید، خدا هم شما را یاری نمود و پیروز کرد. اگر کمک خدا نبود، امروز آمریکا روزگار سختی را برای کشور و ملت ایران پیش آورده بود و انتقام کشیده بود. تنها راه، ایستادگی است. «(۱۳۷۱/۳/۱۴) و در جای دیگری می‌فرمایند: ملت‌هایی که برای هدف‌های خودی ایستادگی می‌کنند، موفقند. ممکن است این موفقیت در کوتاه‌مدت به چشم آدم‌های کوتاه‌بین نیاید اما بدون تردید این موفقیت تثبیت

ایستادگی شرط اول است

اگر استقامت بود، صبر بود، تداوم در راه بود، استمرار عمل بود، آن وقت همه خیرات و همه برکات بر آن مترتب می‌شود. ایستادگی شرط اول است. ملت‌ها در راهی که شروع می‌کنند، باید استقامت کنند؛ «فَلْيُذَكِّرْكَ فَادُعْ وَاسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُ». در قرآن کریم، دستور استقامت به نبی مکرم اسلامی در جاهای متعددی داده شده است؛ سرّش همین است. باید ایستاد. باید ثبات به خرج داد. باید راه را گم نکرد، هدف را همواره در مقابل چشم داشت و به طور مستمر باید پیش رفت. اگر این شد، پیروزی‌ها پی‌درپی پیش خواهد آمد؛ همچنان‌که برای ملت ایران پیش آمده است. «(۱۳۹۰/۱۰/۱۹)

از خطرات مقاومت ترسند

در منظومه فکری امام خامنه‌ای مدظله‌العالی «مقاومت» راهی الهی و برگرفته از قرآن کریم، سنت و سیره معصومین علیهم‌السلام است و دارای تجارب موفق تاریخی می‌باشد. البته استقامت در اهداف و مبانی است و نه در روش‌ها و ابزار. اقتضاء پیروزی و پیشرفت از طریق مقاومت، مداومت و استمرار در مسیر در کنار تدبیر است. «کسانی هم که مقاومت می‌کنند باید از خطرات مقاومت ترسند چرا که ترس در مقاومت مانع پیروزی خواهد شد و این آفت اغلب ملت‌ها و جماعات است. «(۱۳۸۵/۷/۲۱)



روش شناسی اجتهادی رهبر معظم انقلاب

در کتاب «ثلاث رسائل فی الجهاد» بخش دوم

حضرت آیت الله العظمی خامنه ای بحث «جهاد» را به عنوان موضوع درس خارج فقه خود در سال های ۶۹ تا ۷۳ شمسی برگزیدند و حاصل آن، در کتاب «ثلاث رسائل فی الجهاد» ذیل سه مقاله «امان»، «الصابئة» و «المهادنة» منتشر شده است. از این رو، آیت الله عباس کعبی در نشست تخصصی روش شناسی اجتهادی حضرت آیت الله خامنه ای مدظله العالی در کتاب «ثلاث رسائل فی الجهاد»، به تشریح روش اجتهادی ایشان در جهاد اسلامی پرداخته اند. بخش اول این نوشتار در شماره قبل مجله و آنچه که در این شماره آورده شده، ادامه مطلب و بخش دوم آن می باشد:



استاد آیت الله عباس کعبی دام عزه



در موضوع جهاد نیز، آیت‌الله خامنه‌ای مدظله العالی تعریف تازه‌ای ارائه می‌دهند؛ جهاد را اعم از قتال دانسته و آن را شامل مجموعه‌ای از تولید قدرت، اعمال قدرت و مقابله با دشمن معرفی می‌کنند. ایشان در تقسیم‌بندی خود، دشمن را تنها به کفار محدود نکرده بلکه هر طاغوت محارب با اسلام را در دایره‌ی دشمنان قرار داده‌اند. همچنین، جهاد تنها در عرصه نظامی خلاصه نمی‌شود بلکه دعوت فرهنگی، مبارزه نرم و مراحل مختلف مواجهه با دشمن نیز جزئی از مراتب جهاد شمرده می‌شود. ویژگی مهم روش ایشان، پیوند میان فقه سنتی و نیازهای معاصر حکومت اسلامی است؛ به‌گونه‌ای که بدون عدول از چارچوب‌های سنتی فقاقت، نگاهی آینده‌نگر، فعال و تحول‌محور به مسائل دارند. ایشان بر ابتکار عمل در جهاد، تقدم دعوت بر جنگ، و توجه به شرایط زمان و مکان تأکید ویژه دارند و تلاش کرده‌اند فقه جهاد را به گفتمان پویا و راهبردی برای اداره نظام اسلامی تبدیل کنند.

خلاصه ای از بخش نخست این نوشتار :

بیش از انقلاب اسلامی، فقه جهاد غالباً در فضای تقیه و شرایط ضعف شیعیان بررسی می‌شد، اما با پیروزی انقلاب، ضرورت بازخوانی جهاد از منظر حکومتی و متناسب با اقتضائات جدید احساس می‌شود. آیت‌الله خامنه‌ای مدظله العالی با تکیه بر فقه جواهری و بهره‌گیری از منابعی چون جواهر الکلام، ریاض المسائل، کشف الغطاء و مستند النراقی، شیوه‌ای نوین و عمیق در بررسی فقه جهاد ارائه دادند. ایشان در روش اجتهادی خود، اصول فقه را بدون تدریس مستقل، اما به صورت مبنایی و کاملاً مسلط در استنباط فقهی به کار می‌گیرند. توجه به مباحث رجالی و نقد سندی احادیث، دقت در موضوع‌شناسی مسائل، تحلیل دقیق اقوال علما و نقد آن‌ها با رویکرد اجتهادی نو، از ویژگی‌های برجسته‌ی روش ایشان است. شیوه‌ی تدریس آیت‌الله خامنه‌ای مدظله العالی به صورت طرح مسأله، تبیین اقوال، نقد و بررسی و ارائه دیدگاه نهایی با استناد به ادله اربعه (قرآن، سنت، عقل و اجماع) انجام می‌شود.

بخش دوم :

۷. نوآوری در تفریع فروع: طرح نظریه‌های فوقانی در فقه جهاد

یکی دیگر از مهم‌ترین ابعاد روش‌شناختی اجتهادی رهبر معظم انقلاب، طرح نظریه‌های فوقانی برای تفریع فروع است. دیدگاه‌های ایشان در باب جهاد، مبتنی بر چند نظریه‌ی فوقانی و کلان است که عبارتند از:

۱. **نظریه الدعوة الی الله:** ابتدا باید توضیح داده شود که دعوت الی الله اصلاً چیست؟ دعوت به چه چیزی است؟ دعوت چه کسی است؟ ابزار دعوت چیست؟
۲. **نظریه‌ی مقاومت:** یعنی بعد از دعوت الی الله، استقامت و ایستادگی و مقاومت در راه خدا حتی اگر منجر به زندان و شکنجه و گروگان‌گیری و زخمی شدن و اعدام و کشته شدن باشد، باید اقدام شود و برای نشر آن هیچ محدودیتی نیست. همچنان‌که نمونه‌های این مقاومت را می‌توان امروز در یمن و بحرین مشاهده نمود. البته این مسئله هم در حاکمیت دولت اسلامی هم مصداق دارد. یعنی مقاومت در مقابل

می‌خواستند این بُعد اسلام را معرفی و برجسته نمایند.

۸. نوآوری در اصول روش‌شناختی استنباط؛ توجه ویژه به «مصالح عامه» و موضوعات معاصر

یکی دیگر از مختصات روش‌شناختی استدلال‌های رهبری در این سه کتاب، این است که توجه مؤکدی به مصالح دولت اسلامی دارند. چرا که جهاد در زمهری عبادت‌هایی است که متقوم به منصب است و بدون امام (رهبر مشروع دولت اسلامی) معنا ندارد. (همچون زکات و خمس که مالیات دولت اسلامی هستند). در مناصب قیود مهمی مطرح است از جمله «مصالح عامه» که ولایت مقید به آن است. ایشان این مصالح عامه را در هر سه مقاله مورد توجه ویژه قرار می‌دهد. البته بر اساس روایات اهل بیت علیهم‌السلام، نه بر اساس مصالح مرسله‌ی اهل سنت. چون این مصلحتی که در ولایت هست، پایه و مبنایی برای سیاست شرعی دولت اسلامی است. ویژگی دیگر مباحث فقهی ایشان این است که موضوعات معاصر را در مباحث خود مدخلیت می‌دهند و توجه بسیاری به مسائل معاصر دارند. به عنوان مثال «ویزا»ی امروزی را از سنخ «أمان» می‌دانند با توضیحاتی که درباره امان دارند. به همین دلیل از نظر فقهی تمام افرادی که مثلاً با ویزای گردشگری وارد کشور ما می‌شوند در امان دولت اسلامی هستند و کسی حق ندارد به ایشان کوچک‌ترین تعارضی بکند؛ همچنان‌که مسلمانان وقتی با ویزا به کشورهای دیگر بروند، از نظر فقهی وظیفه دارند که قوانین آن کشور را رعایت کنند و حق نقض آن قوانین را ندارند. همچون حضرت امام رحمات‌الله‌علیه که در سفر به پاریس و نوفل‌لوشاتو، کاملاً مراقب رعایت قوانین محلی و کشوری آنجا بودند.

۹. دیدگاه‌های ویژه‌ی رهبر معظم انقلاب در باب جهاد

همان‌طور که روشن است، رهبر معظم انقلاب در باب جهاد، مبانی ویژه‌ای دارند که این مبانی، تأثیرات خود را در مقام فتوا گذاشته‌اند. اکنون برخی از فتاوا و دیدگاه‌های متمایز که از مبانی فقهی ایشان در باب جهاد استنتاج می‌شود را به اختصار بیان می‌کنیم:

طاغوت اکبر جهان که شیطان بزرگ است. کوتاه نیامدن از آرمان‌ها و ارزش‌ها برای پیشبرد اسلام. همچنین دیگر نظریه‌های فوقانی که در این مجال امکان شرح آن‌ها نیست، عبارتند از: ۳. بسیج عمومی و جریان‌سازی و دعوت به تشکیل دولت اسلامی. ۴. تأسیس دولت و نظام اسلامی. ۵. حفظ نظام اسلامی و وجوب دفاع از آن. ۶. گسترش حاکمیت دین بر پایه‌ی وجود نظام اسلامی و پیشرفت آن. ۷. اصولی که فقه بین‌الملل در سیاست خارجی دارد.

محور جهاد فی سبیل الله: دولت اسلامی

این نظریات فوقانی، در مقام استنباط ثمراتی دارند. یکی از ثمرات نظریه‌سازی در فقه جهاد این است که «جهاد فقط در چهارچوب دولت اسلامی معنا پیدا میکند»، جهاد قبل از تأسیس دولت را در صورتی مشروع دانستند که «برای تأسیس دولت» باشد و تحت نظر فقیه جامع‌الشرایط و ذیل همان هفت نظریه سازماندهی شود. نتیجه‌ی مهمی که از این دیدگاه رهبری معظم می‌گیریم این است که به جای آن تقسیم مشهور جهاد به ابتدایی و دفاعی، می‌توان گفت که جهاد دو مرحله دارد: قبل تأسیس دولت و بعد از تأسیس دولت؛ که هر یک از این دو آثار فقهی مختص به خود را دارند. بنابراین تأسیس و حفظ و پیشرفت دولت اسلامی، محور جهاد فی سبیل الله است. البته ناگفته نماند همان‌طور که قبلاً بیان شد، طبق دیدگاه حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، دایره‌ی جهاد از منظر فقهی بسیار گسترده‌تر از نبرد نظامی (قتال) است؛ بنابراین از نگاه ایشان اگر ما بتوانیم اهداف اسلام را بدون قتال محقق کنیم، این اولویت دارد. که ترک قتال با دو شیوه ممکن است: صلح دائم (عقد ذمه که به نظر رهبری اختصاصی به اهل کتاب ندارد) و صلح موقت (از جمله امان) که در کتاب «ثلاث رسائل فی الجهاد» به آن پرداخته شده است. چه بسا یکی از علت‌هایی که رهبرانقلاب این سه مقاله‌ی خاص با این موضوعات که همه مربوط به ترک قتال هستند را منتشر کردند، این باشد که ایشان





۹-۱. تلاش خستگی ناپذیر؛ وظیفه‌ی مُجاهد فی سبیل الله

بر اساس این دیدگاه، جهاد فی سبیل الله الزاماتی دارد که عبارتند از: ۱. مُجاهد باید همه‌ی ظرفیت‌های جسمی و روحی و فکری و ذهنی و عاطفی و زبانی و آبرویی خود را در راه خدا به کار بگیرد. یعنی مُجاهد فی سبیل الله پیوسته باید در مسیر خود تلاش خستگی ناپذیر داشته باشد؛ مجاهد باید هر هدفی که محقق شود برود به سراغ هدف بعدی. یعنی همه‌ی فعالیت‌های مجاهد، برای عزّت و پیش‌روی اسلام است. ۲. تحمّل هرگونه اذیت و آزاری که در این مسیر متوجّه مجاهد می‌شود. ۳. تولید قدرت و سازماندهی و وحدت و نیروها. ۴. آمادگی برای شهادت. ۵. رهبری آگاه. بنابراین می‌توان گفت که اساساً اسلام با جهاد فی سبیل الله (در این معنا گسترده‌اش) است که پیش می‌رود.

۹-۲. جهاد تعطیل‌بردار نیست؛ جهادِ امروز می‌تواند در

عرصه‌ی سایبری باشد

یکی از نکات مهمی که درباره‌ی فتوای فقهی رهبر معظم انقلاب باید بدان توجّه داشت، این است که بر اساس مبانی فقهی ایشان، جهاد به حسب شرایط و احوال افراد و جوامع، مراتب مختلفی دارد و در همه‌ی مراحلش یک جهادِ فعالِ مبتکرانه‌ی توأم با تولید و ابتکار است با اقتدار و بازدارندگی. لذا ما براساس فقه رهبری، قاعده‌ای تأسیس کرده‌ایم مبنی بر اینکه «الجهادُ لِأَیَّتَرُکُ بِحَالٍ» یعنی جهاد تعطیل‌بردار نیست. دقیقاً مثل نماز که قابل تعطیل نیست و در هیچ حالی اجازه‌ی ترک آن نیست. هرکسی از امت اسلامی چه زن و چه مرد، چه آنان که توانایی جسمی دارند و چه آنان که توانایی جسمی ندارند، قطعاً یکی از مراتب و أنحاء جهاد بر عهده‌شان است. آن استثنائاتی که در کتب فقهی بیان شده (که مثلاً نابینا و... را استثناء کرده‌اند) هم درباره‌ی یکی از مراتب جهاد است که همان جهاد با سلاح نظامی است. امروز هم گرچه جهاد نظامی برای جامعه‌ی ما میسر نیست، اما مراحل دیگر جهاد قطعاً بر همه واجب است. لذا جوان امروز می‌تواند به عنوان مثال - در عرصه‌ی فرهنگ و در جبهه‌ی

جنگ سایبری وارد عرصه بشود و با دشمن مبارزه کند.

۹-۳. جهاد اسلامی بر ضدّ «ملت‌ها» نیست

بر این اساس طبق مبانی فقهی معظم‌له، شمشیر جهاد برای ایجاد رعب و وحشت برای ملت‌های مستضعف و محروم حتی کافران از آنها نیست و حکومت اسلامی حق ندارد آنان را بترساند. چرا که اسلام کافرستیز نیست، بلکه طاغوت‌ستیز است. لذا کافر مستضعف هم باید در امان و امنیت باشد. کافر طاغوت و کسی که از طاغوت حمایت می‌کند نباید در امنیت باشند. بنابراین جهاد اسلامی بر ضدّ «ملت‌ها» نیست، بلکه بر ضدّ «نظام‌های طاغوتی کفر» است. بنابراین آن موضعی رهبری معظم درباره‌ی فلسطین و در تقابل با رژیم صهیونیستی دارند، کاملاً منطبق بر مبانی فقهی ایشان در باب جهاد است. زیرا ایشان بیان فرمودند که یهودیان مستضعف هدف ما نیستند؛ بلکه حاکمیت و دولت غاصب است که دشمن ما است و با او در تقابل هستیم. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که مقتضای آیه‌ی شریفه‌ی «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عِدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودُ وَ الَّذِينَ أُشْرَكُوا» چه می‌شود؟ در پاسخ اجمالی باید گفت: «ال» در این آیه شریفه، «ال» عهد است و مقصود از «الیهود» در این آیه شریفه، یهود بنی‌نضیر و بنی‌قینقاع و بنی‌قریظه هستند که با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقض پیمان کردند. همچنان‌که منظور از «مشرکین» هم مشرکان قریش بودند که به جنگ پیامبراعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده بودند و کمر همت به نابودی اسلام بسته بودند.

۹-۴. نه اصالت جنگ، نه اصالت صلح؛ بلکه اصالت جهاد!

پرسش دیگری که امروز طرح می‌شود و بسیار مهم است، این است که «روابط بین‌المللی اسلام مبتنی بر جنگ است یا صلح؟» بعضی از فقها که با نگرش تقیه‌ای بحث کرده‌اند قائل به اصالت صلح هستند، برخی هم که به درک صحیحی از مفهوم جهاد در اسلام نرسیده‌اند، معتقد به اصالت جنگ شده‌اند. اما براساس مبانی فقهی رهبر معظم

انقلاب می‌توان گفت که اسلام در روابط بین الملل «اصالت جهاد» را اقامه کرده است؛ اما جهاد نه به معنای نبرد نظامی؛ بلکه یعنی «اصالت تلاش برای برافراشتن کلمه الله و توحید». حالا این هدف اگر بدون جنگ و با صلح و تلفات کمتر حاصل شود، بهتر است. به همین دلیل است که معظم له در این کتاب «ثلاث رسائل فی الجهاد»، شیوه‌های پایان نبرد نظامی را از نظر اسلام بیان کرده‌اند. که عبارت است از: ۱. إعطاء الأمان: که می‌تواند موقتی باشد و یا دائمی. ۲. هدنه: که موقتی است. ۳. ذمه: که دائمی است.

۵-۹. اصول حاکم بر جنگ نظامی

همین جنگ نظامی هم وقتی صورت می‌گیرد، بر مبنای دیدگاه‌های رهبر معظم انقلاب اصول کلانی دارد که این اصول را باید رعایت کرد. این اصول عبارتند از: ۱. تفکیک بین نظامیان و غیرنظامیان. ۲. ممنوعیت تعرض نظامی به غیرنظامیان. ۳. تناسب با ضرورت جنگ. ۵. تناسب اسلحه و نوع مبارزه. مثلاً نمی‌توان برای یک عده‌ی اندک از یک سلاح ویرانگر استفاده کرد. این چهار اصل امروز مورد تأیید قوانین بین‌المللی هستند که از فقه اسلامی استنباط می‌شوند.

۶-۹. حرمت تولید، نگهداری و استعمال سلاح هسته‌ای به حکم اولی

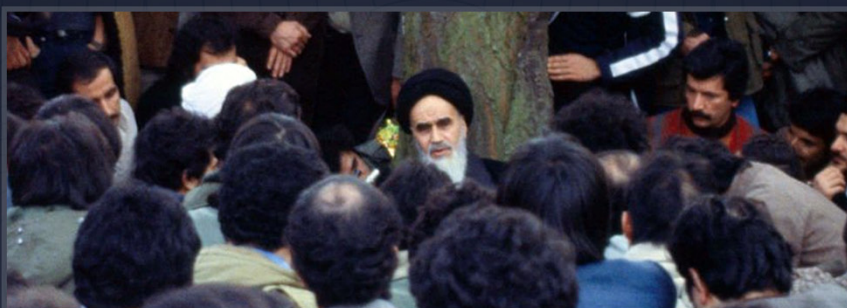
گاهی گفته می‌شود که «فتوای رهبر معظم انقلاب مبنی بر حرمت تولید و نگهداری و استعمال سلاح هسته‌ای یک حکم تقیّه‌ای است؛ و نه حکم اولی» در این خصوص نکته‌ی بسیار مهمی که باید بدان توجه داشت این است که طبق فتوای رهبر معظم انقلاب، مبتنی بر ادله‌ی مسلم فقهی، تولید و نگهداری و استفاده از بمب هسته‌ای به حکم اولی و نه حکم ثانوی یا تقیّه‌ای - حرام مسلم است. توضیح ادله اینکه: از نظر قرآن کریم، ایجاد آلودگی محیط زیست، چه به میزان کم باشد و چه زیاد، اگر موجب تهدید نسل بشر - همین نسل یا نسل‌های آینده - باشد، به حکم اولی حرام است. یعنی اگر امر مردّد شود بین

پیروزی بر دشمن در یک قطعه‌ی محدود و تهدید محیط زیست بشری، طبق قواعد باب تزاحم، حفظ محیط زیست مصلحت ارجح و اقوی دارد. لذا در قرآن کریم حکومت‌هایی که مشمول «يُهْلِكُونَ الْخَرَتْ وَ النَّسْلَ» هستند مذمت شده‌اند. زیرا چنین کاری از اختصاصات حکومت طاغوتی است و اساساً اگر حکومت اسلامی چنین کاری بکند، از اسلامیت ساقط می‌شود. چرا که یکی از مصادیق افساد فی الارض است. طبق آیه شریفه «وَأَعْدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ» هم، «تقویت قوای نظامی» مقید به «إرهاب عدوّ» شده و این إرهاب، نه تنها تلازمی با تولید و نگهداری بمب هسته‌ای ندارد، بلکه برخلاف راهبرد تهدیدزدایی است و برعکس باعث ایجاد تهدید برای دولت اسلامی می‌شود و در این زمانه و با توجه به روابط بین‌الملل این عصر، اساساً ضدّ قدرت است. زیرا به‌طور مثال اگر همین حالا جمهوری اسلامی یک موشک نقطه‌زن به نیروگاه هسته‌ای تل‌آویو شلیک کند، این در واقع تهدید اصلی برای اهالی همان سرزمین است. بنابراین بمب هسته‌ای به خودی خود یک تهدید برای جان و مال و ناموس مسلمانان است. و اما حدیث: روایات باب «إلقاء السّم في ماء العَدُو» دلالت بر حرمت استفاده از سلاح هسته‌ای می‌کنند. مضافاً بر اینکه همان‌طور که قبلاً در اصول حاکم بر جنگ نظامی بیان شد، در صورت استفاده از بمب هسته‌ای نمی‌توان میان نظامیان و غیرنظامیان تفکیک داد و همه با هم نابود می‌شوند؛ درحالی‌که قتل افراد غیرنظامی حرام است. بنابراین اگر همین جهاد فی سبیل الله با تفسیری که بیان شد، به‌عنوان راهبرد اصلی و کلان سیاست خارجی حاکم باشد، منجر به تولید اقتدار بازدارنده و تهدیدزدایی خواهد شد. دلیل عقلی هم اینکه: عقل حکم می‌کند به «قلع ماده‌ی فساد» و بمب هسته‌ای هم مصداق بارز این ماده‌ی فساد است. بنابراین چنین فتوایی کاملاً ریشه در مبانی مسلم فقهی دارد و حکم تقیّه‌ای هم نیست. بلکه حکم اولی است.^۱

۱. تبیین و تدریس: نشست پژوهشی استاد آیت الله کعبی

منبع: پایگاه حفظ و نشر آثار مقام معظم رهبری مدظله العالی





شکر و محبت لب لباب

ملت ایران، خدمتگزار صمیمی و مخلص و با ارزشی را از دست داد. برای او صلاح و رضایت مردم که حاکی از رضایت الهی است بر همه چیز ترجیح داشت، از این رو آزردهایش از ناسپاسی و طعن برخی بدخواهان، مانع تلاش شبانه روزیش برای پیشرفت و اصلاح امور نمی شد.

رهبر انقلاب، ۱۴۰۳/۰۲/۳۱



پیچمداران

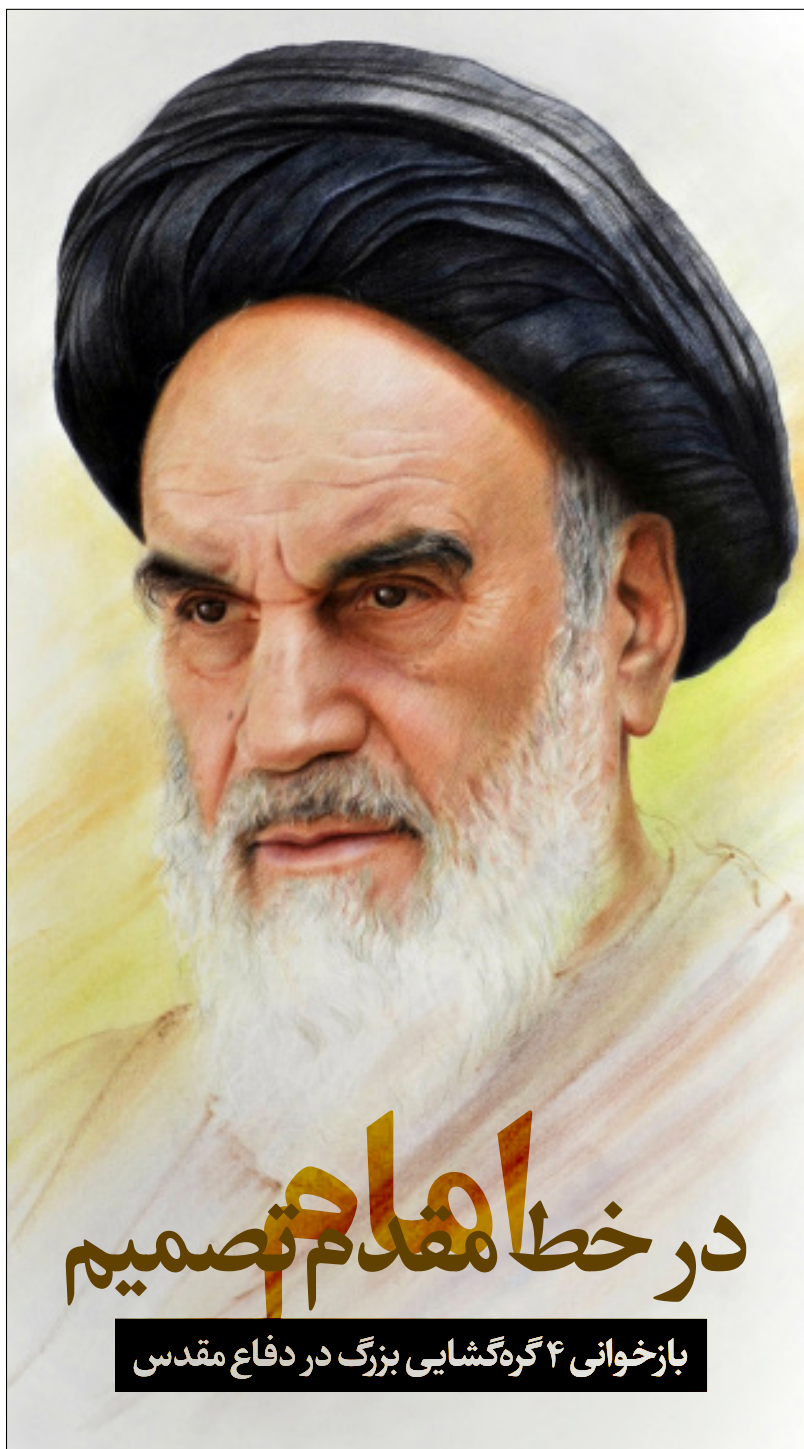
امام در خط مقدم تصمیم : بازخوانی ۴ گره‌گشایی بزرگ
امام خمینی رحمت الله علیه در دفاع مقدس

۲۸

نفس حکمت در جان مقاومت: مروری بر هدایت‌های راهبردی
امام خامنه‌ای مد ظله العالی در جبهه ی مقاومت اسلامی

۳۲







در طول ۸ سال دفاع مقدس، مدیریت و تدابیر امام خمینی رحمت الله همواره راهگشای فرماندهان در تنگاهای پیش روی رزمندگان بود. ایشان بعد از مشورت با فرماندهان جنگ، تصمیمات مهمی می‌گرفتند که بسیاری از آن تصمیم‌ها موانع جنگ را برطرف می‌کرد، فرمان امام خمینی مبنی بر شکست حصر آبادان که روند جنگ را تغییر داد، نمونه‌ای از این بن‌بست شکنی‌هاست. این یادداشت به بازخوانی تصمیمات بن‌بست شکن رهبر کبیر و بنیانگذار جمهوری اسلامی در سال‌های جنگ تحمیلی می‌پردازد:

فرمان تاریخی شکست حصر آبادان

یکی از ۴ عملیات بزرگ و برجسته تاریخ دفاع مقدس که به عنوان یک نقطه عطف در انتقال راهبرد جنگ از آن یاد می‌شود عملیات شکست حصر آبادان است که بلافاصله پس از فرمان امام خمینی طرح‌ریزی شد. بنابر خاطرات فرماندهان جنگ وقتی امام خمینی در چهاردهم آبان ماه ۱۳۵۹ فرمان تاریخی «**حصر آبادان باید شکسته شود**» را خطاب به نیروهای مسلح صادر کردند، طرح‌ریزی عملیاتی برای شکستن حصر آغاز شد. امام در این فرمان تصریح کرده بودند: «من منتظرم که این حصر آبادان از بین برود. و [هشدار] می‌دهم به پاسداران، قوای انتظامی و فرماندهان قوای انتظامی که باید این حصر شکسته بشود؛ مسامحه نشود در آن، حتماً

باید شکسته بشود. فکر این نباشند که ما اگر اینها هم آمدند، بیرونشان می‌کنیم. اگر اینها آمدند، خسارات بر ما وارد می‌کنند. نگذارند اینها بیایند در آبادان وارد بشوند. از خرمشهر اینها را بیرون بکنند. حال تهاجمی بگیرند» به دنبال فرمان امام خمینی، طرح‌های مشترک سپاه و ارتش برای شکستن حصر آبادان شکل گرفت. روز پنجم مهر ۱۳۶۰ رزمندگان اسلام عملیاتی را با رمز «نصر من الله و فتح قریب» آغاز کردند که پس از دو روز با موفقیت به اجرا درآمد. سردار عبدالله محمودزاده درباره تأثیر فرمان امام در جبهه‌های جنگ می‌گوید: «بعد از فرمان امام شورا تشکیل شد. در شورا قرار شد که چند نفر به مسئولیت شهید کلاهدوز قائم مقام وقت سپاه و شهید صیاد شیرازی بروند یک بررسی کنند و ببینند که چقدر نیرو و امکانات احتیاج داریم و چگونه می‌شود حصر آبادان را شکست. تیم مشخص شده به منطقه اعزام شدند و شرایط عملیات را بررسی کردند و بعد از مدتی در جلسه شورای سپاه حاضر شدند تا برآوردهای خود را اعلام کنند. نحوه عملیات، محورهای عملیات و میزان نیرو و امکاناتی که به آن احتیاج داریم تا حصر آبادان شکسته شود را اعلام کردند...» وی عملیات پیروزمندانه شکست حصر آبادان را نتیجه فرمان تاریخی امام خمینی می‌داند و می‌گوید: «امام اگر این فرمان





سپاه به این نتیجه رسیدند که ما در این شرایط سخت، در این تنگنایی که واقعاً نمی‌دانیم چه باید بکنیم؛ برویم از فرمانده معظم خودمان کسب تکلیف کنیم، که چکار باید کرد» شهید صیاد به سفر دوساعته محسن رضایی به تهران برای کسب تکلیف از امام اشاره می‌کند و می‌گوید: محسن رضایی گفت: «امام خیلی با آرامش، تشریح وضعیت سخت ما را گوش نمودند و تسمی کردند و بعد از تسمی یک اطمینان قلبی دادند و فرمودند: «هیچ نگران نباشید و همچنان هم باید مصمم باشید که عملیاتتان را انجام بدهید». درخواست کردم استخاره بکنند. گفتند: «استخاره لازم نیست ولی اگر مایلید که از قرآن هم قوت قلب بگیرید به نیت طلب خیر، قرآن را باز کنید و خداوند قلبتان را قوی بکند و حتماً موفقید ان شاءالله». به روایت شهید صیاد شیرازی: قرآن را که باز کردیم به لطف خداوند متعال سوره فتح آمد. به دنبال این قوت قلب، «بلافاصله، همان شب اول عملیات رزمندگان ما موفق شدند از ارتفاعات شاوریه، به ستون بیایند و جاده پل نادری به طرف دهلران را قطع کنند و تپه‌های علی‌گزه را بگیرند. از آن طرف هم در فاصله حدود شصت کیلومتری، در محور دیگر رزمندگان آمده و از ارتفاعات عبور کردند و هر چند در طرفین آن‌ها دشمن حضور داشت، توانستند پادگان و تنگه عین خوش را بگیرند و در آنجا مستقر شوند

را صادر نمی‌کردند شاید امروز آبادان جزء نقاط ایران نبود» سردار رحیم صفوی نیز در همین رابطه می‌گوید: «فرمان حضرت امام خمینی مبنی بر شکستن حصر آبادان که با واژه «باید» تأکید شده بود، به عنوان یک تکلیف واجب و شرعی الهی روی دوش همه فرماندهان و رزمندگان سپاهی و بسیجی و ارتشی سنگینی می‌کرد». رحیم صفوی در ادامه خاطرات خود «تحقق فرمان امام مبنی بر شکستن حصر آبادان» را به عنوان یکی از مهم‌ترین دلایل انجام این عملیات می‌داند.

گره‌گشایی در عملیات فتح‌المبین

عملیات فتح‌المبین از دیگر عملیات‌هایی است که به گفته شهید صیاد شیرازی «بیانگر آن است که در این نبرد چقدر روحیه، تفکر و راهنمایی و هدایت امام خمینی نقش سرنوشت‌ساز و تعیین‌کننده‌ای در آن داشت». صیاد شیرازی با اشاره به این موضوع که «با تلاش حدوداً سه ماهه، برنامه این نبرد را طرح‌ریزی کرده و نیروهایمان را از ابعاد مختلف مجهز و آن‌ها را در چهار محور عین خوش، پل نادری دزفول، شوش و رقاییه متمرکز کرده بودیم» می‌گوید: «گرم این محاسبات بودیم که دشمن پیشدستی کرد و قبل از اینکه ما به او حمله کنیم زودتر به ما حمله کرد» بر اثر پیش‌روی دشمن «فشار آن قدر زیاد شد که در قرارگاه عملیاتی کربلا برادران ارتش و

اول دشمن در کناره اروند به وسیله لشکر ۲۵ کریلا شکسته شد و به دنبال آن شهر فاو به تصرف سپاه اسلام درآمد.

بسیج عمومی مردم در عملیات مرصاد

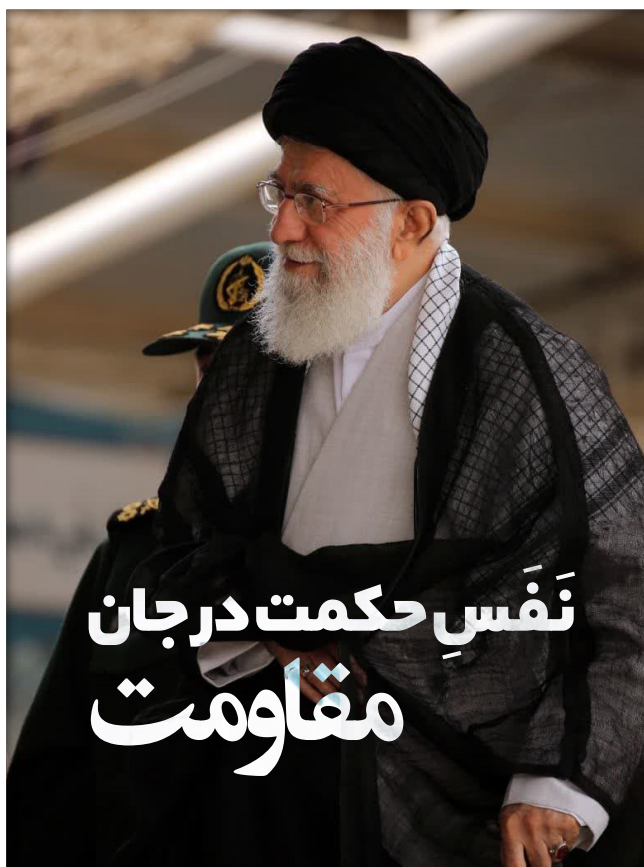
فرمان جهاد و بسیج عمومی مردم از دیگر استراتژی‌های امام خمینی برای رهایی از تنگنای جنگ در طول جنگ تحمیلی به حساب می‌آید. وقتی در اوایل مرداد ۱۳۶۷ و در روزهای پذیرش قطعنامه ۵۹۸، سازمان منافقین با اتکا به ارتش آزادی‌بخش و کمک‌های صدام، و با این امید که «مردم از نظام خسته شده‌اند» عملیات موسوم به فروغ جاویدان را پی‌ریزی کرد، فرمان امام خمینی و سیل گسترده مردمی برای دفاع از کشور، کل معادلات آنان را برهم زد. سردار سرتیپ «اسدالله ناصح» و از فرماندهان عملیات مرصاد با اشاره به حکم امام خمینی برای تقویت جبهه می‌گوید: «در جریان عملیات مرصاد به دنبال فراخوان حضرت امام آنقدر نیروی مردمی به جبهه‌ها آمد که فرماندهان سپاه امکان تجهیز و سازماندهی همه آن‌ها را نداشتند. مردم از تمامی اقشار، دانشجو، کارگر، معلم و... حتی کسانی که اصلاً به جبهه نیامده بودند در این عملیات اسلحه به دست گرفتند و علیه منافقین وارد عمل شدند.» سردار سلیم‌آبادی از فرماندهان مرصاد نیز به یاد می‌آورد: «آنقدر نیرو آمده بود که جا نداشتیم و فقط تعدادی از این نیروها را جایگزین نیروهای مجروح می‌کردیم. آنقدر انواع خودرو برای ما ارسال کرده بودند که از هیچ لحاظ مشکلی نداشتیم.» به روایت فرماندهان جنگ، در آن شرایط حتی برخی از مسئولان هم انتظار حضور گسترده مردم در جبهه‌ها را نداشتند. امام خمینی در طول جنگ هشت ساله، همواره با مدیریت خویش، زمینه‌های پیروزی ارتش اسلام را فراهم می‌کردند. سخنرانی‌های امام در طول جنگ تحمیلی همواره موجب قوت قلب رزمندگان بود و همین سخنان به مردم روحیه جهاد و مقاومت می‌داد. امام خمینی در جلسات با فرماندهان جنگ نیز بارها با صحبت‌های خود، تصمیمگیری را بر فرماندهان جنگ تسهیل می‌کردند. با همین تصمیمات مهم و سرنوشت‌ساز بود که آینده جنگ به نفع رزمندگان اسلام رقم خورد.^۱

و مراحل بعدی عملیات هم بسیار شکوهمند برگزار شد. شهید صیاد ادامه می‌دهد: در آن عملیات حدود شانزده هزار نفر اسیر از دشمن گرفتیم. دو هزار کیلومتر مربع از زمین‌های میهن اسلامی آزاد شد و مقادیر بسیار زیادی غنایم به دست ما افتاد. دشمن منهزم از محور چنانچه به تنگه بلغازه و سپس به طرف فکه رفت و ما در ارتفاعات تینه مستقر شدیم و تنگه رقابیه، تنگه عین‌خوش، پادگان عین‌خوش، همه این‌ها به دست ما افتاد.

تصرف فاو

عملیات والفجر ۸ از دیگر عملیات‌های سرنوشت‌سازی بود که با درایت امام خمینی به تصرف فاو انجامید. سردار رحیم صفوی با اشاره به مسائل و مشکلات پیش‌رو در عملیات والفجر ۸ می‌گوید: «با توجه به سوابقی که در عدم موفقیت رزمندگان در عبور از رودخانه‌های دجله و فرات در عملیات بدر و خیبر داشتیم و با توجه به سرکشی رودخانه اروند، نگران بودیم که مثلاً اگر ما چند هزار نفر نیرو را از این رودخانه عبور بدهیم، چه خواهد شد؟ از طرفی برای تثبیت مواضع تصرف‌شده هم در مقابل خود، دشمن و در پشت سر، رودخانه را داشتیم.» رحیم صفوی با اشاره به این موضوع که «مجموعه این عوامل باعث نگرانی ما شده بود» می‌افزاید: «روز دوم بهمن ماه ۶۴ یعنی چند روز قبل از عملیات والفجر ۸ به اتفاق تنی چند از فرماندهان، از جمله سردار رضایی و سردار شمشانی خدمت حضرت امام رسیدیم». آن بزرگوار «با آن حال و سن زیاد حدود نیم ساعت از روی نقشه به دقت توضیحات ما درباره عملیات را ملاحظه فرمودند و نگرانی‌ما را هم متوجه شدند. سپس فرمودند که: شما به خداوند اعتماد داشته باشید، اصلاً فرمانده کل قوا خداست. همان خدایی که به شما ماموریت داده که نماز بخوانید، همان خدا به شما امر کرده که دفاع بکنید. بروید و مطمئن باشید که پیروزید» به گفته سردار رحیم صفوی رزمندگان اسلام با تکیه بر دلگرمی امام خمینی و این که ایشان فرموده بودند شما پیروزید و «بر خداوند توکل کنید» عملیات را شروع کردند و «هنوز یک ساعت از شروع عملیات نگذشته بود که خط





نَفْسِ حِکْمَتِ دَر جَانِ مَقَاوِمَت

مروری بر نقش امام خامنه‌ای مدظله العالی در رهبری جبهه‌ی مقاومت اسلامی



رابطه ی جریان های نهضت مقاومت با آیت الله خامنه ای مدظله العالی در سال های ۵۷ تا ۶۸ :

یکی از ویژگی های حضرت آیت الله خامنه ای ^{مدظله العالی} این است که در طول دوره حیات سیاسی ایشان ، یعنی از زمانی که پا به میدان مبارزه گذاشتند ، مبارزاتشان محدود به جغرافیای ایران نبود و سپهر بسیار بلندی را در عرصه مبارزه دنبال می کردند. ایشان به همین دلیل تلاش کردند با اندیشمندان عالم اسلام آشنا شوند و در این راه واقعاً سعی بی نظیری داشتند. ارتباط ایشان با شخصیت های مصری و الجزایری و شخصیت های تونس، سودانی، افغانی، پاکستانی و هندی و به طور کلی شخصیت های جهان اسلام و حتی فراتر از جهان اسلام، فقط مبتنی بر ارتباطات گسسته و سلسله دیدارها و شنیدارها نبوده است. ایشان روی اندیشه های سیاسی این شخصیت ها کار و آثارشان را مطالعه و حتی بعضاً ترجمه کرده اند. در حال حاضر بخشی از آثار حضرت آیت الله خامنه ای ^{مدظله العالی} ترجمه های ایشان از شخصیت هایی مثل سید قطب است. ایشان در واقع همواره در جستجوی سپهر کاملی از جهان اسلام بوده و مرزهای مذهبی را پشت سر گذاشته اند؛ یعنی صرفاً دنبال شخصیت های شیعه نرفته اند، بلکه علاوه آنان، آثار افراد برجسته اهل سنت را هم مطالعه کرده و بعضاً به ترویج آنها پرداخته اند. به عنوان مثال یکی از مروجین مرحوم سید قطب، مرحوم علامه مودودی در پاکستان و مرحوم محمد اقبال لاهوری و نیز شخصیت های دیگر جهان اسلام، ایشان هستند. بر همین اساس مطالعه عمیق و دسته بندی بسیار روشنی از شخصیت ها توسط ایشان انجام شده است؛ لذا به صورت عمیقی با جهان اسلام مرتبط بوده اند. این ارتباطات در دوره قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به صورت ارتباطات غیرمستقیم بود و ارتباطات متنی و در قالب ارتباط با متون منتشره بود، زیرا امکان ارتباط مستقیم فراهم نبود. مضافاً بر اینکه برخی از شخصیت ها مثل اقبال لاهوری و مرحوم مودودی اساساً معاصر ایشان نبودند که امکان شناختشان فراهم باشد.

** نحوه ارتباط امام خامنه ای ^{مدظله العالی} با جهان اسلام

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی این امکان فراهم شد که اولاً این ارتباطات گسترش پیدا کنند. ثانیاً ارتباطات شکل حضوری و

دیداری هم به خود بگیرند. ثالثاً این ملاقات ها جنبه عملی و کاری هم پیدا کنند. بر اساس همین شناخت عمیق از جریانات بود که حضرت امام ^{رحمت الله علیه} ارتباط با جریان های غیردولتی خارجی، مخصوصاً آنهایی را که به نوعی کارهایشان جنبه علمایی داشت و بعضاً بنا بود به یک تصمیم استراتژیک منجر شود به آیت الله خامنه ای که در این مقاطع ایشان رئیس جمهور بودند، احاله می دادند. البته این ارجاعات ربطی به پست آیت الله خامنه ای ^{مدظله العالی} در این زمان ها نداشت، بلکه به فهم عمیق ایشان از جریانات و توانمندی شان در هدایت جریانات ارتباط داشت.

لذا می بینیم که وقتی بحث عراق مطرح و مقرر شد که برای پیگیری مسائل این کشور ساختاری تعریف شود، حضرت امام ^{رحمت الله علیه} عراقی ها به کار با آیت الله خامنه ای ^{مدظله العالی} هدایت می کنند. فکر ایجاد یک تشکیلاتی تحت عنوان مجلس اعلای انقلاب اسلامی از همین جانشأت می گیرد و مقام معظم رهبری، شخصیت های عراقی و یا شخصیت های مرتبط با عراق را به سمت ایجاد یک نهاد تأثیرگذار هدایت می کنند که محقق و بعدها تبدیل به یکی از پایه های اساسی تغییرات در عراق شد. امروز دولت مستقل نسبتاً مبارزی در عراق بر سر کار است که بخش عمده آن به مجلس اعلای انقلاب اسلامی و تفکری که به صورت سیستماتیک و سازمانی، گروه هایی را به این سمت به حرکت درآورده است، برمی گردد. این یک نمونه از کارهایی است که ایشان انجام دادند.

درباره فلسطین باز هم از همان ابتدای انقلاب اسلامی ارتباط با گروه های فلسطینی و لبنانی از سوی حضرت امام ^{رحمت الله علیه} به آیت الله خامنه ای احاله داده شد. همچنین ایشان در انسجام افراد، ذیل یک تشکیلات و انسجام فکری دادن به آنها نقش بسیار مهمی را برعهده گرفتند و در دوره حضرت امام ^{رحمت الله علیه}، شاهد نقش تأثیرگذار ایشان در پرونده فلسطین و لبنان و هدایت آن بودیم.

از طرفی ایشان ارتباطات بسیار صمیمانه ای با حافظ اسد و شاذلی بن جدید، رئیس جمهور الجزایر و ارتباطات بسیار نزدیکی با حکومت لیبی و کره شمالی و بعضی کشورهای بلوک شرق داشتند. در واقع ما اگر بخواهیم از کارهای مقام معظم رهبری در این زمینه جمع بندی داشته باشیم و به آثاری که





خاص ایشان به سازمان‌های بین‌المللی است. مثل کاری که ایشان با سازمان ملل و جنبش عدم تعهد انجام دادند و یا برای شرکت در سازمان کنفرانس اسلامی، شخصیت‌هایی را اعزام کردند و توانستند در عرصه بین‌المللی یک فهم مشخصی از مسائل را پدید بیاورند.

****در جهان اسلام شخصیت مؤثر و کارآزموده‌ای چون آیت‌الله خامنه‌ای مدظله العالی نداریم**

ابتدا باید به این مسئله اشاره کنیم که جهان اسلام از دیرباز خلاء بزرگی تحت عنوان خلاء رهبری داشته و این مسئله‌ای است که همه شخصیت‌های اسلامی بدان معترف‌اند. جهان اسلام فاقد رهبری‌ای است که بتواند ظرفیت‌های مختلف آن را به سمت اهدافش مدیریت و هدایت کند. این احساس عمومی از چندین قرن قبل به این طرف همواره وجود داشته و تقریباً فراگیر است.

بسیاری از گروه‌ها و شخصیت‌های سنی جهان اسلام روی این نکته تأکید می‌کنند که جهان اسلام باید تحت یک رهبری مشترک باشد. حالا بعضی‌ها رهبری فردی را و بعضی‌ها رهبری جمعی یعنی یک سازمان رهبری‌کننده را پیشنهاد می‌دهند. در کنار همه این مسائل یک چیزی که نوعاً در اذهان جهان اسلام می‌چرخد و در بسیاری مواقع مطرح هم می‌شود، مسئله رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مدظله العالی است.

واقعیت این است که در سطح جهان اسلام نمونه دوم و شخصیت مؤثر و کارآزموده‌ای چون ایشان نداریم که در عین تکیه به فقه و سایر موارث معنوی و علمی اسلام، در عرصه سیاسی هم بهره‌وافر از موفقیت داشته باشد. در واقع ایشان شخصیت نادر جهان اسلام در این قضیه هستند.

در باره رحلت امام رحمت الله علیه و مسئله جانشینی ایشان باید گفت که گروه‌های مبارز نگران بودند که پس از امام خمینی رحمت الله علیه، تکلیف چه می‌شود؟ جهان اسلام که مدت‌های مدیدی بود که از یک سو در آتش اختلافات داخلی و از سوی دیگر در آتش فقدان رهبران لایق و آتش دخالت‌های دشمنان اسلام و اروپایی‌ها می‌سوخت، اینک به شخصیتی رسیده بود که نوید حل این مسائل را می‌داد. بعد رسیدیم به مقطعی که حضرت امام رحمت الله علیه علیه بیمار شدند و بیمارستان رفتند و

برجای گذاشتند اشاره کنیم، باید سه سطح را در نظر بگیریم. نخستین سطح، سطح مردمی است که ایشان از طریق بحث‌های تئوریک در خطبه‌های نماز جمعه، در سخنرانی‌ها و کلاس‌ها و جلساتی که برگزار می‌کردند، در واقع اطلاعات و تحلیل‌های بسیار عمیقی از شرایط به توده‌های مردم می‌دادند و در این زمینه، فرهنگ‌سازی زیادی داشتند و ادبیات گسترده‌ای را تولید کردند و لذا توانستند در سطح جامعه جمعیت کثیری را متوجه اهمیت مسائل بین‌المللی و منطقه‌ای کنند. بین‌المللی اندیشیدن و طرح کلی و کامل داشتن و فراخواندن جمعیت‌ها به بین‌المللی فکر کردن، یکی از ویژگی‌های ایشان است که در این زمینه‌ها خیلی هم موفق بوده‌اند. موج‌هایی که در سطوح داخلی و خارجی پیش می‌آمدند، محصول همین نوع بینش و نگرش است.

از سوی دیگر آیت‌الله خامنه‌ای مدظله العالی در دوره ریاست جمهوری همیشه در پایان خطبه‌های فارسی، یک خطبه عربی را که گاهی ۲۰ دقیقه طول می‌کشید انشاء می‌فرمودند. این مسئله تأثیرات عمیقی در شکل‌دهی به یک جریان فکری در عرصه بین‌الملل اسلامی داشت.

در سطح دوم آیت‌الله خامنه‌ای مدظله العالی با نخبگان، شخصیت‌ها و سازمان‌ها سر و کار داشتند و توانستند در دوره ریاست جمهوری‌شان به‌رغم مشکلات بسیار زیادی که در کشور وجود داشت و ایران درگیر جنگ بود، سطحی از ارتباطات پیوسته با تعدادی از کشورهای مؤثر برقرار کنند و زنجیره‌ای از کشورها را در یک ارتباط و همفکری هدفمند قرار دهند. ایشان در واقع توانستند با ارتباط با کره شمالی، سوریه، الجزایر، لیبی و... و نیز ارتباط با بعضی از شخصیت‌های مؤثر جهان اسلام مثل مرحوم حسن الترابی و شخصیت‌های اخوانی که آشنایی دیرینه‌ای با آیت‌الله خامنه‌ای مدظله العالی داشتند، ظرفیتی بین‌المللی را فعال سازند. در نتیجه جغرافیایی ایجاد شد که در آن، انقلاب اسلامی توانست پیش برود و این روند در دوره رهبری ایشان به صورت گسترده‌تر و بسیار کارآمدتری انجام شد و مشاهده می‌کنیم که ایران در برهه‌های حساس، کارهای بسیار مؤثری را با روسیه انجام و عملاً از ظرفیت قدرت بین‌المللی برای جبهه مقاومت به‌نحو مدبرانه‌ای استفاده کرده است.

سطح سوم، تأثیرگذاری بر روندهای بین‌المللی از طریق توجه



رئیس جمهور کار کرده بودند و افکارشان را می شناختند و کاملاً پیشرو تلقی می کردند.

وقتی آیت الله خامنه ای مدظله العالی به عنوان رهبر انتخاب شدند، گروه های مقاومت تا حد زیادی اطمینان پیدا کردند که مسیر امام خمینی رحمه الله علیه استمرار می یابد و متوقف نمی شود.

با این انتخاب، اطمینان آنها نسبت به موضوع کاملاً جلب شد، چون پیش از این معلوم نبود چه کسی قرار است رهبر شود و نگاه ها هم به سمت مجتهدین طراز اول حوزه علمیه قم بود، یعنی وقتی می گفتند، جانشین امام در ذهن ها یک مرجع فعلی مشهور در جامعه تداعی می شد. این شخصیت ها برای جهان اسلام چندان شناخته شده نبودند. نام آنان را می شنیدند؛ اما نمی دانستند افکار و تحلیل های آنان از اوضاع منطقه چیست، ولی وقتی آیت الله خامنه ای به عنوان رهبر انتخاب شدند، این گروه ها تا حد زیادی اطمینان پیدا کردند که مسیر امام خمینی رحمه الله علیه استمرار می یابد و متوقف نمی شود و جمهوری اسلامی در همان مدار حرکت می کند.

آیت الله خامنه ای مدظله العالی شخصیت آزمون پس داده ای بودند. چهره ای با ثبات و متفکر که تحت تأثیر هیچ جریانی نبودند، دیگران برای ایشان تصمیم نمی گرفتند، بلکه خودشان با تشخیصی که داشتند، به عنوان یک شخصیت متفکر تصمیم می گرفتند و می شد روی تصمیمات ایشان حساب کرد. این

خبرها حاکی از این بودند که حال حضرت امام رحمه الله علیه رو به وخامت است و نگرانی گسترده ای جهان اسلام را در بر گرفت. مخصوصاً گروه های مبارز به شدت نگران شدند، از جمله فلسطینی ها که به حضرت امام رحمه الله علیه امید بسته بودند. آنان در گفتگو هایی که با شخصیت های ایرانی داشتند اظهار نگرانی صحبت می کردند. حتی شخصیت های مسیحی لبنانی و فلسطینی نیز در این باره که پس از حضرت امام رحمه الله علیه تکلیف چه می شود، مباحثی را مطرح کردند، چون فلسطین تازه پشتوانه جدیدی را کرده بود.

همین نگرانی هم به شکلی دیگری در حزب الله لبنان مشهود بود و گفته می شد که در لبنان حالت یاسی ایجاد شده و با ارتحال حضرت امام رحمه الله علیه ممکن است شرایط کاملاً دگرگون شود و سختی های جدیدی برای لبنانی ها پیش بیاید. این نگرانی در شخصیت های آفریقایی هم وجود داشت. اخوانی ها نیز به شدت نگران بودند که بعد از امام رحمه الله علیه چه می شود. یکی از شخصیت های جهان اسلام، حسن الترابی بود که چندی پیش از دنیا رفت. ایشان در مراجعه ای که به شخصیت های ایرانی داشت، نوعاً از این مسئله حرف می زد که برای این مسئله فکری نکنید. انتخاب حضرت آیت الله خامنه ای مدظله العالی در آن زمان برای گروه های مرتبط با ایران در خارج بسیار آرامش بخش بود، چون آنان با ایشان در مقام



مسئله برای حزب الله لبنان و گروه‌های مبارز فلسطینی و آفریقایی و حتی برای دولت‌های غیراسلامی یعنی دولت‌هایی که بر مسلمانان حکومت می‌کنند بدون اینکه حکومتشان را با قوانین اسلامی اداره کنند و در عین حال آدم‌های بدنهاد و بدبختی هم نیستند، اهمیت زیادی داشت و اینها هم مثل بعضی از کشورها و دولت‌های عربی با انتخاب آیت الله خامنه‌ای مدظله العالی احساس آرامش پیدا کردند. بنابراین می‌توانیم بگوییم که انتخاب ایشان آرامش بسیار خوبی را در سطح جهان اسلام پدید آورد و این اطمینان پدید آمد که راه جهان اسلام به سمت اصلاح ادامه پیدا می‌کند.

* نگاه راهبردی و محورهای اساسی دکترین رهبری در حوزه مقاومت :

یکی از ویژگی‌های حضرت آیت الله خامنه‌ای مدظله العالی این است که ایشان یک روحانی شیعی بسیار عمیق و پایمند به مسائل و مصالح شیعه هستند و از همان ابتدا، حرکتشان در افق و فضای بسیار بزرگ‌تری از فضای مذهبی، سیر می‌کرد. شما اگر به تاریخ ترجمه ایشان روی کتاب مرحوم سید قطب دقت کنید، متوجه می‌شوید که ایشان از دهه ۱۳۳۰ به این سو و درست از زمانی که در عرصه سیاسی فعال شدند، به مسائل بین‌المللی اسلام توجه داشتند و در این زمینه فکر و کار می‌کردند. عنوان کتاب ایشان «طرح کلی اندیشه اسلامی» است. متن این کتاب‌ها و مباحث مطرح شده در آنها و استدلال‌ها و استنتاج‌های ایشان به قدری با آیات قرآنی و روایاتی که از پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله رسیده توأم است که کسی نمی‌تواند تشخیص بدهد که این مطالب را یک متفکر شیعی نوشته است، یعنی به سختی می‌توان شیعه بودن ایشان را در این کتاب‌ها تشخیص داد، زیرا رنگ و بوی مسائل مذهبی به مفهومی که خیلی‌ها در مباحثشان می‌آورند در اینجا کمرنگ است بنابراین ایشان در عین حال که به تمام اصول و میراث شیعه بیش از حد پایبندند، روش بحثی‌شان عام است که البته شیعه را هم در برمی‌گیرد، اما وقتی یک سنی هم می‌خواند، بدون اینکه به دیوارهای تعصبات مذهبی برخورد بکند، مطلب را فرا می‌گیرد و قبول می‌کند و پیش می‌رود.

انصافاً نمی‌شود یک سنی کتاب‌های آیت الله خامنه‌ای مدظله

العالی را بخواند و با متن و یا نویسنده احساس غریبیت پیدا کند. این سنت و سیره ایشان است. اگر به بیاناتشان هم توجه کنید، می‌بینید که در حوزه مسائل اسلامی به گونه‌ای برخورد می‌کنند که کسی از اهل سنت نمی‌تواند مناقشه کند و هیچ اهل سنتی تا به کنون روی استدلال‌های ایشان مناقشه نکرده است. آیات و احادیث نبوی برای اهل سنت قابل مناقشه نیستند. این نکته سنجی‌ای است که ما در قلم و کلام رهبری می‌بینیم و به اینکه ایشان بدون مقاومت از سوی جهان اسلام پذیرفته بشوند کمک زیادی کرده است.

* رویکرد کلانی در حوزه مقاومت در دوران زعامت و رهبری امام خامنه‌ای مدظله العالی

اندیشه و عمل حضرت آیت الله خامنه‌ای مدظله العالی در مسائل بین‌المللی و مسائل منطقه تابع سه عنصر اساسی شجاعت، شناخت زمان و فراهم کردن زمینه‌ها و امکانات است. ایشان مسائل را با دقت مورد مطالعه قرار می‌دهند، بعد مطلب مطالعه شده را با بیانی شیوا ارائه می‌دهند، سپس با شجاعت به طرح موضوع می‌پردازند، از آن دفاع و با قاطعیت از نتیجه‌بخش بودن آن صحبت می‌کنند. من این ویژگی را ذیل عنصر شجاعت تعریف می‌کنم. شجاعت در فکر و بیان و پیگیری. در خصوص شناخت زمان هم اینکه چه کاری در چه زمانی باید انجام شود و اینکه در کمین فرصت‌ها بنشینیم و به محض اینکه فرصت فراهم شد، قبل از آنکه دیگران آن را از دست ما بگیرند، مسلط شویم و از آن موقعیت زمانی استفاده کنیم. خود ایشان هم بارها روی این مسئله تأکید کرده‌اند که کار باید در زمان خودش انجام شود. مثال هم می‌زنند که توابع بعد از ماجرای عاشورا ده‌ها برابر عاشورا شهید دادند و نیت‌های خالصی هم داشتند، ولی به خاطر اینکه در روزی که باید می‌آمدند، نیامدند و با تأخیر آمدند، کارشان بی‌اثر بود و فداکاری‌هایشان کمکی به اصلاح امور نکرد. ایشان همواره این نکته را در نظر دارند که مسائل را باید با طاقت مخاطب تنظیم کرد. در مقطعی که مخاطب طاقت محدودی دارد و کاری را نمی‌تواند انجام بدهد، بایستی کار طوری تنظیم شود که آن فرد بتواند در آن شریک شود و احساس یأس نکند. همچنین ایشان در فهم و طرح مسئله شجاعت دارند؛ اینکه

متناسب را می‌گیرند؛ منطق متناسب را تعلیم می‌دهند و همچون فردی آگاه که بر قله بلندی نشسته است و همه چیز را می‌بیند و در عین حال حکیم است و قدرت مدیریت و رهبری دارد، مسائل را به سمتی که باید، حرکت می‌دهد.

اگر رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مدظله العالی نبود، ما امروز در منطقه و در جهان با یک نظام یکپارچه آمریکایی مواجه بودیم :

اگر رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مدظله العالی نبود، ما امروز در منطقه و در جهان با یک نظام یکپارچه آمریکایی مواجه بودیم. اگر این نظام تک‌قطبی تحت حاکمیت آمریکا پدید می‌آمد، ما با اختناق عجیبی در سطح جهان و منطقه مواجه بودیم که حتی در دوره نظام دو قطبی هم وجود نداشت. اینکه حضرت امام رحمت الله علیه بعد از پیروزی انقلاب می‌فرمودند که اگر جمهوری اسلامی شکست بخورد، اسلام دفن می‌شود و از بین می‌رود، یک واقعیت و بیان دقیقی از شرایط بود. امروز باید بگوییم که اگر جمهوری اسلامی و رهبری شجاع آن نبودند، امروز با دنیایی تک‌قطبی تحت سلطه آمریکا مواجه بودیم که نسبت به اسلام و مسلمانان بسیار خشن و بی‌رحم بود. امروز نه تنها این اتفاق نیفتاده، بلکه شرایط ما شرایط نظام دو قطبی هم نیست. امروز شرایط بسیار آزادتری در سطح منطقه وجود دارد و می‌توان گفت که از اقیانوس هند تا دریای مدیترانه از زیر سلطه آمریکا خارج شده‌اند. اینها همه تحت تأثیر رهبری‌های حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مدظله العالی اتفاق افتاده‌اند.

*جایگاه مسئله فلسطین در راهبرد کلان جمهوری اسلامی و در دوران مقام معظم رهبری :

در بحث فلسطین حضرت امام رحمت الله علیه جمله‌ای می‌فرمایند، «روز قدس فقط روز فلسطین نیست؛ روز جهان اسلام است.» این جمله در زمان خودش آن طور که باید و شاید درک نشد. امروز که به صحنه نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که آمریکایی‌ها سلطه بر جهان اسلام را از دست داده‌اند. آنها احیای سلطه پیشین بر جهان اسلام را از طریق حل و یا تسلط بر مهم‌ترین نقطه جهان اسلام یعنی فلسطین قرار داده‌اند. فلسطین از نظر جغرافیایی ۲۷ هزار کیلومتر مربع مساحت دارد و کمتر

زمان‌شناس هستند و موقعیت‌ها را می‌شناسند و برای استفاده از فرصت‌ها ظرفیت‌سازی می‌کنند. به عنوان مثال ایشان احساس کردند منطقه و جهان در آستانه تحولات بزرگی است. در گذشته در تحولات بزرگی که منجر به یک پارادایم و یا دوره تاریخی می‌شد، ایران و اساساً جهان اسلام غایب بودند و پارادایم‌های نظام دو قطبی یا پارادایم نظام چندقطبی اروپا در قرن نوزدهم برای آنها تعیین تکلیف، کشورهاشان را چندپاره و پیمان‌هایی بر آنها تحمیل می‌کرد و آنها هم هیچ تأثیری روی این روندها و پارادایم‌ها نداشتند.

**تشکیل نیروی قدس یک ظرفیت سازی توسط رهبر معظم انقلاب بود

رهبر معظم انقلاب با تشخیص اینکه شرایط آینده به سمت پارادایم جدیدی حرکت می‌کند و گردنه‌های تاریخی وجود دارند، برای تأثیرگذاری ظرفیت‌سازی کردند. یکی از این ظرفیت‌سازی‌ها تشکیل نیروی قدس بود که از اختصاصات رهبر معظم رهبری است. ما در زمان حضرت امام رحمت الله علیه واحد نهضت‌های آزادی بخش را داشتیم که بسیار کم‌فعالیت هم بود؛ اما ایشان در سال ۱۳۶۹ یعنی یک سال پس از رسیدن به رهبری، نیروی قدس را تشکیل دادند و در واقع پیشاپیش امکان تأثیرگذاری و تحول را فراهم کردند. فاصله تشکیل نیروی قدس تا قضایای بوسنی هرزه‌گوین حدود سه سال بود. این نیرو در این فاصله آماده شد و وقتی این حادثه پیش آمد، کمک بزرگی کرد.

بعضی‌ها می‌گویند که سیاست ایران در بوسنی شکست خورد؛ اما واقعیت این است که در آن مقطع مهم‌ترین نگرانی مسلمان‌ها و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مدظله العالی مسئله کشتار مردم مسلمان بود که توسط صرب‌ها در بوسنی و جاهای دیگر دنبال می‌شد. باید این روند متوقف می‌شد و نیروی قدس توانست کشتار مسلمان‌ها توسط صرب‌ها را متوقف کند. این فقط نمونه‌ای از تأثیرگذاری ایشان بر روندهاست. امروز همه می‌دانند نیروی قدس چه تأثیر عجیبی در سطح منطقه دارد و این از شاهکارهای سازماندهی مقام معظم رهبری است. از این موارد زیاد است. ایشان شرایط را می‌بینند و می‌سنجند؛ ساختارهای متناسب با آنها را ایجاد می‌کنند، ارتباطات





ولی حضرت امام رحمت الله علیه و آیت الله خامنه‌ای مدظله العالی به این موضوع فقط از این زاویه نگاه نمی‌کردند، بلکه از یک زاویه بزرگ نگاه می‌کردند و آن زاویه کل جهان اسلام بود. امروز می‌بینیم که حل مسئله فلسطین در یک الگوی آمریکایی چنان رعبی را در جهان اسلام پدید می‌آورد که کل جهان اسلام آماده می‌شوند تا با مدل‌های مشابه روی مصالح و امنیتشان حاضر به گفت‌وگو و کوتاه آمدن شوند. امام خامنه‌ای مدظله العالی در بحث فلسطین به‌طور مشخص روی چند موضوع تأکید دارند که از جمله آنها این است که فلسطین باید به جهان اسلام برگردد و برمی‌گردد یعنی این امکان و توان در جهان اسلام وجود دارد که فلسطین را به دامن جهان اسلام برگردانند. ایشان این نکته را با اعتقاد قلبی و جزمی عجیب بیان می‌کنند و حتی گاهی تاریخ هم می‌دهند و می‌گویند کمتر از ۲۵ سال، این نشان می‌دهد که شناخت دقیق، عزم و برنامه مشخصی وجود دارد، چون رهبری صرفاً یک تحلیلگر سیاسی نیستند که تحلیل سیاسی بکنند و اشکالی هم نداشته باشد که فردا تحلیلشان غلط از آب در بیاید. رهبری وقتی با قاطعیت در باره موضوعی صحبت و حتی زمان هم تعیین می‌کنند، قطعاً مبتنی بر بررسی‌های عمیق و دقیقی است تا امکان تخلف در آن وجود نداشته باشد، وگرنه آبرو و اعتبار رهبر جمهوری اسلامی خرج می‌شود. پس اینکه

از یک درصد جهان اسلام است، ولی از آنجا که فلسطین در طول تاریخ به یک نماد تنازع صلیبی-اسلامی تبدیل شده و بارها به همین دلیل به عنوان نماد غلبه و شکست مطرح بوده است، آمریکایی‌ها تلاش کردند از طریق تسلط بر مسئله فلسطین بر جهان اسلام مسلط شوند.

بنابراین همان طور که حضرت امام رحمت الله علیه فرمودند روز قدس و اعتراض به این جریان فقط برای دفاع از قدس و فلسطین نیست، بلکه برای برهم زدن طرح بزرگ‌تری است که سيطرة بر کل جهان اسلام را دنبال می‌کند. این نکته‌ای نیست که همه راحت بفهمند. حتی در جمهوری اسلامی اینکه دفاع از فلسطین دفاع از امنیت جمهوری اسلامی و دفاع از منافع و تمامیت ارضی است، مسئله‌ای نیست که افراد راحت درک کنند و لذا گاه و بیگاه شاهد قضایائی در کشور و حتی در میان بعضی از نخبگان و مسئولان در حکومت هستیم و شاهدیم که نوعی بی‌مهری نسبت به مسئله فلسطین دارند.

اما آیت الله خامنه‌ای مدظله العالی براساس نگاه ژرف نسبت به موضوع می‌دانند که مسئله اصلی، فلسطین نیست، بلکه مسئله کل جهان اسلام است. حتی اگر مسئله فلسطین هم بود، غیرت اسلامی ما را وادار می‌کرد که از این سرزمین در برابر کفار دفاع کنیم و آنان را بی‌پناه و بی‌دفاع نگذاریم؛

* ملاک و معیار رهبری و نحوه تنظیم روابط ایشان با گروه‌های مقاومت

جمهوری اسلامی چند ویژگی دارد که دیگران این ویژگی را ندارند؛ اولین ویژگی رهبر شجاع، عالم، تیزبین، مجاهد و صبور و دارای قدرت رهبری بسیار بالایی دارد. از زمان حضرت امام رحمت الله علیه این ویژگی در امام بود و حالا هم در مقام معظم رهبری هست. دومین ویژگی مسئله تداوم و استمرار و به تعبیری پایداری ملت ایران است. «إِنَّ الْأَذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَفْأَمُوا» (فصلت/۳۰) ثُمَّ اسْتَفْأَمُوا در ایران بوده. چهل سال مقاومت در برابر فشار آمریکا در هیچ جای جهان اسلام وجود نداشته است و ندارد. وقتی که نقطه ثابتی وجود داشته باشد و طوفان‌ها و حوادث نتواند کشور ما را تکان بدهند، ویژگی و ابهتی برای جمهوری اسلامی ایجاد می‌شود. دیگر ویژگی این است که هیچ جریانی به اندازه جمهوری اسلامی دید غیرفرقه‌ای به جهان اسلام ندارد. در جهان اسلام هیچ جا را نداریم که به اندازه جمهوری اسلامی روی ساختار اسلام حرف بزند و حرف و منطقش، منطق فرقه و یا به اصطلاح شعبه‌ای از جهان اسلام نباشد. فراگیر سخن گفتن، فراگیر طرح دادن و فراگیر اندیشیدن از جمله خصیصه‌های جمهوری اسلامی است. ارتباط وسیعی که بین ما و بسیاری از گروه‌های اهل سنت برقرار است، از خصیصه‌های جمهوری اسلامی است. همچنین در هیچ جا و جغرافیای دیگری در جهان اسلام به اندازه جغرافیای ایران توان مقاومت در برابر دشمنان اسلام وجود ندارد. یکی از موضوعات بسیار اساسی این است که رهبر معظم انقلاب در هدایت و مدیریت تحولات، مدل خاصی را که برای بسیاری از جهانیان شناخته شده نیست، دنبال می‌کنند. دنیا با واژه‌ای به نام هژمون آشناست. یعنی قدرتی وجود دارد که با استفاده از تحمیل و اجبار تلاش می‌کند طرف‌های دیگر را با خود همراه کند. محور، منافع اوست و کاری که دیگران باید انجام بدهند، صرفاً تبعیت از آن کشور و کمک به اوست. در نهایت هم منافع یک قدرت به صورت یکجانبه و در حالی که حقوق و مصالح و منافع طرف مقابل را با مخاطره مواجه می‌کند، پیگیری می‌شود. نمونه‌اش را در مصر می‌بینید. این کشور نزدیک به ۵۰ سال است که در اردوگاه غرب است و همه جور تحقیری را تحمل کرده و همه جور کمکی را هم به اسرائیل و آمریکا انجام داده،

رهبری با قاطعیت از آزادی فلسطین صحبت می‌کنند، یکی از ویژگی‌های شخصیتی ایشان محسوب می‌شود که از ایمان و باور دقیق ایشان نشئت می‌گیرد. بعضی‌ها گفته‌اند که چون آیت الله خامنه‌ای مدظله العالی به فلسفه تاریخ بسیار پایبندند و به سنت‌های مورد اشاره خدا در قرآن کریم یعنی «وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (احزاب/۶۲) عمیقاً اعتقاد دارند، بر مبنای یک نگرش و بینش الهی و قرآنی و معنوی و ماوراء طبیعی به موضوع نگاه می‌کنند و به وعده الهی باور دارند و البته با یک درک دقیق سیاسی از زمان این موضوع را مطرح می‌کنند. مسئله دوم در بحث فلسطین این است که ایشان در عین اینکه فلسطین را یک مسئله مربوط به کل جهان اسلام می‌دانند، روی اینکه فلسطین را باید فلسطینی آزاد کند، تأکید دارند. یعنی باید در داخل فلسطین و توسط خود مردم آنجا ظرفیت‌سازی صورت بگیرد و فلسطین نه در یک برنامه خارجی، بلکه در یک وضعیت داخلی آزاد شود. لذا ایشان روی دو، سه عنصر در پرونده فلسطین تأکید دارند؛ اولین آن تسلیح مردم فلسطین است. فلسطینی‌ها باید خودشان مسلح شوند. اگرچه مسلح شدن مخاطراتی هم دارد، ولی ایشان در عین حال راه را در تسلیح کرانه باختری و سایر فلسطینی‌ها می‌دانند. دیگری مسئله انتخابات است که به نظر ایشان کار باید طوری جلو برود که از طریق انتخابات که یک فرمول آشنا برای جهان است بتوان به نتیجه رسید. سومین موضوع مسئولیت جهان اسلام است؛ در اینکه فلسطین را باید فلسطینی‌ها آزاد کنند، حرفی نیست، اما در عین حال مثل عملیات در جبهه که یگانی عمل می‌کند و یگان‌های دیگر که وظیفه عملیاتی ندارند، آماده‌اند و کار خود را انجام می‌دهند، جهان اسلام باید آماده کمک باشد. نیروی در خط بدون پشتوانه‌های بیرونی عملاً نمی‌تواند کارش را پیش ببرد. لذا ایشان روی این مسئله که جهان اسلام باید آماده باشد و کمک کند و پشت قضیه باشد تأکید زیادی می‌کنند. تا زمانی که فلسطین آزاد شود، این مسئله باید مسئله اول جهان اسلام باشد. مقام معظم رهبری در واقع مسئله آزادی فلسطین را در یک هندسه سه ضلعی دنبال و این موضوع را همواره پیگیری می‌کنند.

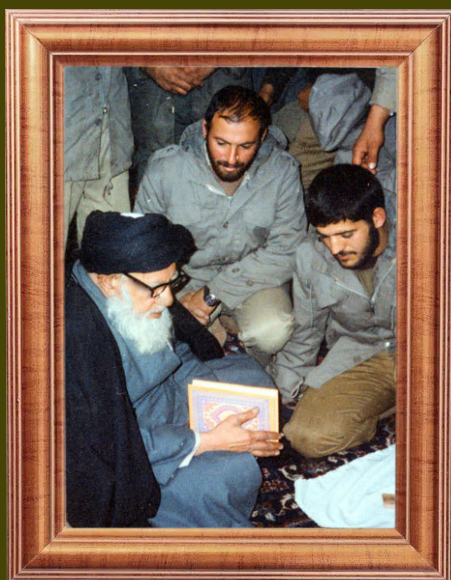




اما در حال حاضر وضع خودش چگونه است؟ علی الظاهر باید خیلی پیشرفته باشد و یا به واسطه خدمت بزرگی که انجام داده، عزت دیده باشد، ولی وضعشان خوب نیست. یک مصری وقتی تهران را با قاهره مقایسه می‌کند، می‌تواند بفهمد که سیاست وابستگی با او چه کرده است. این در دنیا مسئله شناخته شده‌ای است که قدرت هژمون بر ساس منافع خودش دیگران را وادار به تبعیت می‌کند. بعضی‌ها گمان کردند که انقلاب اسلامی هم از این جنس است و رهبری در ایران هم از این جنس رهبری است. حتی گاهی در داخل کشورمان هم سوءتفاهم دارد و کسانی از ادبیاتی استفاده می‌کنند که معنایش سیطره مادی ایران و تسلط منافع ایران بر منافع دیگران است. این ادبیات ما نیست، بلکه ادبیات و منطق غرب است. منطق اسلام این نیست. منطق اسلام برادری و خدمت به یکدیگر است. می‌گویند پیامبر غذا را با بردگان و فرودستان میل می‌کردند و به قدری خاکسار بودند که وقتی فردی قبلاً پیامبر را ندیده بود، وارد مدینه می‌شد، نمی‌توانست بفهمد در این حلقه کدام یک محمد بن عبدالله است. این منطق نشست و برخاست و سیاست‌گذاری و مراوده اسلامی است. ایشان که دوره رهبریشان طولانی‌تر از دوره رهبری حضرت امام رحمت الله علیه بوده، چند نکته را در رهبری جهان اسلام و مراوده با گروه‌هایی که طرفداران انقلاب اسلامی هستند، مدنظر قرار داده‌اند. مسئله اول و مهم این بوده که هیچ چیزی را بر آنها تحمیل نکرده‌اند. آیت‌الله خامنه‌ای مدظله العالی می‌فرمایند که تصمیم‌گیری درباره اینکه یک کشور و واحد سیاسی همگرا با انقلاب ایران، چگونه و کی و چه تصمیمی بگیرد و این تصمیم در چه فرآیندی اتفاق بیفتد؛ در زمره صلاحیت‌های خود آنهاست و ارتباطی به ما ندارد. ما هم حق دخالت در این قضایا را نداریم. مثلاً لبنان مصالح، مشکلات و فرصت‌ها، ظرفیت‌ها، احزاب و آدم‌ها و دشمنان و دوستانی دارد. اینکه در موضوعی چه تصمیمی می‌گیرند، باید در داخل لبنان و توسط خود لبنانی‌ها باید صورت بگیرد؛ نه اینکه ما تشخیص بدهیم و تعیین کنیم و براساس یک سناریوی ایرانی، اتفاقی را رقم بزنیم. یعنی تصمیم‌گیری باید در داخل یک جغرافیا و توسط آدم‌های همان جغرافیا انجام شود. دومین نکته‌ای که رهبری در مورد جهان اسلام روی آن تأکید

دارند این است که دست ما دست برادری است. یعنی ما آماده کمک هستیم و وقتی تقاضا شود، وارد می‌شویم و کمک می‌کنیم. یعنی اگر درخواستی مشروع مبتنی بر کمک وجود داشته باشد و ما هم توانایی داشته باشیم آن کمک را به آن واحد می‌دهیم. اما اینکه خودمان بخواهیم ابتدا به ساکن وارد فضای یک کشوری بشویم، اساساً این منطق را نداریم. نکته سوم این است که خواست ملت‌ها باید مورد توجه و پیگیری قرار بگیرد. خواست ملت‌ها در منطقه ما چیست؟ آیا غیر از این است که مسلمان‌ها می‌خواهند اسلام و ضوابط و قوانین اسلامی عزیز باشد؟ این یک خواست عمومی است. آیا غیر از این است که همه می‌خواهند کشور آزاد و مستقلاً داشته باشند و زیرسلطه و سیطره طواغیت بودن اعم از طواغیت خارجی و داخلی برای آنها ناپسند است. آیا غیر از این است که در حال حاضر در سطح منطقه همه از اینکه فلسطین در اشغال اسرائیل است ناراحتند؟ آیا در این تردیدی هست؟ آیا در این تردیدی هست که مسلمانان، آمریکا اساس مشکلات خودشان ارزیابی می‌کنند. آیا غیر از این است که مسلمان‌ها همه مبارزه برای آزادی را دوست دارند؟ جمهوری اسلامی و گروه‌های مرتبط با آن باید از این اندیشه‌ها تبعیت کند و اینها فصول مشترک بین این طیف‌ها و گروه‌ها باشد و بر این اساس همکاری برادرانه‌ای را شکل بدهند. در همه اینها مسئله، مسئله جهان اسلام است و مسئله جمهوری اسلامی به مفهوم یک واحد سیاسی نیست. جمهوری اسلامی هم در همین جغرافیا زندگی می‌کند و تابع مصالح و مسائل همین جغرافیاست. اما این منطق، منطق یک جغرافیا نیست، منطق کل جغرافیاست، کل جغرافیایی به نام جهان اسلام. لذا در چنین مراوده‌ای اساساً هژمون به مفهوم مادی شناخته شده‌اش شکل نمی‌گیرد. به همین دلیل ارتباطات اینجا پایدارند، چون از یک طرف ارتباط مبتنی بر همین اصول مشترکی است که اشاره کردم. اینها دائمی و تغییرناپذیرند. تا زمانی که اسرائیل هست، بغض آزادی فلسطین در گلو مسلمانان وجود دارد. تا زمانی که آمریکا و سیاست‌هایش هست، نفرت از آمریکا وجود خواهد داشت. تا زمانی که این مردم مسلمانند، علاقه به حاکمیت اسلام در ذاتشان وجود خواهد داشت. تا زمانی که این مردم به امنیت نیاز دارند، شکل‌دهی به یک وضع امنیتی برای همه مفید است.^۱

۱. منبع: دکتر سعدالله زارعی استاد علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی و کارشناس مسائل بین الملل



۴۲ آینه اخلاق در دل میدان نبرد : درنگی بر سیره و آموزه های

نبوی در جنگ و جهاد - قسمت ۳ - ذکر پنج شاهد مثال تاریخی

۴۶ رسالت روحانیت: عیار روحانیت در میدان جهاد تبیین

(موانع و الزامات)

۵۲ بررسی ابعاد فقهی حرمت کاربردی بمب اتمی و سلاح های

کشتار جمعی : با نظربه دیدگاه رهبر معظم انقلاب مدظله العالی



آينه اخلاق در دل ميدان نبرد

۵ شاهد مثال تاريخی از اصول اخلاقی پيامبر صلی الله عليه وآله در نبردهای صدر اسلام

استاد گرانقدر آیت الله احمد عابدی دام عزه

- یکی از عرصه‌های برجسته‌ی سیره نبوی، رعایت اخلاق در نبرد ها بود. پيامبر اکرم صلی الله عليه وآله اصول و قواعدی را در رفتار جنگی خود رعایت می‌کردند که اوج حکمت، عدالت، رأفت و انسان دوستی را به نمایش می‌گذاشت. در نوشتار قبل به ده مورد از راهبرد ها و سیره پيامبر صلی الله عليه وآله در نبرد ها پرداختیم که به صورت خلاصه آنان را در ذیل ذکر می‌نماییم:
- نخست آنکه جنگ باید با نیت الهی و برای دفاع از حق، رفع ظلم و اعلاي کلمه الله باشد، نه برای دنياطلبي یا تصاحب غنايم؛ کسانی که برای منافع مادی وارد جنگ می‌شدند، مورد نکوهش قرار می‌گرفتند.
- دوم، جنگ برای اجبار مردم به پذیرش اسلام مجاز نبود؛ پيامبر هرگز کسی را به اکراه به دین اسلام وارد نمی‌کرد.
- سوم، ایشان هرگز آغازگر جنگ نبودند و حتی اگر احتمال شکست می‌رفت، باز هم بر اصل دفاع پایبند می‌ماندند.
- چهارم، پيامبر در هر فرصتی برای صلح می‌کوشیدند و حتی در برابر حيله‌های دشمنان نیز از پذیرش صلح دریغ نمی‌کردند.
- پنجم، تلاش برای توقف جنگ و فراهم آوردن فرصت امان برای دشمن، یکی از سنت‌های قطعی ایشان بود.
- ششم، پيامبر به پيمان‌های همزیستی مسالمت‌آمیز احترام می‌گذاشتند و يهوديان و غيرمسلمانان را در چارچوب این پيمان‌ها حمایت می‌کردند.
- هفتم، رعایت عدالت در جنگ، وفای به عهد و مقابله به مثل در حد مجاز و بدون ارتکاب به حرام، از اصول مورد تأکید ایشان بود.
- هشتم، عفو و گذشت نسبت به دشمنان و اسیران جنگی از جلوه‌های اخلاق جنگی پيامبر بود.
- نهم، در تصرف اموال دشمن یا برخورد با غيرنظاميان، رعایت حد و اندازه واجب دانسته می‌شد؛ پيامبر تخریب اموال، کشتار راهبان، کشاورزان، تجار و سفيران را ممنوع می‌دانستند.
- دهم، هر اقدامی که به تخفیف آثار جنگ و کاهش کشتار می‌انجامید، از نظر ایشان مشروع و مطلوب بود.



در بخش سوم این نوشتار به ۵ شاهد مثال تاریخی از اصول اخلاقی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در نبردهای صدر اسلام اشاره می نماییم:

نمونه اول

یک نمونه از اصول اخلاقی پیامبر این است که هر وقت در جنگ پیروز می شد، برخوردش با هر کسی با عفو بود. در فتح مکه پیامبر اکرم به قریش فرمود: «يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ مَا تَرَوْنَ إِنِّي فَاعِلٌ بِكُمْ؟» ای قریش فکر می کنید من با شما چطور برخورد می کنم؟ «قَالُوا أَوْ كَرِيمٌ وَ إِنِّي أَخُ كَرِيمٌ»، گفتند فکر می کنیم به خوبی با ما رفتار می کنی. «قَالَ إِذْهَبُوا فَأَنْتُمْ أَطْلُقَاءُ» همه را آزاد کرد. در جنگ حنین قبیله هوازن ۲۵ هزار نفر جنگجو داشتند که با پیامبر می جنگیدند. وقتی که پیامبر در حنین پیروز شد، پیامبر به آن نماینده هوازن فرمود «فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَتَبَاؤُكُمْ وَ نِسَاؤُكُمْ أَحَبُّ إِلَيْكُمْ أَمْ أَمْوَالُكُمْ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ خَيْرَنا بَيْنَ أَمْوَالِنَا وَ نِسائِنَا فَنِسَاؤُنَا وَ أَتَبَاؤُنَا أَحَبُّ إِلَيْنَا فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ...» پولتان را بیش تر دوست دارید یا زن و بچه هایتان؟ یعنی این غنیمت هایی که ما گرفتیم زن و بچه ها را بیش تر دوست دارید یا اموالتان را؟ گفتند زن و بچه هایمان را بیش تر دوست داریم. پیامبر فرمود: که این غنائمی که از شما گرفتیم بین مسلمانان تقسیم شده من سهم خود و خویشاوندانم را به شما می بخشم. هوازن گفتند یا رسول الله خیلی از غنائم ما در دست لشکر شما است. پیامبر فرمودند که وقتی من نماز را خواندم، شما سر نماز من بیایید به من بگویید یا رسول الله تو را به خاطر این مسلمانان، ای مسلمانان شما را به خاطر این پیامبر، اموال و زن و بچه های ما را به ما برگردانیم. آن موقع من هر چه خودم دارم به شما می دهم و به مسلمانان می گویم که اموال شما را بدهند. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله نماز را خواند همان که پیامبر گفته بود را این ها هم گفتند. پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجد جلوی مردم فرمود من که هر چه برده بودم را به شما می گویم مهاجرین هم گفتند مسلمانان هم گفتند ما به خاطر پیامبر هر چه گرفته بودیم را پس می دهیم. اقرع بن حابس گفت من و قبیله ام پس نمی دهیم. عیینه هم گفت ما پس نمی دهیم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود شما که پس نمی دهید هر یک آدمی که کنیز گرفته اید آزاد کنید. من به شما قول می دهم که هر جنگی که در آینده پیش آمد در برابر هر یکی از این ها شش گوسفند یا شتر به شما خواهیم داد. هر چه که از قبیله هوازن گرفته شده بود پس داده شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از جنگ تمام غنائمی که از آن ها گرفته بود پس داد. حتی آن هایی که نمی خواستند بدهند. پیامبر راه این که چطور اموالشان را از مسلمانان پس بگیرند، به آن ها یاد داد.



نمونه دوم

عکرمه پسر ابوجهل از بزرگ‌ترین دشمنان پیامبر بود. در احد، بدر و در حنین، در خیبر، خیلی جنگ‌های علیه پیامبر صلی الله علیه و آله شرکت کرده بود و با پیامبر خیلی می‌جنگید. وقتی که مکه فتح شد مطمئن بود که پیامبر او را می‌کشد و لذا تصمیم گرفت که فرار بکند. از مکه لب دریا رفت. کشتی گرفت که به یمن برود، در حالی که یمن هم همه مسلمان هستند. (اسلام اول در آفریقا، بعد یمن بعد مکه و مدینه رفت.) حالا که می‌خواست فرار کند، همسرش ام حکیم پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آمد گفت یا رسول الله شوهر من را امنیت بده. دارد از خانه آواره می‌شود. پیامبر فرمود: هو آمن؛ امنیت دارد. این خبر به عکرمه رسید و او هم در حالی که لب دریا بود و می‌خواست به یمن برود، برگشت آمد که پیش پیامبر برود. عکرمه وقتی می‌خواست بیاید پیامبر مسلمانان را جمع کرد و فرمود «يَا أَيُّهَا عَكْرَمَةُ» پسر ابوجهل عکرمه دارد می‌آید، «مؤمن المهاجر» می‌خواهد هم ایمان بیاورد و هم هجرت بکند. «فَلَا تَسُبُّوا أَبَاهُ» ابوجهل را پهلوی عکرمه فحش ندهید. «فَإِنَّ سَبَّ الْمَرْبِ يُؤْذِي الْحَيَّ وَلَا يَبْلُغُ» ابوجهل را سب نکنید، پسرش ناراحت می‌شود و آن هم که مرده است چیزی گیرش نمی‌آید. عکرمه آمد و ایمان آورد. پیامبر فرمود حالا که ایمان آوردی چه خواسته‌ای داری؟ او کسی بوده که پیامبر فرموده بود هرکسی او را دید او را بکشد ولی چون زنش تقاضای امنیت کرد پیامبر صلی الله علیه و آله او را بخشید. گفت که یا رسول الله! من را ببخش. پیامبر فرمود «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِعَكْرَمَةَ كُلِّ عِدَاوَةٍ غَادِيَةٍهَا أَوْ مَنَاطِقٍ تَكَلَّمُ بِهِ أَوْ مَرْكَبٍ أَوْضَعَ فِيهِ يَرِيدُ أَنْ يَضِدَّ عَنْ سَبِيلِكَ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ...» خدایا دشمنی‌های عکرمه را با من ببخش. این آبروی من را که در نزد من هم برده است خدایا ببخش. یعنی مثلاً جلوی پیامبر می‌ایستاد و به او توهین می‌کرد و آن چه که من از او غایب بودم یعنی پشت سر من حرف زده این‌ها را هم ببخش. عکرمه گفت هر چه که قبلاً پول خرج کرده ام علیه شما حالا دو برابرش به نفع شما خرج می‌کنم. هر چه که هم به عنوان جنگ با دین خدا انجام دادم دو برابر به عنوان دفاع از دین خدا انجام خواهم داد. همه این‌ها که می‌خواهیم بگوییم تفسیر این آیه ی شریفه است که «وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنَّا كَفًّا لَّا يَأْخُذُ بِكُمُ الْعَهْدُ»

مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ» بعد از این که خدا شما را بر آن‌ها پیروز کرد، خدا دست شما را در برابر کفار بست؛ یعنی دست شما را بست که یعنی شما به این کفار آسیب نزنید و دست آن‌ها را هم از شما بست یعنی خدا کاری کرد که شما به کفار آسیب نزنید و کفار هم به شما آسیب نزنند.

نمونه سوم

سهیل بن عمر از بزرگان قریش بود. خود سهیل تصریح نموده که هیچ کس به اندازه من پیامبر را اذیت نکرده، در خیلی از جنگ‌ها با پیامبر جنگیده بود. وقتی که فتح مکه شد، فرار کرد و مخفی شد؛ پسر سهیل، عبدالله نزد پیامبر آمد گفت «يَا رَسُولَ اللَّهِ أَبِي تُؤْمِنُهُ» یا رسول الله! به پدرم امنیت بده «قَالَ نَعَمْ هُوَ آمِنٌ بِأَمَانِ اللَّهِ فَلْيُظَاهِرْ» امنیت دارد. بگویید از مخفیگاهش در بیاید. سهیل از مخفیگاهش در آمد و پیامبر این جمله را فرمود «فَقَالَ مَنْ لَقِيَ سُهَيْلَ بْنَ عَمْرٍو فَلَا يَشُدُّنَ الْكَلْفَ عَلَيْهِ» حالا که سهیل می‌آید مسلمانان به آن چشم غره نزنند. یعنی حتی یک نگاه بد هم به او نکنید. «فَلَعَمْرِي إِنَّ سُهَيْلًا لَهْ عَقْلٌ وَ شَرَفٌ» به جان خودم سهیل آدم عاقل و محترمی است. بعد سهیل خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد. وقتی که آمد این جمله را گفت «فَقَالَ سُهَيْلٌ كَانَ وَاللَّهِ بَرًّا صَغِيرًا وَ كَبِيرًا» شما بچه هم بودید همینطور بزرگوارانه رفتار می‌کردید، حالا هم همینطور.

نمونه چهارم

فضالة بن عمیر از بزرگ‌ترین دشمنان پیامبر بود. او به قدری خبیث بود که در فتح مکه گفت حالا که پیامبر در فتح مکه پیروز شده، می‌روم پیامبر را می‌کشم و حتی گفته بود وقتی که پیامبر وسط مسلمانان بود می‌روم همان وسط مسلمانان می‌کشم، طبیعی است که مسلمانان من را خواهند کشت. شمشیری را زیر لباس خودش پنهان کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله کنار کعبه بود داشت طواف می‌کرد. پیش پیامبر آمد به اسم این که طواف می‌کند پیامبر را بکشد و خودش هم کشته شود. وقتی پیامبر او را دید به او گفت فضاله تویی؟ گفت بله. فقال «مَاذَا كُنْتَ تُحَدِّثُ بِهِ نَفْسَكَ؟» چه فکر داری می‌کنی؟ «قَالَ لَا شَيْءَ كُنْتُ أَذْكُرُ اللَّهَ» نه چیزی نبود من داشتم ذکر می‌گفتم. «فَضَحَكَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» پیامبر خندید «ثُمَّ قَالَ



اَسْتَغْفِرُ اللهَ» ای فضاله از این ذکری که می خواهی بگویی توبه بکن. «ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى صَدْرِهِ فَسَكَنَ قَلْبُهُ» بعد پیامبر اکرم دستش را روی سینه این فضاله گذاشت «فَكَانَ فَضَالَهُ يَقُولُ» فضاله تا آخر عمرش همیشه این را می گفت «وَاللهُ مَا رَفَعَ يَدَهُ عَنْ صَدْرِي حَتَّى مَا مِنْ خَلْقٍ اللهُ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْهُ» وقتی دستش را روی سینه من گذاشت آن موقع بزرگترین دشمن پیامبر من بودم وقتی که می خواست دستش را بردارد به خدا قسم احب محبوب ترین خلق خدا پیش من همین پیامبر بود.

نمونه پنجم

هند فرزند عتبه زن ابوسفیان است و عموی عتبه شیهه است. فرزند هند حنظله و برادرش هم ولید «ولید همان کسی است که شاید شدیدترین آیات قرآن درباره او می باشد» ولید و عتبه و شیهه که فرعون های مکه بودند، در جنگ بدر به دست امیرالمؤمنین علیه السلام کشته شدند. حنظله هم که پسر هند است در جنگ بدر کشته شد. هند آدم شجاعی بود که در جنگ ها وقتی مردان فرار می کردند می ایستاد، خاک می پاشید بر صورت مردان و می گفت فرار نکنید. گاهی لباس زنانه می آورد، هر مردی که فرار می کرد می گفت این چادر را بگیر سرت کن، تو دیگر مرد نیستی؛ که مردها را تحریک کند که با پیامبر بجنگند. هند در جنگ احد افراد را مثله می کرد و جگر حمزه سیدالشهدا را درآورد که بخورد؛ هیچ حادثه ای دل پیامبر را به این اندازه به درد نیاورد. وقتی در فتح مکه مسلمانان پیروز شدند، ابوسفیان گفت دیگر مقاومت نکنید، تسلیم بشویم. این زن به قدری خبیث بود که وقتی شوهرش ابوسفیان گفت تسلیم بشوید و با پیامبر دیگر نجنگید، یک عده ای را جمع کرد و گفت من به شما پول می دهم بروید شوهر من را بکشید. هند تحریک می کرد که باز هم بجنگید. وقتی پیامبر همه جای مکه را گرفت، فرمود: زن ها بیایند بیعت کنند. یک تشب آبی پیامبر گذاشته بود، دستش در تشب آب بود. زن ها هم دستشان را در آب می زدند که دست به پیامبر ندهند. این آیه شریفه نازل شد که «إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُسْرِكُنَّ بِاللهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ» مردها که می آمدند بیعت می کردند می گفتند

اَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ اَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدَ رَسُولَ اللهِ ولی زن ها که می آمدند بیعت کنند غیر از این که این شهداتین را می گفتند، باید می گفتند که دیگر زنا نمی کنیم، دزدی نمی کنیم، تهمت نمی زنیم، بچه یمان را نمی کشیم. وقتی پیامبر را این می فرمود که زن ها باید بیعت این گونه کنند، هند مسخره می کرد. وقتی در آیه پیامبر فرمود زن ها وقتی می خواهند بیعت کنند، باید بیعت کنند که من بچه ام را نمی کشم، این زن به قدری خبیث بود که به پیامبر توهین می کرد و می گفت شما پدرهای این بچه ها را در بدر کشتی، حالا می گویند بچه ها را حفظ کنید؟ وقتی پیامبر فرمود دزدی نکنند، می گفت مگر آدم آزاد دزدی می کند؟ وقتی پیامبر می فرمود که زنا نکنند، دوباره این زن می گفت که زنی که حر باشد، آزاده باشد، مگر زنا می کند؟ مرتب به پیامبر طعنه می زد. وقتی که چاره ای نداشت و پیامبر هم این زن را نمی شناخت، به او فرمود هند تو هستی؟ گفت بله. پیامبر فرمود که قاتل پدران این ها در روز بدر من نیستم این ها خودشان حمله کردند. بعد هم پیامبر او را عفو کرد.

نکته آخر:

غربی ها هر چه کتاب درباره جنگ های پیامبر نوشته اند می گویند جنگ های خون آلود، یا خونریزی یا دمویه اولاً خود غربی ها جنگ هایشان پر از خون است. کتاب های تاریخ جنگ جهانی دوم می گویند که تعداد سربازهای همه طرف های درگیر جنگ جهانی، حدوداً ۱۵ میلیون و چهارصد هزار نفر بوده، تعداد کشته های جنگ جهانی، ۵۴ یا ۵۵ میلیون نفر، یعنی نظامی ها در جنگ جهانی ۱۵ میلیون، کشته ها ۵۵ میلیون. یعنی تقریباً نزدیک به چهار برابر نظامی ها در جنگ جهانی کشته شد در حالی که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله هفتاد و خورده ای جنگ داشته. اگر تعداد سربازهای مسلمانان را حساب بکنیم، مثلاً در جنگ بدر ۳۰۰ نفر، در احد ۱۰۰۰ نفر، در فتح مکه ۱۲ هزار نفر، در تبوک حدود ۲۰ هزار نفر، تعداد کشته های مسلمانان در جنگ ها ۲۶۲ نفر است اگر ۲۶۲ نفر را نسبت به تعداد سربازان پیامبر در تمام جنگ ها حساب بکنیم کمتر از یک درصد می شود در حالی که در جنگ جهانی ۴۰ درصد کشته شده اند. بعد به ما می گویند این جنگ ها خونریزی بود در جنگ های دیگرشان هم همینطور است.^۱

۱. تبیین و تدریس: ایت الله احمد عابدی

منبع: موسوعه جهاد و مقاومت، ج ۱۷ ص ۲۴۸



عیار روحانیت

در میدان جهاد تبیین (موانع والزامات)



جهاد تبیین از موضوعات مهمی است که توجه به آن می تواند به روشنگری و مقابله با تهدید دشمنان در شرایط حساس کنونی کمک کند و مقدمه ای برای اصلاح، تحول و مطالبه گری باشد. در این میان مجاهد اصلی که بار سنگین جهاد تبیین را در جامعه به دوش می کشد روحانیت است. محوری ترین عنصر در امر تبیین، رفتار و منش اخلاقی روحانیون فعال در این عرصه است. اهمیت رعایت شیوه های اخلاقی در تبیین به قدری است که ضرورت تعیین الزامات اخلاقی در این عرصه را روشن می سازد.

اما اینکه چه موانع و آسیب های اخلاقی پیش روی جهاد تبیین قرار می گیرند؟ راه های مقابله با موانع مذکور چیست؟ وظایف روحانیت در این باره چگونه تبیین می شود؟ و الزام اخلاقی چیست؟ و با چه معیاری می توان به الزامات اخلاقی این حوزه دست یافت؟ از جمله سوالاتی است که در این پژوهش بدان پاسخ داده می شود.



ضرورت جهاد تبیین در بیانات امام خامنه ای مدظله العالی

زندگی مبارزاتی ائمه و مبارزه اصحاب ائمه جزء خطرناک‌ترین‌ها بود. ائمه جهاد نظامی که نمی‌کردند جز معدودی فقط حضرت امیرالمومنین، امام حسن مجتبی و امام حسین علیهم السلام با شمشیر جنگیدند، بقیه ائمه که با شمشیر جنگیدند جهادشان چه بود؟ جهاد تبیین همین‌که بنده مکرر تکرار می‌کنم، تبیین کنید، روشنگری کنید. (۳ بهمن ۱۴۰۰)

حضرت زینب جهاد و تبیین را جهاد روایت را راه انداخت گذاشت و فرصت نداد که روایت دشمن از حادثه غلبه پیدا کند. روایت کرد که روایت او بر افکار عمومی غلبه پیدا کند. این درس است. شما روایت کنید حقایق جامعه خودتان و کشور خودتان و انقلابتان را. شما اگر روایت نکنید دشمن روایت می‌کند با روایت‌های دروغ. (۲۱ آذر ۱۴۰۰)

جهاد تبیین را جدی بگیرید، شبهه زدایی از ذهن مخاطب را جدی بگیرید، شبهه از جمله چیزهایی است که عرض کردیم مثل موربانه است، دشمن به این موربانه‌ها دل بسته شبهه ویروس است، مثل همین ویروس کرونا وقتی که وارد شد خارج شدنش مشکل است جزو بیماری‌های مسری هم هست رعایت هم می‌کند. (۵ مرداد ۱۴۰۱)

موانع تبیین:

مهم‌ترین عواملی که روحانیون در مسیر اثربخشی پیام و تحقق تبیین با آن مواجه هستند می‌توان در چند مورد خلاصه کرد: ترس از آبرو، مصلحت اندیشی، نبود درک صحیح از تفاوت میان انتقاد و بی‌اخلاق، فتنه انگیزی دشمنان، بدبینی و ناامیدی مردم

غلبه هوای نفس و ترس از آبرو

شیطان همواره درصدد است برای تغییر در اعتقادات ارزش‌های اخلاقی و الگوهای رفتاری انسان و در نهایت نافرمانی از دستورات الهی از طریق فریب و وسوسه مؤمنان را از مسیر طاعت الهی و انجام واجبات دور سازد؛ از این رو، جهاد در عرصه تبیین که از سوی رهبر معظم انقلاب فریضه ای قطعی و فوری قلمداد شده است، از وساوس شیطانی

در امان نیست. اگرچه روحانیون قشری هستند که در عمل به واجبات و ترک محرمات پیشگام هستند به دلیل جایگاه ویژه‌ای که در میان مردم دارند، گاهی با آفت ترس از آبرو و مقبولیت مواجه می‌شوند. این حربه شیطان است که ملاک مقبولیت نزد مردم را برجسته کرده و سعی دارد آن را جایگزین بیان حقایق کند؛ از این رو مجاهد باید خود را به فضایل اخلاقی مجهز کند تا بتواند با این وساوس شیطانی مقابله کند.

مصلحت اندیشی

زمانی که فتنه‌ها شعله‌ور می‌شود استواری در مسیر حق با مشکلات بسیاری روبه‌رو خواهد بود. یکی از مسائلی که خواص و نخبگان دینی در این ایام با آن درگیر می‌شوند، مصلحت اندیشی است؛ بدین معنا که ترجیح می‌دهند سکوت اختیار کنند و در قبال اتفاقات رخ داده موضع نگیرند. حتی گاهی از این فراتر می‌روند و کسانی را که به تبیین مواضع خود می‌پردازند ملامت می‌کنند و سکوت را به صلاح جامعه می‌دانند. برخی به روایت «کن فی الفتنه کابن اللبون لاظهر فیرکب ولا ضرع فیحلب»^۱ استناد کرده، دخالت نکردن در مسائل فتنه را از آن برداشت می‌کنند در حالی که مراد آن است که در شرایط فتنه اجازه نده فتنه‌گر از تو به سود خود استفاده کند و جوری موضع نگیرد که آن جریان را تقویت کنی. مصلحت اندیشی آفت خطرناکی است که ممکن است در میان روحانیون بیشتر شایع باشد؛ مگر آنکه خود را به فضایل اخلاقی تجهیز کنند.

نبود درک صحیح از تفاوت میان انتقاد و بی‌اخلاقی

معضل جدی دیگری که در میدانهای نبرد وجود دارد، رعایت نکردن اخلاق و ادب اسلامی است. عده‌ای به توهین و هتک حرمت روی می‌آورند، در حالی که آنچه در سیره اهل بیت در مقابله با دشمنان مشاهده می‌شود، خلاف آن است. امیر المؤمنین علیه السلام در جنگ صفین، هنگامی که شنید گروهی از یارانش به معاویه و شامیان دشنام می‌دهند و توهین می‌کنند آنان را از این کار منع کرد.

حضرت زهرا سلام الله علیها در مقام تبیین هنگامی که به ایراد خطبه طوفانی در مسجد پرداخت با وجود اعتراض شدید به





اخلاقی ویژه ای است. برای تعیین این اصول باید فضایل اخلاقی مورد نیاز برای مقابله با موانع و آسیبهای اخلاقی جهاد تبیین را شناسایی کرد. افزون بر این بسیاری از بایسته های اخلاقی این عرصه را میتوان از سخنان رهبر معظم انقلاب که اخیراً تأکید بسیاری بر این امر داشته اند.

اخلاص

جهاد تبیین یک فریضه است و قصد قربت شرط صحت واجبات تعبدی است؛ از این رو اخلاص در نیت برای مبین لازمه جهاد در این عرصه است. مجاهدت در جبهه جنگ نرم بسیار دشوارتر از مجاهدت در جنگ سخت است و عوامل بازدارنده بسیاری، مجاهد را برای توقف یا انحراف از مسیر مجاهدت تهدید می کنند؛ از این رو اخلاص به او کمک میکند از انحراف مصون بماند. چنانچه مجاهد با اخلاص به تبیین بپردازد، قطعاً درهای حکمت بر او باز میشود و بیانش اثرگذار خواهد بود؛ چرا که هر چقدر نیت خالص تر باشد به باطن کار اهمیت بیشتری داده میشود و به دیگر محکم کاری می شود؛ به همین دلیل، پیروزی در کار تضمین خواهد شد . عمده ترین آفت اخلاص و مهمترین مانع آن همان طور که در روایات بیان شده است، هوای نفس است . مبارزه با نفس، جهاد اکبر و بزرگ تر از مبارزه با دشمن خارجی است و بر دوش همه کسانی است که می خواهند در راه خدا قدم بردارند. این وظیفه برای مجاهد راه خدا که در مقام راهبری و ارشاد مردم است و میخواهد عموم از او پیروی کنند، سنگین تر می گردد. از این رو، امام خمینی رحمت الله علیه همواره بر لزوم تهذیب نفس و دوری از دنیاطلبی در حوزه های علمیه تأکید داشت و در هر فرصتی روحانیون را به تقوا و خودسازی دعوت می کرد و از حب نفس و جاه پرهیز میداد. بنابراین، اخلاص و لازمه آن که مبارزه با نفس و پرهیز از هوسرانی است از الزامات مهمی است که جهادگر تبیین بدان نیاز داد.

توکل

سلاح اصلی مجاهد در جهاد تبیین، توکل به خدا و وعده های الهی است. اگر کسی که در راه حق مجاهدت می کند قوانین و سنت های الهی را شناسد، نمی تواند در این

اوضاع یک کلمه توهین آمیز در خطبه به کار نبرد و در سرتاسر آن از کلمات محکم و بیانات متین و متقن استفاده کرد. دشنام و توهین باب تفکر و تعقل را مسدود می کند و کسی که به دشنام و توهین متوسل می شود از کم خردی و ضعف استدلال و منطق خود پرده برمی دارد. معمولاً افراد و گروه هایی به توهین و تهمت و هتک حرمت متوسل میشوند که هم از منطق و استدلالی قوی برخوردار نیستند و هم از نظر سجایای اخلاقی و علو روحی در مرتبه بالایی قرار ندارند.

اگر مجاهد در عرصه تبیین بدین امر روی آورد از اهداف تبیینی خود دور خواهد شد و مخاطب نه تنها سخن او را نمی پذیرد، بلکه در استدلال ها و عقایدش تردید می کند. از سوی دیگر، در بیان واقعیات ممکن است افراد به غیبت و تهمت مبتلا شوند و نتوانند میان انتقاد منطقی و بی اخلاقی تمییز قائل شوند اهمیت این موضوع به قدری است که بر رعایت اخلاق و حفظ کرامت انسانی، حتی در قبال دشمنان، در سیره ائمه تأکید شده است .

فتنه انگیزی، دشمنان بدبینی و ناامیدی مردم

پس از شکستهای پی در پی دشمنان در عرصه های مختلف، یکی از راهبردهای اصلی آنان در دشمنی با ملت مسلمان ایران ناامید کردن مردم و بدبین کردن ایشان به حاکمیت است. دشمن از طریق سیاه نمایی و بزرگ نمایی مشکلات موجود در کشور و نشان دادن امکانات کشورهای دیگر، قصد از بین بردن امید به آینده را در میان مردم دارد و کسی از این حربه دشمن در امان نیست؛ حتی کسی که قصد دارد از طریق زدودن غبار تحریف و بیان حقایق با دشمنان مقابله کند؛ مگر آنکه خود را به سلاح های مورد نیاز مجهز گرداند. مجاهدت در این عرصه علاوه بر تجهیز خود نیازمند دعوت مردم به پایداری است. گاهی این امر برای مبین بسیار دشوار می گردد؛ زیرا نفوذ دشمن بر افکار مردم و ایجاد ناامیدی در میان آنان شنیدن حق و پذیرش آن را مشکل می کند .

الزامات اخلاقی:

کنشگری اجتماعی موجه و صحیح روحانیون در عرصه تبیین در چارچوب خاصی صورت می پذیرد که نیازمند اصول و قواعد





می کنند، در حالی که مدعی واقع بینی هستند؛ اما نگاه یک سو به مسائل و ذکر نقاط منفی، نه تنها نگاهی واقع بینانه نیست بلکه موجب نا امید مردم می شود. از طرف دیگر غلبه دادن نقاط مثبت بدون دیدن نقاط منفی نیز گمراه کننده است و اگر موجب رضایتی در درون انسان شود نیز رضایتی کاذب است. امام خمینی رحمت الله علیه در زمان خود خط شکنی بود که هر جا انحرافی مشاهده می نمود، صراحتاً بیان می فرمود و اگر بدعتها و خلفاهایی که در این زمان وجود دارد، در آن زمان رواج می یافت، قطعاً به تبیین آن می پرداخت. روحانیون به تأسی از امام باید بدون مصلحت اندیشی با انحرافات مقابله کنند و در این مسیر از دایره عدالت و انصاف خارج نشوند.

حسن خلق

حسن خلق، به معنای خوش خلقی از صفات فاضله روحی و از فضایل اخلاقی است که در روابط اجتماعی بسیار مؤثر است. اگر مجاهدت در عرصه تبیین به زیور خوش خلقی آراسته گردد، قطعاً اثر گذاری بیشتری در ارسال پیام به مخاطب دارد؛ چرا که خلق نیکو سبب پیوند دلها می شود، دوستی و محبت را افزایش می دهد و ریسمان اعتماد را محکم تر می کند. بخش مهمی از موفقیت پیامبر و دیگر معصومین در پیش برد اهداف دین، مرهون همین فضیلت بوده است؛ چنان که خداوند در آیه ۱۵۲ سوره آل عمران خطاب به پیامبر می فرماید: **فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ**، اگر بدخلق و سخت دل بودی حتماً از دورت پراکنده میشدند.

الف) بهره گیری از عاطفه

درست است که تبیین باید منطقی و با پشتوانه علمی صورت گیرد، اما یادآوری این نکته نیز مهم است که گاهی قدرت علمی به تنهایی کافی نیست و پشتوانه دیگری برای ایمان های خالص لازم است. این پشتوانه عواطف برخاسته از معرفت درست است. در واقع، عامل مهمی که طی سالها شیعه و اندیشه او را حفظ کرد، جوشش ایمان آمیخته با عواطف است؛ محبت اهل بیت علیهم السلام عامل مهمی در حفظ سلامت و

طریق باقی بماند؛ اما کسی که به وعده قطعی خداوند در آیه **«وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ»** (حج ۴۰) ایمان دارد همواره در مقابل توطئه های دشمن پایداری میکند و میدان تبیین را خالی نمی گذارد؛ زیرا انسان متوکل همیشه به آنچه مقتضی حق است عمل میکند و در این راه به خدا اعتماد دارد خداوند حامی و پشتیبان کسانی است. که حامی و پشتیبان حق باشند و توکل تضمین الهی برای حامیان است. وعده الهی به این افراد آن است که اگر کسی دین خدا را نصرت کند، خداوند او را تنها نخواهد گذاشت و موفق و پیروز خواهد کرد. لذا بدون توکل بر خدا و وعده های او نمیتوان در میدان جهاد تبیین پیروز شد و لازمه حضور مجاهد در عرصه تبیین توکل است.

شجاعت

شجاعت نه تنها در میدان جنگ بلکه در میدان زندگی، میدان تلاقی حق و باطل، میدان معرفت و میدان تبیین اثر گذار است. انسان شجاع با مشاهده حق آن را دنبال میکند و عظمت جبهه دشمن مانع او نمی شود. شجاعت لازمه ورود به جهاد تبیین است - هم شجاعت در شناخت حقایق و هم بیان آنها به نحوی که ترس از مال و جان و آبرو تهمت ها و از بین رفتن محبوبیت و مقبولیت نزد مردم مانعی برای اقدامات مجاهد نباشد؛ چنان که خداوند پیامبر را از ترس و ملاحظه حرف مردم و تهمت های آنان بر حذر می دارد.

بصیرت و رعایت انصاف

روحانی مجاهد برای شناخت شرایط فتنه و موضع گیری صحیح باید بصیرت لازم را داشته باشد تا بتواند علاوه بر نجات خود، ابعاد فتنه را برای مردم بازگو و حقایقی را که در این فضای غبار آلود پوشیده شده است تبیین کند. افزون بر این، رعایت انصاف از دیگر لوازمی است که در مقابله با مصلحت اندیشی ضروری است؛ به نحوی که مجاهد باید در تبیین حقایق و زدودن غبارهای جهالت و انحراف با رعایت انصاف همه واقعیتهای موجود را بیان کند (اعم از حقایق تلخ یا شیرین و ویژگیهای منفی یا مثبت و هرگونه پسرقت یا پیشرفت). امروزه متأسفانه در بین برخی مسئولان و نخبگان سیاسی، نگاه بدبینانه ای رواج است که تنها نقاط منفی را مطرح





استحکام اندیشه هاست. چه بسا افرادی که مبانی و مفاهیم اسلامی را می دانند؛ اما به حقیقت آن دل نسپرده اند. محبت و عاطفه در تبیین حقایق، جایگاه مهمی دارد؛ زیرا با اینکه پایه دین عقلانیت و استدلال است، هیچ مبنای عقلانی و فلسفی بدون آبیاری شدن از عاطفه و ایمان قلبی امکان رویش ندارد.

ب) حفظ کرامت مخاطب

خوش رفتاری و مؤدبانه سخن گفتن که حاکی از احترام به شخصیت مخاطب است اثر روانی بسیاری دارد؛ تا حدی که گاهی موضع وی را در مقابل گوینده تغییر می دهد و از خشونت و عکس العمل تند او جلوگیری می کند. طی تاریخ نیز بسیاری از بزرگان با همین روش توانستند فتنه های زیادی را خنثی و افراد را از قصد سوئی که داشتند، منصرف کنند. مجاهدت در عرصه تبیین نیز با این نگاه به موفقیت های بیشتری نائل خواهد آمد و مخاطبان بیشتری را با خود همراه خواهد ساخت.

اتقان در سخن

در جامعه ما همواره دو جریان حق و باطل وجود داشته است که هر کدام در راستای اهداف خود تلاش هایی کرده اند. تبیین حقایق به معنای غیبت کردن درباره رؤسای جریان باطل یا تهمت زدن به آنها نیست. انحراف آنها از حق و اقداماتی که سبب این انحراف شده واضح است و با تبیین برای مردم نیز روشن خواهد شد؛ بنابراین، نیازی به غیبت و تهمت نیست. سخنان لغو، متزلزل و توهین آمیز در جهاد در راه حق جایگاهی ندارد؛ از این رو تبیین باید دارای پشتوانه علمی و مطالعاتی باشد و سخن گفتن از روی جهالت و پیروی از سخنان جاهل نکوهیده است. یکی از مهم ترین اقدامات در جهاد تبیین اقناع اندیشه مخاطب است و اقناع اندیشه با بیان استدلال ها و مستندات تحقق می یابد.

افزون بر این اقناع مخاطب مستلزم بهره گیری از ابزار مؤثر در تبیین است؛ به گونه ای که در به کارگیری ابزارهای گوناگون باید توجه داشت که تمسک به هر وسیله برای رسیدن به هدف مورد تأیید آموزه های اسلامی نیست و این سخن که هدف وسیله را توجیه می کند صحیح نیست؛ چراکه هدف زایده مقدمه و وسیله است و ممکن نیست مقدمه باطل و

بیمار نتیجه ای حق و سالم داشته باشد. در سیره پیامبر نیز دوری از تمسک به ابزارهای ناصواب دیده می شود؛ از جمله زمانی که فرزندش ابراهیم وفات یافت خورشید گرفتگی رخ داد و عده ای این دو حادثه را به هم ارتباط دادند و در پی جعل فضیلتی برای پیامبر برآمدند اما پیامبر را در میان مردم آمد و فرمود: گردش خورشید و ماه به امر خدا و بر اساس قاعده خاص خویش است، نه به مرگ کسی می گیرد و نه به زندگی کسی میچرخد (مجلسی، ج ۲۲: ص ۱۵۶)

صدق و راست گویی

یکی دیگر از فضایل اخلاقی که تخلق به آن مجاهد را در مقابله با آفات این عرصه یاری میکند صداقت و راستی است. صداقت به معنای مطابقت سخن با واقعیت خارجی و عینی است و لازمه هر گونه بیان حقیقتی مطابقت با آن حقیقت عینی است؛ زیرا یکی از ارکان اصلی مجاهدت در عرصه تبیین و رمز پیروزی در این میدان جلب اعتماد عمومی است و این امر جز با صدق و راستی مجاهد محقق نمی گردد. در روایات از صداقت به «نور» تعبیر شده است؛ به گونه ای که هر چیزی در معرض تابش آن قرار گیرد، روشن می سازد. بدان دلیل که هدف اصلی در جهاد تبیین روشننگری است، مجاهد به نور صداقت در این مسیر نیازمند است. راست گویی زیربنای فضایل دیگر است، صفت اصلی رهبران و پیشوایان الهی است و در جهاد تبیین نیز به عنوان یکی از ارکان اساسی به شمار می رود؛ لذا کذب مبین نه تنها بیان او را اثر گذار نمی کند بلکه سبب بی اعتمادی مخاطب به افراد تبیین کننده میگردد.

صبر و استقامت

جهاد در همه عرصه ها نیازمند استقامت است. در عرصه تبیین نیز صبر و استقامت مجاهد نقش مهمی دارد؛ زیرا رفع نفوذ دشمن بر اذهان مردم و تغییر افکار ایشان امری زمان بر است و بدون صبر به ثمر نخواهد رسید. با این حال، همان طور که از معنای لغوی صبر که امساک در تنگناست بر می آید تخلق به صبر به آسانی امکان پذیر نیست و باید از راه تواضع به حق و صبر در میان مردم در مقابل تحرکات دشمن ایستادگی کرد.



آیه «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطَلَّعُوا (هود: ۱۱۲)» نیز پیامبر را به صبر امر میکند و می‌فرماید علاوه بر خود، مؤمنان را هم به ایستادگی وادار کن؛ انسانهایی که از یک طرف در معرض هجوم دشمنان، توطئه‌گران و بدخواهان و از طرف دیگر، مورد تهاجم هواهای نفسانی خودشان هستند و ممکن است از صراط چپ یا راست انحراف پیدا کنند. مجاهد تبیین‌گر به تأسی از پیامبر اکرم صلوات الله علیه باید هم خود به صبر متخلق باشد و هم مردم را به ایستادگی فراخواند؛ زیرا بدون ایستادگی در برابر فتنه‌های دشمن بیان حقیقت فایده‌ای ندارد.

نتیجه‌گیری

جهاد، انواع گوناگونی دارد و علاوه بر قتال در میدان نبرد، شامل انواع دیگر نیز میشود. در این میان، جهاد تبیین مهمترین عرصه جهاد و لازمه انواع دیگر جهاد به شمار می‌آید. تبیین مرز حق و باطل وظیفه همه‌آحاد مردم است؛ اما این وظیفه برای خواص و ویژه روحانیون و مبلغان که مستمعان بیشتری دارند خطیرتر است. مجاهدت در عرصه تبیین، یکی از وظایف کنشگری اجتماعی روحانیون است که درصدد اصلاح انحراف

جامعه از مسیر حق هستند. این عرصه نیز مانند عرصه‌های دیگر با موانعی روبه‌روست که آفات و آسیب‌های اخلاقی از جمله آنهاست.

عمده آسیبی که ممکن است روحانیون در این عرصه با آن مواجه شوند، عبارت‌اند از: غلبه هوای نفس و ترس از آبرو، مصلحت‌اندیشی، نبود درک صحیح از تفاوت میان انتقاد و بی‌اخلاقی، فتنه‌انگیزی دشمنان و بدینی و ناامیدی مردم الزام مجاهد تبیین‌کننده به کسب فضایل اخلاقی متناسب با هر یک از موانع یاد شده، راهکار مقابله با آسیب‌های اخلاقی پیش روی این حوزه است. الزام اخلاقی، بیان رابطه علی و معلولی میان فعل اختیاری انسان و اهداف اخلاق است. هرگاه فعل اختیاری انسان را با آثار مترتب آن می‌سنجیم، بین آنها رابطه بر ضرورتی که ناشی از قیاس است، می‌یابیم.

با هوای نفس و ترس از آبرو مستلزم تجهیز مجاهد به سلاح اخلاص و شجاعت است و بصیرت و انصاف نیز راه در امان ماندن از مصلحت‌اندیشی است. همچنین برای تمییز میان انتقاد و بی‌اخلاقی باید به اتقان در سخن، صداقت و حسن خلق روی آورد؛ توکل و صبر و استقامت نیز بهترین سلاح در مقابله با فتنه‌انگیزی‌های دشمن و ناامیدی مردم است.^۲

۲. مقاله (علمی-ترویجی) الزامات و موانع اخلاقی جهاد تبیین در اندیشه مقام معظم رهبری با تکیه بر نقش روحانیت





بررسی ابعاد فقهی حرمت کاربردی بمب اتمی و سلاح های کشتار جمعی از منظر رهبر معظم انقلاب

آنچه که در این نوشتار میخوانیم ...

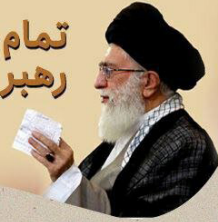


رهبر انقلاب اسلامی مدظله العالی همواره در سخنان خود بر نیاز ایران به استفاده‌ی صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای تأکید کرده و فرمودند: «فکر اسلامی ما می‌گوید سلاحی که در [کاربرد] آن، غیر مسلّحین، غیر نظامی‌ها، و مردم عادی تلف می‌شوند، این سلاح ممنوع است. این سلاح ممنوع است؛ حالا هسته‌ای باشد یا شیمیایی باشد یا غیر این‌ها؛ این سلاح ممنوع است. ما به خاطر نظر اسلام است که نخواستیم دنبال این سلاح برویم و الا اگر می‌خواستیم برویم شماها کی هستید، چه کاره هستید که بتوانید جلوگیری کنید».

در فتوای هسته‌ای رهبر معظم انقلاب که در پیامشان در نخستین کنفرانس بین‌المللی «خلع سلاح هسته‌ای و عدم اشاعه» در فروردین ۱۳۸۹ منتشر شد و پس از آن به صورت رسمی در سازمان ملل هم ثبت شد، آمده است که ما علاوه بر اعتقاد به حرمت سلاح هسته‌ای، کاربرد «دیگر انواع سلاح‌های کشتار جمعی، نظیر سلاح شیمیایی و سلاح میکروبی را نیز ... حرام می‌دانیم». در این نوشتار، حضرت آیت الله عباس کعبی، عضو مجلس خبرگان رهبری به تبیین و مبانی این فتوا می‌پردازند.



تمام «نه‌ها» رهبر انقلاب به سلاح اتمی



مرکز اسناد انقلاب اسلامی
@irdc_ir
www.irdc.ir



۱۳۹۱/۱۱/۲۸

ما اعتقاد داریم که سلاح هسته‌ای
جنایت بر بشریت است
و نباید تولید شود



۱۳۸۸/۱۱/۳۰

برطبق مبانی اعتقادی ما، مبانی دینی ما،
به کار بردن وسائل کشتار جمعی
ممنوع و حرام است



۱۳۸۴/۱۰/۲۸

دستیابی به سلاح هسته‌ای
بر خلاف منافع سیاسی و اقتصادی کشور
و مخالف دستورهای دین اسلام است



۱۳۹۴/۱/۲۰

ما به دلایل خودمان
دنبال انفجار هسته‌ای
و آزمایش هسته‌ای نیستیم



۱۳۹۴/۱/۲۰

هم فتوای شرعی و هم فتوای عقلی ما
این است که امروز و فردا و هیچ وقت
به سلاح هسته‌ای احتیاج نداریم



۱۳۹۱/۶/۹

جمهوری اسلامی هرگز در پی
تسلیمات هسته‌ای نیست و
شعار ما «انرژی هسته‌ای برای همه»
و سلاح هسته‌ای برای هیچکس است

ما روی مبنای اسلامی‌مان
نمی‌خواهیم طرف سلاح هسته‌ای برویم

۱۴۰۲/۳/۲۱

ادله فقهی تقویت قدرت دفاعی و عناصر قدرت‌آفرین

کسب قدرت، حفظ قدرت و توسعه قدرت برای تبیین حقایق اسلام ناب، دفاع از حق، گسترش عدل، آزادی‌های مشروع، حاکمیت توحید، کرامت انسان، پیشرفت، مقابله با طاغوت و مفسدین و مجرمین و جنایتکاران و اصلاح جهان، واجب شرعی است و برای این کار تشکیل دولت در اسلام واجب است. تشکیل دولت در اسلام به هدف اقامه‌ی دین است؛ یعنی حاکمیت توحید، عدالت، کرامت انسان، پیشرفت، مبارزه با فقر و فساد و تبعیض و نجات بشریت و خدمت به محرومین و مستضعفین. از این جهت، حفظ

دولت اسلامی و تحقق اهداف و پیشبرد وظایف آن، به یک قدرت بازدارنده در مقابل مستبدین، مستکبرین، طواغیت، شیاطین و مفسدین نیاز دارد. می‌توان گفت که تحقق تمدن اسلامی متوقف بر قدرت بازدارنده است. تحقق تمدن اسلامی بر پایه‌ی فرهنگ و باورها و ارزش‌های اسلامی حداقل به چند مؤلفه نیاز دارد: مؤلفه‌ی اول، اندیشه‌ی مکتبی و ارزشی است که همان اندیشه‌ی اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله بر پایه‌ی مکتب اهل بیت علیهم السلام است. مؤلفه‌ی دوم، وجود رهبری تمدن‌ساز است. مؤلفه‌ی سوم، بسیج ظرفیت‌های نخبگان



و خواص برای تحرک و پویایی و تبدیل ضعف به قدرت و تهدید به فرصت است. مؤلفه‌ی چهارم، حضور مردم در صحنه و احیای ظرفیت‌های اجتماعی و قدرت اجتماعی است. مؤلفه‌ی پنجم، پیشرفت علمی و فتح قله‌های دانش و معرفت و علم است که اقتدار می‌آفریند. مؤلفه‌ی ششم، رفع موانع و تولید قدرت دفاعی، نظامی، امنیتی و حفظ امنیت و دستاوردها در مقابل مزاحمین، معارضین، معاندین، نیروهای متخاصم، دشمنان تمدن اسلامی و بشری است. و مؤلفه‌ی هفتم، صبر و مقاومت و پایداری است. بنابراین، اگر دولت اسلامی قدرت بازدارنده‌ی قوی نداشته باشد، دشمنان تمدن اسلامی، دشمنان اسلام، دشمنان بشریت و جهان استکبار نمی‌گذارند تمدنی شکل بگیرد؛ یعنی اجتهاد مبتنی بر مقتضیات زمان و بسط حقایق دینی و نظریه‌پردازی دینی و استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته‌ی بشری و اقتدار بازدارنده بر پایه‌ی اصل «لا تظلمون و لا تظلمون» (بقره/۲۷۹) است و نفی ستمگری به وسیله‌ی تمدن اسلامی محقق می‌شود. در واقع تولید قدرت، حفظ قدرت، تداوم پیوسته‌ی قدرت، افزایش قدرت و توسعه‌ی قدرت برای اهداف متعالی، یک واجب عقلی و شرعی است. بعد از اینکه ما پذیرفتیم دولت در اسلام جزء احکام اولیه است و حفظ و پیشبرد اهداف آن در دنیایی که تعارض منافع گوناگونی در آن وجود دارد و جهان استکبار و سلطه اجازه نمی‌دهد که یک تمدن انسانی پا بگیرد، اقتدار بازدارنده واجب عقلی و شرعی است. جهاد از جهد و جهد گرفته شده است؛ یعنی تلاش خستگی‌ناپذیر و به‌کارگیری تمام ظرفیت‌توان عقلی، روحی، عاطفی، روانی و حیثیتی و جمع‌همه‌ی ظرفیت‌ها برای تولید قدرت؛ در تولید قدرت و به‌کارگیری قدرت شاید از معنای لغوی جهاد هم استفاده شود. جهاد اقتضای تولید قدرت است و در آن چهار عنصر وجود دارد: عنصر اول، تولید قدرت، عنصر دوم، تولید و به‌کارگیری قدرت فی سبیل‌الله که برای اسلام، منافع مسلمین، بشریت، مقابله با ظلم و جنایت، مقابله با طواغیت و شیاطین و مفسدین و دشمنان اسلام و امت اسلامی است. عنصر سوم، جهاد و مقابله با دشمنان بشریت و انسانیت و دشمنان امت اسلامی که

در عصر حاضر البته آمریکا و صهیونیست‌ها نماد بارز آن هستند. و عنصر چهارم، جهاد تحت امر ولی فقیه عالم، عادل، باتقوا، مدیر و مدبر است.

در این باره، خداوند متعال در سوره‌ی مبارکه الأنفال می‌فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ» (انفال/۶۰)؛ هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله‌ی با آن‌ها [دشمنان]، آماده سازید؛ و (همچنین) اسب‌های ورزیده (برای میدان نبرد)، تا به وسیله‌ی آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید؛ و (همچنین) گروه دیگری غیر از این‌ها را که شما نمی‌شناسید و خدا آن‌ها را می‌شناسد؛ و هرچه در راه خدا (و تقویت بنیه‌ی دفاعی اسلام) انفاق کنید، به‌طور کامل به شما بازگردانده می‌شود و به شما ستم نخواهد شد؛ علاوه بر مبانی قرآنی، روایات زیادی هست که تولید قدرت را یک فرض مسلم می‌داند. در روایات اشاره شده است که خداوند از انسان مؤمن ضعیف قهرش می‌آید. (وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۲۲)

مؤلفه‌های اسلام مبتنی بر وجود قدرت است و یکی از ویژگی‌های پیروان انبیاء این است که هرگز ضعیف نشدند؛ به تعبیر قرآن «وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا» (آل عمران/۱۴۶). بنابراین، ضعف را باید به قدرت تبدیل کنیم و قدرت بازدارنده در مقابل دشمنان برای حفظ اسلام، امت اسلامی و کیان مسلمین نه تنها واجب شرعی است، بلکه وجود قدرت برای توسعه‌ی حق، عدالت، توحید و دفاع از قدرت و به‌کارگیری قدرت برای کرامت انسان یک اصل مسلم است.

حرمت تولید و نگاه‌داری و استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی

تولید، انباشت و به‌کارگیری سلاح اتمی نه تنها تولید قدرت نیست، بلکه نابودی قدرت، تهدید بشریت و از بین بردن بشریت است. در واقع تولید و انباشت سلاح اتمی از مصادیق فساد فی‌الارض و هلاک و نابودی بشریت و موجودات زنده بر روی زمین و تأثیرگذاری بر نسل‌های آینده است؛ حتی

بشریت می‌شود و انسان‌های بی‌گناه و غیر نظامی را از بین می‌برد. حکم اولیه‌ی اسلام در اخلاق بشردوستانه و حقوق بین‌الملل بشردوستانه‌ی اسلامی در دوران جنگ این است که کشتار غیر نظامیان، زنان، کودکان، پیران و اهداف غیر نظامی، تعرض به اهداف غیر نظامیان، زمین‌های غیر نظامیان، کشاورزی غیر نظامیان و کشتن غیر نظامیان ممنوع است.

در اسلام چهار اصل در جنگ وجود دارد: اصل اول، تفکیک بین نظامیان و غیر نظامیان است. باید میدان جنگ در جبهه تعریف شود. اصل دوم، حرام بودن کشتن غیر نظامیان است. کودکان، زنان، پیرمردان و افراد غیر متعرض را باید تفکیک کنیم و حرام بدانیم. اصل سوم، تناسب بین سلاح و هدف است؛ هدف نظامی که می‌خواهیم بزنیم، باید سلاح متناسب با آن را به‌کار ببریم و این هم جزء اخلاق بشردوستانه و جزء مقررات حقوق بین‌الملل بشر دوستانه است. اصل چهارم هم اصل ضرورت است. اگر ضرورت اقتضاء کند و استثناء هم هست، «الضرورات تبیح المحذورات» و «الضرورات تنقذ بقدرها» که در بحث سپر انسانی است که اگر دشمن از سپر انسانی استفاده کند، آن سپر انسانی در حد معقول و محدود باید مورد توجه قرار گیرد؛ اما به‌کارگیری سلاح اتمی و تولید و انباشت سلاح اتمی و میکروبی نه تنها بر اساس ضرورت معنا و مفهوم پیدا نمی‌کند، بلکه همان‌طور که اشاره شد، فساد فی‌الارض است و بر اساس اصول فقهی این اطلاقات و عموماً و حرمت فساد و حرمت هلاک حرث و نسل عاری از تخصیص است و تخصیص بردار نیست.

حکم عقل این است که قطع ماده‌ی فساد واجب شرعی است و اگر سلاح میکروبی، شیمیایی و اتمی ماده‌ی فساد است، باید ما به معاهده‌هایی پیوندیم که این سلاح‌ها را جمع و حذف کند. لذا، جمهوری اسلامی طرفدار پیمان‌های منع تولید و تکثیر و انباشت و گسترش سلاح‌های کشتار جمعی است و معمولاً به این معاهدات می‌پیوندد و ما به اصل «اوفوا بالعقود» پایبند هستیم و این آمریکا و صهیونیست است که از طریق تولید و انباشت سلاح اتمی، حیات بشری را تهدید می‌کنند.

سلاح اتمی و تشعشعات آن هنگام تولید و انباشت، برای بشریت مخاطره‌آمیز است. بر پایه‌ی موضوع‌شناسی باید بگوییم که آلودگی محیط زیست با تشعشعات اتمی، زندگی بشریت و زندگی کره‌ی زمین را تهدید می‌کند. بعد از تجربه‌ی به‌کارگیری سلاح اتمی در هیروشیما و ناگازاکی در ۱۹۴۵ و بعد از آن تشعشعات اتمی که در حادثه‌ی چرنوبیل در ۱۹۸۶ رخ داد، مخاطرات ناشی از تشعشعات اتمی ناشی از تولید و انباشت سلاح اتمی برای بشریت روشن و معلوم شد که این نوع سلاح‌ها، همه‌ی موجودات زنده را از بین می‌برد و جانداران را تهدید می‌کند؛ حتی اگر آزمایش‌های هسته‌ای در عمق آب‌ها یا در صحرای خالی هم صورت بگیرد، توأم با تهدیدات و مخاطراتی برای بشریت است. کاربرد این اسلحه بر نسل‌های آینده هم تأثیر منفی می‌گذارد. به‌عنوان نمونه، هنوز هم عوارض سلاح شیمیایی که صدام در حلبچه به‌کار برد، باقی‌مانده است. سلاح اتمی و تشعشعات آن محیط زیست را تهدید می‌کند و به تعبیر قرآن کریم باعث هلاکت «حرث و نسل» می‌شود (اشاره به آیه ۲۰۵ سوره مبارکه بقره)؛ یعنی نسل بشریت و زندگی بر روی کره‌ی زمین را از بین می‌برد. بنابراین، نه تنها سلاح اتمی تولید قدرت نیست، بلکه فساد فی‌الارض است و آیات زیادی در قرآن کریم هست که فساد فی‌الارض و هلاک حرث و نسل را به شکل مطلق منع می‌کند. به شکل سلبی و ایجابی حفظ محیط زیست، جلوگیری از آلودگی محیط زیست، حفظ جان جانداران، گیاهان، موجودات زنده‌ی آبی و دریایی و خاکی و صحرایی واجب شرعی است؛ یعنی هم به شکل ایجابی حفظ محیط زیست واجب است و هم به شکل سلبی آلودگی محیط زیست، فساد فی‌الارض و هلاک حرث و نسل حرام است. تولید و انباشت سلاح اتمی اگر هم به‌کار برده نشود، احتمال عقلایی بالایی دارد که در اثر یک اشتباه انسانی، حیات بشری در کره‌ی زمین را تهدید کند.

اسلام پیروزی و کسب قدرت را تنها از راه‌های معقول، مشروع و انسانی تأیید می‌کند، نه از راه‌های توأم با فساد فی‌الارض. پس، این راه قابل تأیید نیست، بلکه محکوم و حرام است و استثنای آن هم نیست و بالاتر اینکه یک حکم ابدی است و به اصطلاح تبصره هم نمی‌خورد؛ چون باعث نابودی





در جنگ می‌شود، حرام اولی، ابدی و استثنانپذیر است.

آیا ضرورت‌ها و مصالح می‌تواند این فتوا را مقید کند؟

برخی افراد تقیه را برای یک شبهه در جریان این فتوا بیان کرده‌اند که باید بدانیم فلسفه‌ی تقیه در شیعه دفاع و حفظ دین است. تقیه سپر دفاعی است و استثنائاتی هم دارد که در آنجاها تقیه جایز نیست. از جمله جاهایی که باعث فساد در دین می‌شود، فساد فی الارض یا نابودی بشریت است که تقیه جایز نیست. تقیه برای جایی است که خون ریخته نشود. «اذا بلغ الدم فلا يجوز التقیه» (القواعد الفوائد [محقق نراقی]، ج ۲، ص ۱۷۵)؛ اینجا نه تنها بلغ الدم باعث خونریزی می‌شود، بلکه باعث نابودی بشریت می‌شود. بنابراین، از مصادیق استثناء، تقیه است و جایز نیست در این موارد تقیه کرد.

برخی مصلحت را بیان کرده‌اند که ممکن است جمهوری اسلامی برای مصلحت از این مبنا عبور کند، درحالی‌که مصلحت برای حفظ دین، حفظ مسلمین و امت اسلامی و حفظ بشریت است و چه مصلحتی در هلاک حرث و نسل وجود دارد؟ آنجا که باعث نابودی بشریت می‌شود، هیچ مصلحتی نه تنها در آن نیست، بلکه مطلقاً مفسده است و قطع ماده‌ی فساد اقتضاء می‌کند که ما به پیمان‌هایی که باعث تهدید، منع و جلوگیری از گسترش سلاح اتمی می‌شود هم پیوندیم و همیشه جمهوری اسلامی از این مطلب استقبال کرده است.

برداشت من این است که رهبر انقلاب بر اساس بحث فقهی خود، جهاد و قتال و جنگ علیه نظامیان دشمن آن هم نظامیان طاغوت، مفسد و مستکبر را جایز می‌دانند و هدف جهاد از نظر ایشان، نجات غیر نظامیان است. لذا، ایشان به شکل مبنایی و ریشه‌ای مخالف تولید، انباشت و به‌کارگیری سلاح اتمی هستند و فتوایشان هیچ استثنایی ندارد. حرمتی که ایشان قائل‌اند، حرمت ابدی و استثنانپذیر و مبتنی بر ادله‌ی اربعه و اطلاقات و عموماً روایات و آیاتی است که فساد را به شکل مطلق حرام می‌داند.^۱

اگر نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله عده‌ای را برای جنگ می‌فرستادند، به آن‌ها دستورالعمل‌هایی هم می‌دادند. برای مثال در موثقه مسعدة بن صدقه هست که اگر پیامبر اکرم کسی را برای جنگیدن و فرماندهی می‌فرستادند، اول به تقوا و بعد به جنگیدن به نام پروردگار و در راه خدا، عدم خیانت در جنگ، شکنجه‌نکردن، نکشتن فرزندان و کودکان، آتش‌زدن محصولات کشاورزی و قطع نکردن درختان میوه و از بین نبردن حیوانات و چارپایان تأکید می‌کردند. (الکافی، ج ۵، ص ۲۹) در روایت دیگری هم هست که امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمایند رسول اکرم از ریختن سم در آب سرزمین مشرکین نهی می‌کردند که ظاهر این نهی، حرمت است و خیلی از فقها به حرمت ریختن سم در آب دشمن فتوا دادند. ابن ادریس حلی رحمه‌الله‌علیه هم می‌فرماید دشمن را می‌شود با انواع سلاح متعارف از بین برد، مگر غرق کردن منازلشان با آب؛ چون در این روش، غیر نظامیان هم کشته می‌شوند. همچنین سوزاندن دشمنان هم جایز نیست. (السرائر، ج ۲، ص ۷) سایر فقها هم مثل علامه حلی رحمه‌الله‌علیه در مختلف الشیعه و محقق خوئی رحمه‌الله‌علیه در منهاج الصالحین در کتاب‌هایشان این ممنوعیت را بیان کرده‌اند. بنابراین، اگر ریختن سم در سرزمین دشمن جایز نیست، به طریق اولی، تولید و انباشت و به‌کارگیری سلاح اتمی هم ممنوع است؛ چون باعث تهدید و نابودی بشریت می‌شود. اما ادله‌ی زیادی برای نکشتن غیر نظامیان هست. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند با کسانی می‌شود قتال کرد که با ما در حال قتال‌اند و جنگجویان دشمن‌اند. غیر مبارزین دشمن در امنیت هستند، زیرا اسلام در میدان جهاد آمده است تا غیر نظامیان را از کفر، طاغوت و شیاطین نجات دهد و جهاد اسلامی علیه طاغوت کافر است نه علیه مردم مستضعف کافر، بلکه اسلام می‌خواهد مردم مستضعف کافر را نجات بدهد. بنابراین، کسانی که قرار است نجات بدهیم را نباید از بین ببریم. از این رو سیاست سرزمین سوخته و نابودی بشریت در جنگ یا به‌کارگیری اسلحه‌ای که باعث نابودی بشریت

۱. تبیین و تدریس: آیت الله عباس کعبی (گفتگوی دفتر رهبر انقلاب با ایشان)





شاهدان

سرو سـوخته : حجت الاسلام و المسلمين حامد سـروی
از خدا می‌خواهم که آتش قیامت را در همین دنیا نصیب من کند.

۵۸

مدافع آل الله : حجت الاسلام و المسلمين احمد مکیان
«فقط در روز دو دقیقه برای قرآن وقت بگذار»

۶۱

شهید محراب بیساران : ماموستا ملا محمد ذبیحی
اگر درباره قرآن و دین خدا تبلیغ کنی، گلوله تحویل می‌گیری.

۶۴

نه آرزوی تورسفید که رؤیای شهادت: طلبه شهیده فخرالسادات
حسینی

۶۷



سروشخته

«من از خدای خواهم که آتش قیامت را
در همین دنیا نصیب من کند.»

حجت الاسلام والمسلمین حامد سروی

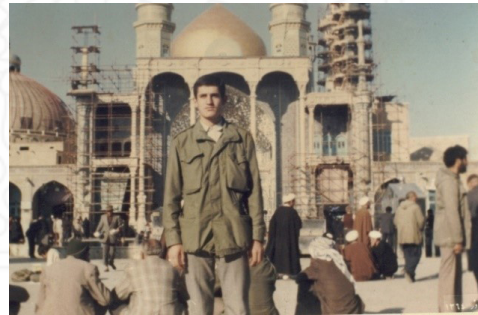
سال تولد: ۱۳۴۵/۵/۲۰ تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۷/۳۰

محل تولد: سروکلای شهرستان جویبار محل شهادت: هفت تپه



صدد حضوری سبز در میادین سرخ جبهه بود. سرانجام در مرداد سال ۶۱ رفیق توفیق گشت و در سمت تک تیر انداز راهی جبهه شد. همراه با برادرش عابد و پدر. که خود در بازار کار و زار ید طولایی داشت. همواره در جبهه ها حضور می یافت و در زیر باران گلوله و آتش رقص شیرین عاشورائیان را به چشم دید و خود واله و شیدا با نام بلند بسیجی در سلک ایشان در آمد. در بهار سال ۶۵ آری جی زن بود که زخم شیرین دوست بر جاننش نشست ولی توفیق شهادت نیافت. این شهید بزرگوار در طول دوران دفاع مقدس به عنوان رزمنده در گردان امام محمدباقر علیه السلام لشکر ویژه ۲۵ کربلا مشغول به جهاد بود و سرانجام در روز ۳۰ مهرماه ۱۳۶۵ بر اثر بمباران هوایی دشمن به عقبه ی لشکر ۲۵ «پادگان هفت تپه»، پیکر پاکش همچون شمع در راه امام اش، خالصانه و ذره ذره سوخت و ملکوت اعلی پر کشید. برادر شهید نقل می کند: پس از شهادت دوستانش، شهید غلامرضا داودی و شهید عباس داودی، حامد خیلی افسرده و غمگین بود و همیشه در یاد آن دو رفیق سفر کرده، بی تاب می کرد. پدرم که این وضعیت را دید، سعی کرد تا با شیوه های مختلف او را از این حالت در آورد. برادر شهید

شهید حجت الاسلام والمسلمین حامد سروی در سال ۱۳۴۵ در روستای سروکلای شهرستان جویبار به دنیا آمد. او اولین فرزند خانواده سروی بود و چشم و چراغ خانه. از خاندان علم و معرفت و مشهور به تقوی و تقید بود. دوران کودکی حامد در طبیعت زیبای سروکلا سپری و پس از طی دوره راهنمایی در سلک پیشینیان خویش در آمد و راهی حوزه شد. حوزه علمیه قم، مهد بی دلان عارف و فرهیخته، آغوش بر او بگشود و جوان رعنا جویباری دل در گرو نیلوفر کویر نهاد و در مدرسه الهادی علیه السلام به تحصیل مشغول گشت.



حامد همزمان با آغاز جنگ تحمیلی، این جام زهری که استکبار جهانی به اجبار بر ملت ما نوشاند، همواره در

لیتری بنزین هم داشتیم که اگر ماشین-ها یا موتورها، بنزین تمام کردند، از این منبع سوخت استفاده کنیم. چاله ای کنده بودیم به اندازه ی یک خودرو. بشکه ی بنزین را هم روی چاله گذاشته بودیم. وقتی سروی صدای هواپیماها را شنید از چادرش در آمد که یک جایی پناه بگیرد. وارد همان چاله ی بنزین شد. زیر بشکه بنزین پناه گرفت که ترکش نخورد. ترکش مستقیم خورد به بشکه و آن را منفجر کرد و طلبه سروی با قطره قطره های بنزین، ذره ذره سوخت. همان طور که دراز کشیده بود، سوخته و مجاله شده، پیدایش کردیم. همه گفتند: «سروی کجاست؟» سریع رفتم



سمت چادر او. به چادرش رسیدم. توی چادر نبود. برگشتم. داخل چاله ی سیاه شده را نگاه کردم. دیدم یک چیزی، شبیه به آدمی سوخته آن جاست. حالا قطرات بنزین هنوز می چکد و دارد می سوزد. بشکه هم سوخته بود. مطمئن شدم سروی است. یکی دو تا از بیچه ها را صدا کردم، آمدند جنازه اش را کشیدیم بیرون. او را داخل پتو پیچیدیم و به کسی هم چیزی نگفتیم. فقط به شهید بلباسی «فرمانده گردان مان» جریان را گفتم. بعد بیچه های اورژانس آمدند و سروی را بردند. دیگر به او می گفتیم: «سرو سوخته».

غلامرضا داوودی را واسطه قرار داد تا او را راضی به ازدواج کند. هر چه حامد می گفت که من شهید می شوم، خودتان را به زحمت نیندازید، دیگران قبول نمی کردند. سرانجام راضی شد که به «سروکلا» برود و نزد عمویش حجة الاسلام شیخ علی سروی برای ازدواج استخاره بگیرد. برای ازدواج چند خانواده را نشان می کنند و برای هر کدام استخاره می گیرند، ولی در کمال تعجب همه استخاره ها بد می آید. حامد پس از این قضیه گفت: **عمو جان! من که گفتم زن های این دنیا قسمت من نمی شوند.** کمتر از چهل و پنج روز بعد، حامد میهمان حوریان بهشتی بود.

شیخ روح الله داوودی، یکی از دوستان و همسنگران برادرم حامد بود که تا آخرین لحظه های شهادت حامد با هم بودند و نقل می کرد که بارها می دیدم که عجز و ناله های حامد، پس از نماز شب ترک نمی شود و بسیار گریه می کند. یک بار به او گفتم که چه چیزی از خدا می خواهی که این گونه بی تاب می کنی؟ گفت: **«من از خدا می خواهم که آتش قیامت را در همین دنیا نصیب من کند.»** من طاقت عذاب آخرت را ندارم. چند روز بعد هواپیماهای بعثی، هفت تپه را بمباران کردند. یکی از بمب ها در کنار او بر زمین خورد. حلب بنزین کنار حامد آتش گرفت و پیکر نازنینش ساعت ها در آتش آن انفجار سوخت و من مبهوت استجاب دعا ی آن شب حامد، فقط پیکر سوخته اش را می نگریستم.

سرو سوخته

احمد علی ابکایی از فرماندهان گردان امام محمدباقر علیه السلام نقل می کند: دشمن ملعون برای اولین بار و در عین ناباوری پادگان هفت تپه «مقر لشکر ویژه ۲۵ کر بلا» را زیر بمباران خصمانه ی خود قرار داد. ما در گردان امام محمدباقر علیه السلام طلبه ای داشتیم به نام حامد سروی که جوان قد بلند و خوش تیپی بود. بی-سیم چی ما هم بود. دوست با معرفتی بود. محل استراحت او در چادر تبلیغات بود. چادر تبلیغات ما هم کنار حسینه بود؛ چون قرار بود با موتور برق تبلیغات، نور حسینه را تأمین کنند. با فاصله ی مناسب، کنار چادر تبلیغات، یک بشکه دویست و بیست



فرازهایی از وصیت نامه

خدایا! تو شاهد باش که من بنده ی گنه کار، این راه را آگاهانه و با چشم بصیرت پیدا کردم و این راه را که همان راه انبیا و مرسلین و ائمه اطهار می باشد، انتخاب کردم...

بخدا قسم، لذت و شیرینی شهادت حتی اگر تکه تکه شوم و بدنم پودر و متلاشی گردد، نزد من خوش تر است از بهترین لذت این دنیای فانی و بهترین افتخارم اینست که شهادت نصیبم گردد که در انتظارش هستم... رفته ام به جبهه تا سلاح بر زمین افتاده برادرانم را بر دارم؛ برادرانی هم درس و هم لباس، چون داوودی ها و پسرعموی عزیزم عباس، نمی دانم در این راه، آیا شهادت نصیبم می شود تا در بهشت برین که وعده تخلف ناپذیر خداوند است، همنشین این عزیزان شوم...

سخن و پیامم به امت حزب الله این است که به ندای امام عزیز، پیروماران که پیام او مضمون و متن کلام خداست، اطاعت کنند و با جان و دل در راه او که همان راه حسین زهراست، کوشا باشند... و ای برادرانم! در سنگر علم و جهاد، فعالانه بکوشید!

۱. خبرگزاری دفاع مقدس



مدافع حرم آل الله

احمد کیان

شهید طلبه

تاریخ تولد: ۱۳۷۳/۸/۱۵ تاریخ شهادت: ۱۳۹۵/۰۳/۱۸

محل تولد: بندر ماهشهر محل شهادت: حلب - سوریه

مدفن: قم - بهشت معصومه سلام الله علیها - قطعه ۳۱

احمد کیان

به نماز اول وقت پایبند باشید و بر خواندن قرآن مخصوصا
معانیش تداوم داشته باشید و پشتیبان ولایت فقیه باشید

مدافع حرم آل الله طلبه شهید احمد مکیان در نیمهٔ آبان سال ۱۳۷۳ در خانواده‌ای مذهبی در کوی طالقانی (کوره‌ها) در بندر ماهشهر متولد شد. پدر او از روحانیان و مبلغان فعال در منطقه بود. احمد در نوجوانی به حفظ قرآن و شرکت در فعالیت‌های فرهنگی موفق شد. حضور او در فعالیت‌های فرهنگی و هم‌نشینی با طلاب و روحانیون او را به حضور در حوزهٔ علمیه علاقه‌مند کرد. پس از مشورت با دوستان و آشنایان وارد حوزهٔ علمیه شد. یک سال در شهر سربندر و مدتی در حوزهٔ علمیه قم به تحصیل مشغول شد.

با شروع جنایات داعش در منطقه برای حضور در سوریه و جهاد در راه خدا احساس وظیفه کرد. با کمک یکی از دوستان و حضور در تیپ فاطمیون با هویتی افغانی وارد صحنهٔ نبرد شد و نامش را در زمرهٔ مدافعان حریم اهل بیت علیهم السلام ثبت کرد. پس از چند مرحله حضور در جبهه‌های نبرد، احمد با مشورت خانواده تصمیم گرفت ازدواج کند بعد از مدت کوتاهی پس از ازدواج، مجدداً عازم میدان‌های نبرد شد. شهید احمد مکیان از جوانترین شهدای مدافع حرم به شمار می‌رفت. او در نبرد با تکفیری‌ها در حلب سوریه از ناحیه پهلوی، مورد اصابت موشک قرار گرفت و بعد از تحمل پنج روز جراحت سرانجام در سن ۲۱ سالگی و در روز سه‌شنبه ۱۸ خرداد ۱۳۹۵ به فیض عظیم شهادت نائل شد. پیکر این شهید عزیز پس از تشییع در آبادان و قم، طبق وصیتش در آرامگاه بهشت معصومه سلام الله علیها قم، قطعهٔ ۳۱ در کنار هم‌زمان افغانستانی خود آرام گرفت.

خاطرات:

«فقط در روز دو دقیقه برای قرآن وقت بگذار و یک آیه از قرآن هم بخوان»

یکی از آشنایان ما بود که وضع حجاب مناسبی نداشت. طوری که شاید بعضی‌ها از او دوری می‌کردند. ولی احمد رفتارش متفاوت بود. نگاهش را بر نمی‌گرداند طوری که او ناراحت شود. دوست داشت با رفتار صحیح، او را راهنمایی کند. می‌گفت: «اگر رفتار درستی نداشته باشیم، شاید کلاً از دین زده بشود». یک بار که با او احوالپرسی می‌کرد گفت: «اوضاع زندگی چگونه؟ چی کار می‌کنید؟» وقتی

او کمی توضیح داد، احمد گفت: «یک نکته را برادرانه از من داشته باش. هر کاری خواستی انجام بده، فقط در روز دو دقیقه برای قرآن وقت بگذار و یک آیه از قرآن هم بخوان». همان دختر خانم را اخیراً دیدم که محجبه شده. می‌گفت: «هروقت به یاد احمد آقا می‌افتم، اشکم جاری می‌شود». راوی: مادر همسر شهید

لام تا کام چیزی نمی‌گفت

گهگاه که زنگ می‌زد. می‌گفتم: احمد! تا حالا چند تا مرغ شکار کردی؟ منظور این بود که چند تا داعشی را کشتی؟ می‌گفت: هنوز شکارچی نشدم. از سوریه هم که بر می‌گشت، فامیل‌ها می‌آمدند و توقع داشتند از اخبار آنجا و اینکه آنجا چه می‌کند بگویند، می‌گفت و می‌خندید. فقط از کلیات جنگ سوریه می‌گفت. اما از کارهای خودش و اینکه آنجا چه می‌کند، لام تا کام چیزی نمی‌گفت. نهایتاً می‌گفت: دعوتون کردیم. گویا فقط رفته باشد سفر زیارتی.

یک بار رفته بودیم پارک خیلی اصرار کردم که از خاطراتش در سوریه بگویند. آخر سر دید که عصبانی شدم، شروع کرد خاطراتی از سوریه گفتن. آن هم نه از خودش. فقط از شهدای دیگر گفت. راوی: همسر شهید

تنها پر کاهی، تقدیم به پیشگاه حق تعالی

عمومجید (پدر شهید) زنگ زد به شیخ محمد که فرمانده‌اش بود. شیخ محمد هم وصیت‌نامه‌ی احمد را فرستاد. عکس وصیت‌نامه به دستمان رسید. خودش خواسته بود مزارش کنار هم‌زمان شهیدش باشد. می‌توانست در گلزار شهدای قم دفن شود؛ ولی وصیت کرده بود کنار شهدای تیپ فاطمیون باشد؛ کنار برادران افغانی‌اش. نوشته بود: در حالی این متن را می‌نویسم که آمیدی به شهادت ندارم مگر به فضل خداوند... دوست دارم اگر جنازه‌ام به دست شما رسید، پیکر بی‌جان مرا غریبانه تحویل بگیرید و غریبانه تشییع کنید و غریبانه در بهشت معصومه سلام الله علیها، قطعه ۳۱ به خاک بسپارید و روی قبرم چیزی ننویسید و اگر خواستید چیزی بنویسید، فقط بنویسید «تنها پر کاهی، تقدیم به



بهشت معصومه سلام الله علیها قطعه ۳۱ به خاک بسپارید و روی سنگم چیزی ننویسید و اگر خواستید چیزی بنویسید فقط بنویسید:

"تنها پرکاهی تقدیم به پیشگاه حق تعالی"

حتماً چنین کاری کنید چون من از روی پرنور و باجمال شهدای گمنام خجالت می‌کشم که قبر من مشخص و جنازه‌ام با احترام تشیع و دفن شود، ولی آن نوگلان پرپر روی دشت‌ها و کوه‌ها بی غسل و کفن بمانند یا زیر تانک‌ها له گردند.

ای امت دلاور حزب‌الله، ای کسانی که اگر پایش بیفتد حاضرید همه‌ی هستی‌تان را تقدیم اسلام کنید، من که چیزی نداشتم هستی من یک جان بود، که به پای قدم رهبر عزیزم و امت حزب ا... فدا کردم، ولی افسوس که یک جان بود،

کاش چندین جان داشتم و آن‌ها را پای رهبرم و کوی و عشق حسین می‌ریختم و به اندازه یک لب‌خند او را شاد می‌کردم،

به نماز اول وقت پایبند باشید و بر خواندن قرآن مخصوصاً معنایش تداوم و پشتیبان ولایت فقیه باشید.^۱

پیشگاه حق تعالی». حتماً چنین کاری بکنید؛ چون من از روی پرنور شهدای گمنام خجالت می‌کشم که قبرم مشخص باشد و جنازه‌ام با احترام تشیع شود... روای: همسر شهید

فرازی از وصیت‌نامه شهید احمد مکیان

خدایا ما با تو پیمان بسته بودیم که تا پایان راه برویم و بر پیمان خویش استوار مانده‌ایم، خدایا هیاهوی بهشت را می‌بینم، چه غوغایی!!! حسین به پیشواز یارانش آمده، چه صحنه‌ای!!! فرشتگان ندا می‌دهند که هم‌زمان ابراهیم! همراهان موسی! همدستان عیسی! هم‌کیشان محمد! هم‌سنگران علی! هم‌فکران حسین علیه‌السلام! همگامان خمینی و خامنه‌ای از سنگر کربلا آمده‌اند، چه شکوهی!!! این دل نوشته را در حالی می‌نویسم که هیچ امیدی به شهادت ندارم، مگر به فضل خداوند متعال، زیرا ما بنده نافرمان بردار درگاه خداوند بوده‌ایم، که اگر بخواهیم خود را از شهدا و شاهدان حقانیت خداوند تبارک و تعالی بدانیم دچار جرم دیگری شده‌ایم.

دوست دارم اگر جنازه‌ام به دست شما رسید پیکر بی‌جان مرا غریبانه تحویل بگیرید و غریبانه تشیع کنید و غریبانه در

۱. کتاب پسری با تی‌شرت کلاه‌دار

کتاب «سند گمنامی»





شهید روحانی اهل سنت ماموستا
ملا محمد ذیحی

شهید محراب بیساران

اگر درباره قرآن و دین خدا تبلیغ کنی، گلوله تحویل می‌گیری.

تاریخ شهادت: ۱۳۶۰/۱۰/۶

تاریخ تولد: ۱۳۲۴/۴/۱

محل تولد و شهادت: روستای بیساران شهر مریوان - کردستان



جنازه شهید ذبیحی را در مسجد جامع بیساران دفن کردند.
فعالیت‌ها، افکار و عقاید:

۱۸ سالگی ملا محمد مصداف بود با آغاز قیام‌های مردمی در سال ۱۳۴۲ وی نیز به روشنگری افکار عمومی در منطقه مشغول بود و پس از اتمام خدمت سربازی، دو سال امام جماعت مسجد مرتضی روستای بیساران بود و در این مسجد به ارشاد و هدایت مردم مشغول بود.

ملا محمد برای آشنا کردن مردم به حقایق دین اسلام و وظایف مردم در برابر ستم حکومت سلطنتی از هیچ تلاشی دریغ نکرد و از کینه عمال رژیم پهلوی باکی نداشت. تظاهرات مردمی در سال‌های ۵۶ و ۵۷ در روستای بیساران به دعوت وی بود و در سازماندهی مردم نقش اساسی داشت. در سخنرانی‌هایش وعده پیروزی انقلاب اسلامی را به مردم می‌داد و آنها را به مبارزه علیه حکومت پهلوی تشویق می‌کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به مبارزه علیه گروهک‌های پرداخت که با وعده‌های میان تهی اسلام و انقلاب را نابود کنند، ملا محمد هویت این گروه‌ها را برای مردم برملا می‌کرد و بسیار تلاش نمود که جوانان را آگاه سازد تا از افتادن در دام شیطانی گروهک‌ها برحذر دارد. وی شک و شبهه‌هایی را در خطبه‌های نماز پاسخ می‌داد

«ملا محمد ذبیحی» اول تیرم ۱۳۲۴ در روستای بیساران مریوان به دنیا آمد. از محضر پدرش ملا نجم‌الدین و برادرش ملا جلال‌الدین بهره‌مند شد. نزد ملا جمیل‌الدین ذبیحی روستای هویه درس خواند، محضر شیخ زاهد نقشبندی و ملا خالد مفتی‌زاده را درک کرد. با استعداد و نبوغ سرشاری که داشت تحصیلات حوزوی را ادامه داد و موفق شد در مذهب امام شافعی از مفتی کردستان اجازه افتاء دریافت کند.

پس از مرگ برادرش ملا صلاح‌الدین، به درخواست مردم امام جماعت مردم بیساران شد و با این مسئولیت، فعالیت و تلاش وی بیشتر شد. قبل از انقلاب هویت رژیم پهلوی را برای مردم آشکار و مردم را با نهضت امام خمینی رحمت‌الله علیه آشنا می‌کرد. بعد از انقلاب در راه حفظ و اعتلای اهداف انقلاب اسلامی تلاش و کوشش داشت. در خطبه‌های نماز جمعه به ترویج مسائل اسلامی و حکومت اسلامی و ارشاد مردم مشغول بود و با اهل نفاق و گروهک‌ها مبارزه کرد که بر آنان گران آمد، چند بار در دست آنان گرفتار شد که با پایمردی‌های یافت تا اینکه بعد از نماز صبح روز بیست و ششم دیماه ۱۳۶۰ به دست گروهک‌ها ترور شد و دعوت حق را لبیک گفت و به دیدار معبود شتافت. مردم بیساران



که از سوی برخی سرکردگان گروهک‌ها مطرح شده بود و این کار وی باعث شد که گروهک‌ها کینه اش را به دل بگیرند. ابتدا سعی کردند تا وی را اذیت کنند، سپس نامه تهدید آمیزی را برایش فرستادند که «باید از تبلیغ آیین اسلام و طرفداری از انقلاب اسلامی دست برداری و گرنه کشته خواهی شد».

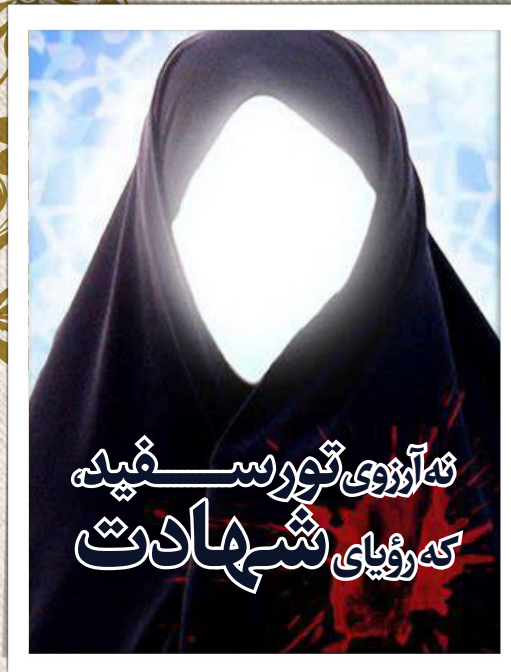
پاییز سال ۱۳۵۸ گروهک‌های مسلح، وارد روستای بیساران شدند و خانه ملا محمد ذبیحی را اشغال کردند، مسجد را نیز تصرف کردند. افراد حزب دموکرات شب دوازدهم آذر ماه می‌خواستند ملا محمد را با خود به اسارت ببرند که در اثر فشار مردم مجبور شدند وی را آزاد کنند. زمستان همان سال بود که افراد گروهک کومله به بیساران آمدند و به آزار و اذیت مردم پرداختند، در مسجد بیساران دادگاهی تشکیل دادند تا بیداد را به نهایت برسانند. آن‌ها می‌خواستند محبوب‌ترین مرد بیساران یعنی ملا محمد را محاکمه کنند، اما در برابر بی‌باکی مردم و طرفداری از ملا محمد، مجبور شدند از عمل خویش دست بردارند، اما ملا محمد گویی تهدیدی را ندیده و نشنیده است، هم چنان هویت گروهک‌ها را افشا می‌کرد و از گفتن حق دست بر نمی‌داشت و برای دفع اسلام ستیزی گروهک‌ها، کلاس‌های آموزش قرآن را گسترده کرد. برخی نزدیکانش از وی خواسته بودند در خطبه‌های نماز احتیاط کند و از یادآوری مطالبی که گروهک‌ها را عصبانی کند بپرهیزد، وی در پاسخ می‌گوید: «به محض اینکه به ایراد خطبه‌های نماز می‌پردازم احساس می‌کنم که هاتفی غیبی می‌گوید نترس و هر چه در دل داری به گوش مردم برسان» افراد ضد انقلاب هر کاری کردند نتوانستند ملا محمد را تسلیم و یا وی را به سکوت وادار کنند از این روی وی را به شهادت رساندند.

بخشی از وصیت نامه شهید ملا محمد ذبیحی

نظر به اینکه شربت مرگ را باید هر کسی بجشد و البته این امری الهی است، لیکن خانواده و تبار ایجانب محمد ذبیحی فرزند مرحوم ملا نجم الدین، همگان می‌دانند که نسل به نسل به راهنمایی مسلمانان پرداخته است، اکنون سه چهار ماه است عده‌ای آشکار و پنهان علیه این بنده، دست به رفتارها و کردارهای ناپسند می‌زنند بارها کتباً و شفاهاً مرا تهدید کرده اند که اگر درباره قرآن و دین خدا تبلیغ کنی گلوله تحویل می‌گیری.

من از این تهدیدات باکی ندارم البته آنان چند بار مرا دستگیر کرده اند و به منزلت تیراندازی کرده‌اند. آنان دست از اعمال هولناک و زشت خود بر نمی‌دارند. بارها گفته‌ام باز هم می‌گویم و می‌نویسم که اگر بنده به سببی غیر از بیماری از دنیا بروم به وسیله دشمنان انقلاب بوده، به دست گروهک‌هایی که از دین خدا و قرآن بیزارند. مردم مواظب باشید به بیراهه نروید و حق و باطل را از هم تمیز دهید! تا روز جزا مؤاخذه نشوید و دچار عذاب الهی نشوید.^۱

۱. منبع: پایگاه جامع ترویج فرهنگ ایثار و شهادت (نوبد شاهد)



شه آرزوی تور سقیده که رویای شهادت

«شهیده طلبه فخرالسادات حسینی» سال ۱۳۴۰ در خانواده ای مذهبی در شهر قم چشم به جهان گشود، نام پدرش سید ابوالفضل و نام مادرش فاطمه سادات بود. درس های کلاسیک را تا سوم راهنمایی خواند. با خدا مشورت کرد که چگونه ادامه تحصیل دهد تا به هدفش برسد. می گفت: خواب دیدم، یک راه مستقیم و یک راه کج را به من نشان دادند. این راه تحصیل من است. اگر استخاره خوب آمد. می روم حوزه. دو سال در حوزه علمیه خواهران به نام «مکتب توحید» درس خواند. ماه رمضان سال ۵۶ بود که بین دوستان حوزوی اش سخنرانی کرد.

شهیده طلبه فخرالسادات حسینی

تاریخ تولد: ۱۳۴۰/۰۱/۰۱

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۱/۰۱

محل تولد: شهر قم

محل شهادت: بمباران خیابان ۱۹ دی قم

افشاگری می کرد که آتش گرفتن «سینما رکس آبادان» جنایت طاغوت است، نقشه است. با آن خفقان حاکم، پردل و جرأت بود و در جلسات خانگی هم در بین زنان روشنگری می کرد.

خیرمقدم آقا!

زمانی که امام به فیضیه تشریف آوردند، فخرالسادات به نمایندگی از خواهران حوزوی؛ با قرائت مقاله ای ضمن خیرمقدم، با امام تجدید عهد و پیمان نمودند.

همان جا بود که جرقه ازدواجش زده شد. فخرالسادات، هر کسی را قبول نمی کرد. می گفت: «**باید همدرس و همراه من باشد**». اتفاقاً آقای مناف پور، طلبه ای فاضل بود که از فخرالسادات خواستگاری کرد و می گفت: «**مهم نیست که ظاهرش با من تناسب دارد یا نه! مهم راهش است که با من یکی است**». با هم یکی شدند همدرس و همراه.

آرزوی من!

ساده زیست بود. وقتی مادرش یک جفت پستی برای جهیزیه اش خرید، به او گفتند که کادوی اقوام است. وقتی هم که عروس شد، راضی نمی شد تور عروسی به سرش بزنند. می گفت: «**این آرزوی من نیست، آرزوی من چیز دیگری است...**!»

شوهرداری

سال ۵۸، اولین فرزندش زهرا به دنیا آمد. زهرا پنج ساله بود که برادرانش هانی و حسام با فاصله کمی از یکدیگر به دنیا آمدند. همسرش در تهران در دفتر نخست وزیری بود. فخرالسادات حاضر بود با درآمد کمی در قم زندگی کند، اما در تهران نباشد. در طی هفت سال زندگی، دائم مستأجر بودند. کرج، تهران و قم زندگی کردند. قبل از شهادت هم قرار بود ساکن مشهد شوند، زادگاه همسرش! وقتی مادرش به سختی این زندگی اعتراض می کرد، می گفت: «**اگر همسرم پشت کوه قاف هم برود، با او زندگی می کنم. شوهرداری؛ یعنی این!**».

بوی بهشت می آید

یادم است یک روز از خیابان میرداماد تهران رد می شدیم، آنجا پر از مغازه هایی با میل ها و ظرف های شیک بود، فخرالسادات چشمش به آن ها افتاد و گفت: «**اینا چقد قشنگن**». ولی سریعاً حرفش را پس گرفت و گفت: «**خدایا توبه کردم اصلاً دوست ندارم این زیبایی ها رو داشته باشم، همه رو را برای آخرت می خوام**». همان جا به خودم گفتم که عشق به دنیا نداشتن را باید از او یاد بگیرم.

صبح بود؛ من به همراه فخری و مادرش برای مراسم سوم شهید حاج احمد کریمی به خانه آن شهید رفتیم، به گلزار شهدا که رسیدیم فخرالسادات گفت: «**بوی بهشت از اینجا میاد**». به راستی که او بوی بهشت را استشمام کرده بود چرا که بعد از ظهر همان روز به شهادت رسید.

شهادت

شهیده فخرالسادات حسینی اول بهمن ماه ۶۵ در بمباران خیابان باجک (۱۹ دی) قم به همراه دخترش زهرا مناف پور، همسر و دو پسرش به شهادت رسید. این بانوی شهیده در گلزار شهدای علی بن جعفر علیه السلام میزبان مهمانان شهداست.^۱

۱. کتاب ریحانه های گلگون



نگاربان درج

یادداشت ویژه روز فتح خرمشهر - سوم خردادماه :

مشاهدات عینی مقام معظم رهبری مدظله العالی از آن روزها

۶۹

مجتهد مقاومت : از آیت الله سید عبدالحسین لاری بیشتر

بدانیم ...

۷۵

مظلوم خستگی ناپذیر و باکفایت : ویژه سالروز شهادت

شهید آیت الله رئیسی رحمت الله علیه

۸۳





ویژه سالروز فتح خرمشهر

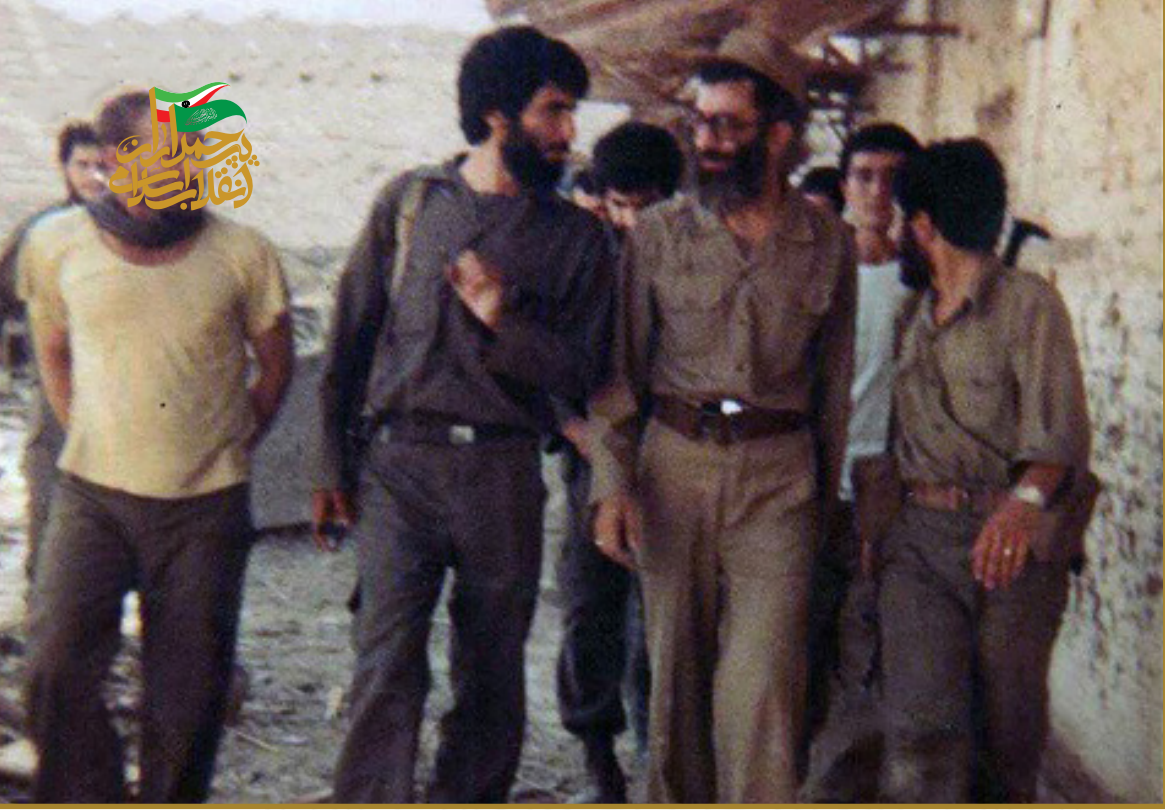
مشاهدات عینی مقام معظم رهبری از آن روزها

روزهای غربت

اما ابوالحسن بنی‌صدر، رئیس‌جمهور وقت که آن زمان فرماندهی کل قوا نیز بود، برای جلوگیری از سقوط خرمشهر تلاش چندانی نمی‌کرد. او که در آن زمان اعتقادی به دفاع نداشت، از تمرکز نیروهای نظامی در این منطقه جلوگیری می‌کرد و ارسال تسلیحات به نیروهای مردمی را هم به صلاح نمی‌دانست. کمبود سلاح و مهمات، مسأله‌ای است که تقریباً در تمامی گزارش‌های حوادث روزهای مقاومت خرمشهر دیده می‌شود. بهروز مرادی، یکی از رزمندگان آن روزهای خرمشهر روایت می‌کند: «اکثر بچه‌های خرمشهر اسلحه نداشتند و فقط زخمی‌ها را حمل می‌کردند. بعضی‌ها با فرغون و بعضی دیگر با ماشین‌هایی که تایرهایش تیر و ترکش خورده بودند. وضع عجیبی داشتیم؛ وضعی که هر لحظه وخیم‌تر می‌شد.»

روز دهم مهر، دشمن یعنی برای نخستین بار به بندر و گمرک یورش می‌آورد. فردای آن روز در حمله به مدرسه‌ی دریابد رسایی، نیروهای مدافع خرمشهر را به خاک و خون می‌کشد و روز دوازدهم، خرمشهر از ارون تا کارون به محاصره در می‌آید. روایت سیده زهرا حسینی، از زنان مبارز خرمشهری در کتاب «دا» گویای دلیل این اوضاع است: «بالاخره چند نفر توانسته بودند خودشان را به بنی‌صدر برسانند. او در جواب

در حالی که خبرهای تنش‌های مرزی ایران و عراق کم‌کم جدی‌تر می‌شد، در آخرین روز شهریورماه، ارتش عراق رسماً با استعداد ۴۸ یگان سازمان‌دهی شده در قالب تیپ‌ها و لشکرهای زرهی، مکانیزه و پیاده، با پشتیبانی ۸۰۰ قبضه توپ، ۵۴۰۰ دستگاه تانک و نفربر، ۴۰۰ قبضه توپ ضد هوایی، ۳۶۶ فروند هواپیما و ۴۰۰ فروند هلی‌کوپتر به خاک ایران حمله می‌کند. اگرچه دولت عراق در ابتدا لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را بهانه‌ی این تجاوز اعلام کرده بود، اما طه یاسین رمضان، معاون نخست‌وزیر عراق یک سال بعد گفت: «این جنگ به خاطر عهدنامه‌ی ۱۹۷۵ و با چند صد کیلومتر خاک و با نصف شط العرب نیست. این جنگ به خاطر سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی است.» خرمشهر نیز از همان روزهای نخست جنگ مورد هدف حملات هوایی و توپخانه‌ای دشمن قرار گرفت. سوم مهرماه ۱۳۵۹، ارتش عراق از سه محور شمالی (جاده‌ی خرمشهر-اهواز)، شمال غربی (حدفاصل جاده‌ی اهواز-شلمچه) و غربی (جاده‌ی شلمچه) تهاجم زمینی خود به شلمچه را آغاز نمود. «در قدم اول، نیروهای عراقی پیشرفت‌هایی کردند و تا سیزده، چهارده کیلومتری اهواز هم رسیدند؛ اما وقتی خواستند به خرمشهر -که مرز نزدیکتر بود- حمله کنند، دچار مانع شدند. علت هم این بود که نیروهای مردمی، جوانان مؤمن و مرد و زن انقلابی وارد میدان شدند.» (۸۳/۳/۱)



سی و پنج روز

خواسته‌هایشان عوض این‌که به آن‌ها دل‌داری بدهد و امیدوارشان کند، گفته بود: مگه فانتوم نقل و نباته که من از جیبم در بیارم؟ گفته بودند: تو فرماندهی کل قوایی، برای تو چنین دستوری کاری نداره. جواب داده بود: شما از اسرار نظامی سر در نمی‌آرید.»

روند حملات دشمن با تجهیزات انبوه و مقاومت مردمی با اندک سلاح‌های موجود ادامه می‌یابد. از پشتیبانی همچنان خبری نیست. از روز بیست و دوم جنگ، نیروهای اشغالگر کم‌کم بر بخش‌هایی از شهر مسلط می‌شوند. به تدریج پلیس راه، ایستگاه راه‌آهن، کوی طالقانی، استادیوم ورزشی، فلکه‌ی آتش‌نشانی، خیابان آرش، بازار، فلکه‌ی فرمانداری و پل خرمشهر وارد درگیری شهری شده و تا سوم آبان به دست دشمن می‌افتد.

اما در همه‌ی این روزها مقاومت مردمی ماند و مجاهدت کرد: «روز سوم آبان، در خانه‌های بین مدرسه‌ی دریابند رسایی و دبیرستان دورقی نبرد سختی درگرفت. دشمن از ما و ما از دشمن می‌گشتیم و گلوله‌ها بی‌وقفه رد و بدل می‌شدند. تا حوالی ظهر به سختی جنگیدیم، اما معلوم بود که شهر آخرین روزهای مقاومتش را می‌گذراند.

به تدریج بچه‌های غریبه و غیر بومی می‌رفتند و ما تنها می‌شدیم. هیچ امکاناتی هم نداشتیم. حتی بی‌سیم‌ی را که پس از مدت‌ها به ما داده بودند، خراب بود و کار نمی‌کرد.» «خرمشهر در واقع هیچ نیروی مسلحی نداشت؛ نه که صدوبیست هزار نداشت بلکه ده هزار، پنج هزار هم نداشت. محمد جهان‌آرا و دیگر جوانان ما در مقابل نیروهای مهاجم عراقی - یک لشکر مجهز زرهی عراقی با یک تیپ نیروی مخصوص و با نود قبضه توپ که شب و روز روی خرمشهر می‌بارید - سی و پنج روز مقاومت کردند.» (۸۲/۱/۲۲)

با وجود این مقاومت‌ها، خرمشهر در روز چهارم آبان‌ماه به‌طور کامل سقوط می‌کند و نیروهای مبارز از این شهر عقب می‌کشند. در ۵۷۶ روز پس از این سقوط، عملیات‌هایی برای آزادسازی خرمشهر صورت می‌گیرد که به دلایلی ناکام می‌ماند. دو عملیات نصر و توکل در دی‌ماه ۱۳۵۹ از این جمله‌اند. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای از مشاهدات عینی خود در روزهای قبل از آزادسازی خرمشهر اینچنین می‌گوید: «بنده در همان دوران غربت - وقتی خرمشهر در اشغال دشمنان بیگانه بود - نزدیک پل خرمشهر رفتم و به چشم خود دیدم وضعیت چگونه است. فضا غم‌آلود و دل‌ها سرشار از غصه بود و دشمن با اتکاء به نیروهای بیگانه که به او کمک می‌کردند - همین آمریکا و غربی‌ها و همین مدعیان دروغگو



و منافق حقوق بشر- در خرمشهر مستقر شده بود. تانکهای او، وسایل پیشرفته‌ی او، هواپیماهای مدرن او، نیروهای تا دندان مسلح او؛ بچه‌های ما آر. پی. جی هم نداشتند؛ با تفنگ می‌جنگیدند؛ اما با ایمان و با صلابت.» (۸۴/۳/۳)

مشی سیاسی بنی‌صدر باعث شد تا نه تنها اوضاع جنگ به نحو مطلوبی پیش نرود، بلکه بحران‌های سیاسی داخلی همچون غائله‌ی ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ شعله‌ور شود. امام خمینی رحمه‌الله در ۲۰ خرداد ۱۳۶۰ بنی‌صدر را از فرماندهی کل قوا عزل، مجلس در ۳۰ خرداد، عدم کفایت او را تصویب و امام رحمه‌الله در اول تیرماه او را از ریاست جمهوری عزل نمود.

سال اول جنگ در وضعیتی به پایان رسید که هیچ‌گونه پیروزی نظامی در جهت آزادسازی سرزمین‌های اشغالی به دست نیامد و کشور در گرداب عمیقی از بحران سیاسی و امنیتی فرو رفته بود. بسیاری از ناظران و تحلیل‌گران، دوزنمای سیاسی ایران را پس از عزل بنی‌صدر و آغاز ترور و انفجار، براندازی نظام جمهوری اسلامی ارزیابی می‌کردند. هفته‌نامه‌ی «نیوزورلدریپورت» در آمریکا نوشت: «دولتمردان متعصب ایران ضعیف‌تر از آن هستند که اشغالگران عراقی را از خاک خود بیرون برند و بسیاری از کارشناسان خاورمیانه معتقدند که با پایان دادن به جنگ ایران و عراق، رژیم جنگ‌زده‌ی آیت‌الله خمینی باید سقوط کند.»

خرمشهر چرا سقوط کرد؟

بررسی شرایط سقوط خرمشهر نشان می‌دهد که «عدم آمادگی مسئولان کشور برای مواجهه با شرایط جنگی» با وجود این‌که از مدت‌ها پیش تعرضات مرزی توسط عراق به وجود آمده بود و نیز کوتاهی در این زمینه از جمله‌ی عوامل سقوط خرمشهر بوده است. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در خطبه‌های نماز جمعه‌ی ۲۹ خرداد ۱۳۶۰ خطاب به رئیس‌جمهور وقت می‌گویند: «چرا نیروهای نظامی ما هنگام جنگ نتوانست مقاومت بکنند؟ حضرت امام شما را در اول اسفند ۱۳۵۸ به فرماندهی کل قوا برگزیدند. در اول مهرماه ۱۳۵۹ یعنی هفت ماه تمام بعد از فرماندهی کل قوای شما جنگ شروع شد. در این هفت ماه شما چه کردید؟ چرا ارتش را مرمت نکردید؟ چرا نظامیان را آموزش ندادید؟» (۸۸/۶/۱۸)

عامل دیگری که نقش آن در سقوط خرمشهر مهم می‌نماید، «استراتژی جنگی اشتباه» بود. بنی‌صدر به عنوان فرمانده‌ی کل قوا وقت، معتقد به استراتژی جنگی اشکانیان -دادن زمین و گرفتن زمان، کشاندن دشمن به داخل و محاصره و سپس نابود کردن او- بود. انتخاب این استراتژی در از دست دادن خرمشهر و خسارات و تلفات ناشی از آن بسیار تأثیرگذار بود. عامل دیگر، «نگاه نادرست بنی‌صدر به نیروهای مردمی و انقلابی» نسبت به بکارگیری آن‌ها بود. آیت‌الله خامنه‌ای در خطبه‌های نماز جمعه‌ی ۱۴ خرداد ۱۳۶۱ دلیل خونین‌شهر شدن خرمشهر را این‌گونه توضیح می‌دهند: «مسئولان خیانت‌کار، آنهایی که سر رشته‌ی امور در جنگ صد درصد به دست و تدبیر آنها بود، حاضر نبودند برای نیروهای جنگنده‌ی مردمی اعتباری قائل بشوند. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، این نیروی جان برکف، سال گذشته از طرف آن فراری نگویند بخت و همکاران و هم‌فکرانش جدی گرفته نمی‌شد. این بود که خود را از یک نیروی عظیم محروم کرده بودند.»

عزل بنی‌صدر و اثربخشی استراتژی جدید

با عزل بنی‌صدر و کنار گذاشته شدن او از صحنه‌ی سیاسی و نظامی کشور، گویی مانعی بزرگ برای پیشرفت کار جنگ و کشور از سر راه ملت ایران برداشته شد. استراتژی جنگ تغییر کرد و برکات استراتژی جدید به‌زودی خود را نشان داد. عملیات ثامن‌الائمه و شکسته شدن حصر آبادان در ۵ مهر ۱۳۶۰ نخستین ثمرات استراتژی جدید بود. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای که در آن زمان نماینده‌ی امام در شورای عالی دفاع بودند، دلیل موفقیت استراتژی جدید را این چنین می‌گویند: «تا قبل از عملیات ثامن‌الائمه نیروهای مردمی به کار گرفته نمی‌شد. یعنی از بسیج و سپاه در عملیات به صورت کامل خبری نبود و سپاه امکانات نداشت و گذشته از این، مسئولان نظامی حاضر نبودند حتی سپاه را در حیطه‌ی کار نظامی راه بدهند.»

پس از انجام عملیات فتح‌المبین در ۲ فروردین ۱۳۶۱، در حالی که قوای ارتش عراق در منطقه‌ی عمومی خرمشهر تقویت می‌شد، به تمام یگان‌های تحت امر قرارگاه مرکزی کربلا دستور داده شد به شناسایی و طراحی عملیات بپردازند. بر این اساس



بودم- و گزارش اوضاع جبهه را می‌داد. می‌گفت الان هزاران سرباز و افسر عراقی صف بسته‌اند، برای این‌که بیایند ما دستهایشان را ببندیم و اسیر شوند!» (۸۴/۳/۳) در ساعت ۲ بعدازظهر، خرمشهر به‌طور کامل آزاد شد و پرچم پُرافتخار جمهوری اسلامی ایران برفراز «مسجد جامع» و پل تخریب شده‌ی خرمشهر به اهتزاز درآمد. خبر آزادسازی خرمشهر به سرعت در همه جا طنین افکند و مردم ایران اسلامی را غرق در شادی کرد. مردم به خیابان‌ها ریختند، به جشن و شادی پرداختند و در پایان آن روز نماز شکر را در مساجد به جای آورده و با فرارسیدن شب به یمن این پیروزی، بر پشت‌بام‌ها ندای «الله‌اکبر» سردادند. این پیروزی نگاه جهانیان را به انقلاب اسلامی ایران تغییر داد. کسانی که تا آن روز به دنبال فروپاشی انقلاب تازه متولدشده‌ی اسلامی در ایران بودند، پس از فتح خرمشهر تغییرات و تردیدهای بسیاری در باورشان ایجاد شد. نقل خاطره‌ای از حضرت آیت‌الله خامنه‌ای که آن زمان رئیس‌جمهور بودند، این نکته را نشان می‌دهد: «خرمشهر وقتی آزاد شد ... خیلی کار عظیمی بود؛ هم از لحاظ سیاسی مهم بود، هم از لحاظ نظامی بسیار پیچیده و مهم بود، هم از لحاظ اجتماعی و نگاه عمومی و دل مردم، چقدر مهم

عملیات «بیت‌المقدس» با هدف آزادسازی ۵۴۰۰ کیلومتر از خاک کشورمان و از جمله شهر خرمشهر طراحی گردید. حفظ خرمشهر برای ارتش عراق اهمیت حیاتی داشت. فرماندهان عراقی به خوبی می‌دانستند که از دست دادن خرمشهر به معنای تغییر معادلات جنگ خواهد بود. بنابراین تمام تلاش خود را برای حفظ این نقطه به عمل آوردند و نیروها و امکانات خود را به‌طرز قابل توجهی افزایش دادند. عملیات بیت‌المقدس در تاریخ دهم اردیبهشت آغاز و تا سوم خرداد ادامه یافت. در ساعت ۱۱ صبح روز سوم خرداد در حالی که درگیری شدیدی بین قوای ایرانی و نیروهای عراقی در شمال نهر خین جریان داشت، رزمندگان ایرانی از جناح غرب وارد شهر شدند. در ساعت ۱۲ قوای ایران از سمت شمال و شرق وارد شهر شدند و نیروهای متجاوز بعضی که ۲۴ ساعت در محاصره‌ی کامل قرار داشتند، راهی جز اسارت یا فرار و یا کشته شدن نداشتند. بدین جهت واحدهای عراقی گروه گروه به اسارت رزمندگان اسلام درآمدند. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای آن ساعات را این‌گونه توصیف می‌کنند: «روز سوم خرداد، همان ساعت اولی که رزمندگان ما خرمشهر را گرفته بودند، مرحوم شهید صیاد شیرازی به من تلفن کرد -بنده آن وقت رئیس‌جمهور





یعلمکم الله»، وعده‌ی حفظ و صیانت، وعده‌ی کمک در امور دنیا؛ این همه خدای متعال به ما وعده کرده. البته این وعده‌ها مطلق نیست؛ شروطی دارد، شروطش هم خیلی شروط دشواری نیست، از دست ماها برمی‌آید. دلیلش هم این است که جاهانی که به این شروط عمل کردیم، خدای متعال به ما کمک کرد؛ نمونه‌اش جنگ تحمیلی. شما جوانهائی که دوران جنگ تحمیلی را درک نکردید، بدانید؛ آن روزی که جنگ تحمیلی شروع شد، همه‌ی صاحب‌نظران، همه‌ی تحلیل‌گران، همه‌ی نخبگان به طور قاطع می‌گفتند: صدام در این جنگ پیروز است و ایران شکست خورده است؛ جز یک عده‌ی معدودی، آن کسانی که به نگاه اسلامی و ایمانی اعتقاد داشتند - نگاه امام به حوادث - آن‌ها نه، آن‌ها در دلشان امیدی بود؛ حالا کم یا زیاد؛ بعضی کورسوی امیدی بود، بعضی نه، دلشان روشن بود. (۸۸/۵/۵)

ایمان به وعده‌های الهی که از نظر رهبر انقلاب اسلامی اعتقاد به آن از اولویت‌های تصمیم‌گیری‌های امام خمینی رحمه الله علیه بوده است، سال‌های سال است که صدق تحققش را به ما نشان می‌دهد. از پیروزی انقلاب اسلامی ایران گرفته تا جنگ تحمیلی و پس از آن تا امروز که هنوز درگیر برنامه‌ها و سنگ‌اندازی‌های نظام سلطه هستیم. باید مراقب باشیم تا اولاً این وعده‌ی نصرت الهی را فراموش نکنیم و مانند تمامی این سی و چند سال به آن اعتماد کنیم و در ثانی مراقب تلاش دشمن برای کوچک‌انگاری وعده‌های الهی در فکر و ذهن خودمان باشیم. دشمن زمانی می‌تواند محاسبات ما را تغییر دهد که توانسته باشد در نحوه‌ی محاسبات ما تغییر ایجاد کند. هنوز در حال رفتنیم و «وعده‌ی دوم هنوز باقی است. وعده‌ی دوم این است: «و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون» یعنی این پرچم توحید و اسلام و ایمان، این پرچم ایستادگی در مقابل ظلم و جور از هرکس و هر جای عالم، این پرچم استقلال ملتها در مقابل قدرتهای زورگوی عالم، باید در سرتاسر جهان و به عنوان مرکز امید همه‌ی مستضعفان عالم، به اهتزاز در بیایید.» (۶۹/۶/۲۶) «آیا این مجاهدت اثر دارد؟ آیا به نتیجه می‌رسد؟ بله. دلیل: سوم خرداد. دلیل: فتح خرمشهر.» (۸۴/۳/۳)

بود و تأثیر داشت. از همه جهت کار عظیمی بود. همه، از جاهای مختلف آمدند.» (اوایل ریاست جمهوری بنده بود. یک هیأت جهانی به ایران آمد و رئیس آن - قریب به این مضمون - به من گفت: امروز در دنیا وضع شما با یک سال پیش از زمین تا آسمان تفاوت کرده است.) (۸۲/۶/۲۶)

رمز پیروزی

چرایی دلایل پیروزی و موفقیت ملت ایران در بازپس‌گیری خرمشهر، را رهبر معظم انقلاب این‌گونه بیان می‌کنند: «عملیات بیت‌المقدس و عملیات عظیمی که در آن روزها اتفاق افتاد، کار پیچیده عظیمی بود که از دو عامل ترکیب شده بود: عامل اول، دانش نظامی و قوت فرماندهی و هوشیاری و استعداد جوانان مؤمن ما بود ... عامل دوم که از عامل اول مهمتر است، نیروی ایمان و شجاعت ناشی از قوت ایمان رزمندگان و مردم و جوانان بود؛ یعنی عشق ایمانی - نه عشق حیوانی، نه عشق مادی، نه عشق به چیزهای خُرد و حقیر - عشق به ارزشها؛ عشق به آرمانهای الهی و اسلامی. همان چیزی که کشته شدن در راه خدا را برای کسی که چنین عشقی را دارد، شیرین می‌کند.» (۷۸/۳/۳)

رهبر معظم انقلاب در خطبه‌های نماز جمعه‌ی ۱۴ خرداد ۱۳۶۱ دلیل دیگر فتح خرمشهر را استفاده‌ی مسئولان از نیروهای مردمی و انقلابی و حضور آنان در صحنه دانسته‌اند: «امروز ما در مقابل قوی‌ترین قدرت‌های عالم، یعنی در مقابل آمریکا، احساس قدرت می‌کنیم. علت این احساس قدرت این است که شما هستید. یعنی یک نیروی لایزال و تمام نشدنی. اگر شما بی‌تفاوت بودید، اگر به جنگ و صلح و انفاق و آباد کردن و عمران و سازندگی بی‌اعتنا بودید، قطعاً هیچکس نمی‌توانست از مسئولان ادعا کند که در مقابل این تهاجم عظیم همه‌جانبه‌ای که امروز از طرف قدرت‌های بزرگ به ما می‌شود، قابل تحمل است.»

به نظر می‌رسد که مهم‌ترین دلیل که حتی در دلایل فوق نیز ساری و جاری است، ایمان به صدق وعده‌های الهی است. «خدای متعال چقدر وعده کرده است به مؤمنین؛ وعده‌ی نصرت، وعده‌ی هدایت، وعده‌ی تعلیم؛ «و اتقوا الله و





عکسی که در سخنرانی نوروز ۱۴۰۴ رهبر معظم انقلاب توجه همگان را بخود جلب نمود:

از آیت الله سید عبدالحسین لاری بیشتر بدانیم ...

در پیام عید نوروز سال ۱۴۰۴ قابی در پشت سر رهبر معظم انقلاب وجود داشت که در آن عکس اقامه نماز جمعه توسط مرحوم آیت الله العظمی سید عبدالحسین لاری ^{رحمت الله علیه} دیده میشد. این شخصیت ویژگی‌هایی داشت که این روزها برای همه ما معنا دار و قابل الگوبرداری است: «سید عبدالحسین موسوی دزفولی نجفی لاری» (۱۲۲۶-۱۳۰۳ ش) از فقهای شیعه در منطقه فارس و طرفدار نهضت مشروطه بود که در جنگ جهانی اول قطع روابط و احتیاجات از بیگانه را بر مسلمانان واجب شمرده و به جهاد علیه انگلیس حکم داد. در خلأ قدرت ناشی از استبداد صغیر در منطقه لارستان، اقتدار منطقه را به دست گرفته و احکام اسلامی را اجرا کرد. او امر به معروف و نماز جمعه را واجب عینی می دانست و خود نماز جمعه اقامه می کرد.

نگاهی به زندگی مجتهد لارستان

ولادت در دزفول	سوم صفر ۱۲۳۳ ق. / ۱۳۳۶ ش.
رسیدن به درجه اجتهاد در سن ۲۲ سالگی	۱۲۸۵ ق. / ۱۲۹۷ ش.
هجرت از نجف به سرزمین لارستان	۱۳۰۹ ق. / ۱۳۷۰ ش.
حمایت از مشروطه (با انتشار رساله قانون در اتحاد ملت و دولت)	۱۳۳۶ ق. / ۱۳۸۷ ش.
تبعید از لارستان به شهرهای فیروزآباد و جهرم	۱۳۳۲ ق. / ۱۳۹۳ ش.
اعلام جهاد علیه نیروهای انگلیسی اشغالگر بوشهر	۱۳۳۳ ق. / ۱۳۹۴ ش.
شهادت رئیسعلی دلواری در نبرد با انگلیسی ها	۱۳۳۳ ق. / ۱۳۹۶ ش.
اعلام جهاد علیه نیروهای متجاوز انگلیس	۱۳۳۶ ق. / ۱۳۹۶ ش.
وفات و خاکسپاری در شهر جهرم	چهارم شوال ۱۳۴۲ ق. / ۱۴۰۳ ش.



ویژگی‌های ظلم‌ستیزی، عقلانیت و مدیریت آیت الله لاری همراه با تقوای سیاسی و مجاهدت‌های فراوان از جمله آنهاست. اما نکته‌ای که می‌توان در قرار گرفتن عکس آیت الله العظمی سید عبدالحسین لاری و شعار و وضعیت سال جدید و ارتباط آنها ذکر کرد این است که فتوای آن مرحوم درباره‌ی اجناس خارجی هنوز زنده است و باید فراروی استقلال اقتصادی ما قرار گیرد. استقلال اقتصادی هم بدون سرمایه‌گذاری و حفظ آن در داخل کشور امکان پذیر نیست که این موضوع یکی از تاکیدات و مواضع علمای اسلام از جمله آیت الله لاری در جنگ‌های اقتصادی علیه دشمنان و کشورهایی بوده که علیه مسلمین توطئه می‌کردند.

ماجرای فتوای تاریخی آیت الله لاری در حرام اعلام کردن خروج پول و سرمایه از کشور

آیت الله عبدالحسین لاری در پاسخ به سؤالی درباره‌ی استفاده از کالاهای بلاد کفر، فرمود:

«امروز آنچه پول از بلاد اسلامی به بلاد خارجه می‌رود، اعانت به اعداء دین و استعداد کفار است برای ریخت خون [از] اسلام و مسلمین و حرام است استعمال آنها سیاستاً و دیانتاً حفظاً للاسلام والمسلمین مگر در صورت اضطرار»

یکی از مواردی که آیت الله لاری در طول زندگی خود بر دوری از آن تأکید می‌کرد، بحث استعمال اجناس خارجی به‌ویژه کالاهایی که روس‌ها و انگلیسی‌ها وارد کشور می‌کردند بود. چرا که این دو دولت جدی‌ترین دشمنان ایران بودند. علاوه بر اینها ایشان معتقد بود که نباید پول از کشور اسلامی به کشور بیگانه برود و باعث تقویت دشمنان و استعمارگران و وابستگی اقتصادی و به تبع آن وابستگی سیاسی مسلمانان به دشمنان‌شان شود.

آیت الله لاری این نوع وابستگی را حرام می‌دانستند. ایشان برای اینکه مردم بهتر صحبت او را بپذیرند اولاً خودش لباس وطنی می‌پوشید و ساده‌زیست بود. حتی در آن زمان که حجاج خانه‌ی خدا در بازگشت از سفر حج قرآن‌های عثمانی را وارد می‌کردند به شدت مورد مذمت و نکوهش ایشان قرار می‌گرفتند؛ چرا که این قرآن‌ها در کشور آلمان چاپ می‌شد و از همین دریچه و جوه فراوانی به دولت آلمان

می‌رسید. همچنین مرحوم سید عبدالحسین لاری از مصرف قند و چای به این علت که دولت‌های محارب در واردات آن نقش داشتند خودداری می‌کرد.

آیت الله لاری بر خودکفایی مسلمانان تأکید بسیار داشت و معتقد بود باید روابط مسلمانان با بیگانگان بر پایه‌ی اسلام تعریف شود، همان‌طور که قاعده‌ی فقهی «نفی سبیل» هرگونه تسلط کفار بر مسلمانان را جایز نمی‌داند.

ماجرای یک جو غیرت آیت الله سید عبدالحسین لاری در بین سران کشورهای اسلامی

حضرت آیت الله خامنه‌ای در سفرهای خود چه در زمان ریاست جمهوری و در زمان رهبری به استان فارس، همیشه درباره‌ی مرحوم سید عبدالحسین لاری نکاتی را گفته‌اند. اما به دو خاطره اشاره می‌کنم:

در سفر آیت الله خامنه‌ای در سال ۱۳۶۷ شمسی به جهرم، ایشان بر سر مزار آن مرحوم حاضر شدند و به قرائت فاتحه‌ای پرداختند. در آنجا پلاکاردهایی از جملات و عبارات مرحوم لاری نظیر فتواهای ضد استعماری و ضد استکباری مرحوم لاری نصب شده بود. ایشان با خواندن آنها فرمودند: رازی که من را به مرحوم لاری علاقه‌مند می‌کند همین تعبیراتی است که از ایشان موجود است.

در همان سال و پس از قبول قطعنامه از سوی ایران، قوای بعث حمله‌ی مجددی را به ایران آغاز کردند که در پی این حمله اعلام بسیج عمومی شد و بسیاری از ائمه‌ی جمعه به جبهه رفتند. در آن زمان آیت الله خامنه‌ای هم به جبهه آمدند. مرحوم سید حسین آیت اللهی نوه‌ی مرحوم لاری که آن زمان امام جمعه‌ی جهرم بودند نقل می‌کند که یک شب آیت الله خامنه‌ای ما را برای شام دعوت کردند. ما به محل اقامت ایشان رفتیم و شام را با هم صرف کردیم. بعد از صرف شام من به گمان اینکه ایشان احتمالاً حرف‌هایی با فرماندهان جنگ دارند و من نباید وقت ایشان را بگیرم بازگشتم که ایشان دنبال من فرستادند و گفتند که ما با شما این حرف‌ها را نداریم و درباره‌ی جد ما (مرحوم لاری) پرسیدند که بحث زیادی هم بین ما شد تا آنجا که من خاطره‌ای را که برادرم از پدرم شنیده بود برای ایشان



هجرت به ایران

با توجه به ظلمی که در عهد قاجار بر مردم منطقه لار حاکم بود، مردم این منطقه با ارسال نامه‌ها و هیات‌هایی از میرزای شیرازی در خواست اعزام مجتهد مبارز و شجاعی را به این منطقه کردند تا ضمن جلوگیری از ستم و تجاوز حاکمان قاجار، به امور دینی و مذهبی مردم نیز رسیدگی کند. حاج علی لاری، معروف به حاج علی کبیر که در دوره اول مجلس شورای ملی به نمایندگی انتخاب شد و بعد هم به وسیله عمال ستمگر منطقه لار شهید و به حاج علی شهید معروف شد، با عده‌ای از سران لار به عراق نزد میرزای شیرازی رفتند و تقاضای خویش را با او در میان گذاشتند. آیت الله شیرازی در پاسخ گفت: «در حال حاضر، چنین کسی را در نظر ندارم. مهلت دهید تا در این باب تدبیری کنم و شخص برانده‌ای را برای شما اختیار کنم.»

سپس حاج علی با همراهان عازم نجف اشرف می‌شوند و در آن جا در پی هدف خویش به جست و جو می‌پردازند تا این که روزی سید مرتضی کاشمیری را ملاقات، و از وی درخواست هجرت به لار می‌کنند ولی وی نمی‌پذیرد و سید عبدالحسین را برای این امر لایق‌تر می‌داند. حاج علی و همراهان نزد سید عبدالحسین رفته، از وی این را تقاضا می‌کنند. سید که در آن ایام ۴۵ سال داشت و دارای کرسی استادی و مشغول به تألیف و تصنیف بود به جهت این مسئولیت‌ها ابتدا از پذیرش این درخواست سر باز زد؛ اما حاج علی با اصرار و مسافرت به سامرا و بیان ماجرا پیش میرزای شیرازی رفته و از وی استدعا می‌کند که از سید



عبدالحسین بخواهد تا به دعوت آنان پاسخ مثبت دهد. میرزا به سید امر می‌کند تا به لار برود. در نامه‌ای که آیت الله میرزای شیرازی در سال ۱۳۱۰ قمری، یک سال بعد از واقعه‌ی رژی خطاب به سید نوشته و در اول

نقل کردم. ماجرا این بود که یک روز مرحوم لاری می‌بیند کالسکه‌ای در فیروزآباد فارس در حال حرکت است. می‌پرسد این کالسکه چیست؟ مشخص می‌شود افراد سوار بر آن چند کاردار و سفیر خارجی و مستشار روس هستند. به محض اطلاع از این موضوع حال ایشان به شدت منقلب می‌شود به گونه‌ای که سه روز لب به غذا نمی‌زند و می‌گوید آن غیرت مسلمانی کجاست که دشمن خارجی می‌تواند این‌طور در کشور اسلامی به راحتی حرکت کند؟

ایشان نقل می‌کند که رهبری پس از شنیدن این ماجرا فرمودند «ای کاش یک جو غیرت این مرد بزرگ در میان برخی سران کشورهای اسلامی بود تا این‌گونه تن به ذلت ندهند» و بعد فرمودند «فتوای آن مرحوم درباره‌ی اجناس خارجی با اینکه ده‌ها سال پیش صادر شده، اما هنوز زنده است و برای امروز ما راهگشا است و باید فراوی استقلال اقتصادی ما قرار گیرد.»

آیت الله لاری در طول زندگی مجاهدانه خود مقاومت زیادی در برابر ظلم و ستم داشت و جایی در نامه به فرزند خود می‌نویسد: فشارها زیاد است، اما من تا آخرین قطره‌ی خون خودم ایستاده‌ام.

مختصری از زندگینامه و اقدامات آیت الله سید عبدالحسین لاری رحمت الله علیه

زندگی نامه و تحصیلات :

سید عبدالحسین در نجف اشرف متولد شد. پدرش سید عبدالله، دزفولی بود که بعدها به نجف مهاجرت کرده بود. از هفت سالگی، تحصیلات ابتدایی خود را در مکتب آغاز کرد و سپس مشغول فراگیری علوم حوزوی و اسلامی شد. سید لاری در دوران تحصیلات خود در درس پنج تن از اساتید نجف حاضر شد: فاضل ایروانی، شیخ محمدحسین کاظمی، شیخ لطف الله مازندرانی، ملا حسینقلی همدانی و میرزای شیرازی. سید لاری تا زمانی که میرزای شیرازی در نجف اقامت داشت، در درس او حاضر می‌شد و پس از مهاجرت میرزا به شهر سامرا، او در جلسه درس چهار استاد دیگر شرکت می‌کرد. وی در بیست و دو سالگی قدرت استنباط بدست آورد. و از میرزای شیرازی، شیخ لطف الله مازندرانی و فاضل ایروانی اجازه اجتهاد گرفت.

• اعطای نشان و القاب به سرداران و سران نظامی و مذهبی نهضت.
• اعلام غیر شرعی بودن حکومت محمدعلی شاه قاجار.
آیت الله لاری، با کمک و همراهی تجار جنوب و نیروهای نظامی وفادار عشایر و شبه عشایر منطقه، به مدت یک سال، نظم و کنترل اداری و سیاسی جنوب فارس را برعهده گرفت. او در اجرای احکام سیاسی و فقهی، فعال مایشاء بود و اعتنایی به واکنش دولتمردان و سردمداران سنتی فارس و مرکز نداشت. این اقدامات سید از دید مخالفان اما با عنوان «شورش علیه دولت» و «تجزیه طلبی» یاد شده است. منتقدان بر آن اند که سید لاری با این اقدامات خود، علیه حاکمیت وقت شورش کرده و تن به قوانین مملکتی نداده است.



امر به معروف و برپاداشتن نماز جمعه

سید لاری ترک امر به معروف و نهی از منکر را از مهم ترین عوامل ستم و گستاخی بیش از حد حاکمان قاجار دانسته، در احیای این فریضه تلاش کرد. وی امر به معروف و نهی از منکر را بر همگان واجب عینی می دانست، همچنین وی در اجرای حدود الهی و تعزیرات شرعی، کوچک ترین مسامحه ای نمی کرد.

وی نماز جمعه را واجب عینی و از مناصب فقیه جامع شرایط می دانست از این رو در حدود سال ۱۳۱۰ قمری به احیای این فریضه اقدام کرد و به ایراد خطبه های جمعه و اقامه نماز پرداخت. همچنین در اغلب شهرها اشخاصی را که توانایی امامت جمعه را داشتند، به سمت امام جمعه منصوب کرد. وی چنان در اقامه این فریضه الهی جدی بود که ترک آن را جایز ندانسته، حتی در سفری که با گروهی از یارانش در سال (۱۲۷۹ش) به زیارت امام رضا علیه السلام رفته بودند، به اقامه نماز جمعه در صحن حرم همت گماشت.

کتاب «معارف السلطانی» چاپ شده است، آمده که «حضور شما در ایران موجب شده که امور دین تشدید شود، معارف دین گسترش پیدا کند، توجه مردم به دین بیشتر شود و مشکلات دینی و اجتماعی مردم حل و فصل شود؛ و من از پیش هم این حسن اعتماد را به شما داشتم.» در ادامه ی نامه، آیت الله میرزای شیرازی ابراز خوشحالی می کند که این امور ادامه پیدا کند و ایشان را تأیید می کند. سید چون فرمان استاد را واجب اطاعه می داند، عازم ایران می شود.

اقتدار دینی یا حکومت اسلامی

سید معتقد به ولایت فقیه بود و حکومت را از شؤون فقیه جامع شرایط می دانست و از طرفی بازگشت سید عبدالحسین لاری به لارستان، مصادف با به توپ بستن مجلس و آغاز دوره استبداد صغیر بود. سید در نخستین واکنش خود، حکومت «محمدعلی شاه» را غیر مشروع و همکاری با آن را برای عموم مسلمین حرام دانست و نوشت: «واجب است تبدیل سلطنت امویه قاجاریه به دولت حقه اسلامی.» از طرف دیگر خلأ قدرت سیاسی در فارس و مناطق جنوبی، موجب شد که اداره امور، به کلی مختل شود. دستورات و احکام دولتی، توسط مردم نادیده گرفته می شد و ضابطین محلی، قدرت لازم را برای اجرای مقررات نداشتند. حاکم لارستان، به دلیل درگیری خونین سال (۱۳۲۶هـ.ق) قادر به حضور در شهر نبود و در مهاجرتی ناخواسته، با نیروهای نظامی خود، منطقه را ترک کرده بود. شهر لار و مراکز هم جوار آن، از نیروهای دولتی خالی شد و امور جاری اداری و سیاسی منطقه مختل گردید. سید لاری در چنین شرایطی در مقر خود شهر لار و در راستای اجرای اهداف اسلامی، اقداماتی را به انجام رسانید. مهم ترین اقدامات او در این دوره، عبارت اند از:

- تشکیل نیروی نظامی و انتظامی انقلابیون، با استفاده از نشان و علامت ویژه خود.
- چاپ و تکثیر تمبر مخصوص با عنوان «پست ملت لار» و «پست ملت اسلام»
- اجرای حدود اسلامی در مناطق و نواحی تحت سلطه خود.
- اخذ مالیات های شرعی از اقشار مختلف مردم منطقه.

فتوای جهاد علیه انگلیسی ها

سید لاری قرارداد ۱۹۰۷م که ایران را به دو منطقه بین دولت های انگلیس و روس تقسیم می کرد، باطل و غیر قانونی شمرد. در جنگ جهانی اول در فرمان هایی که برای سردار عشایر قشقایی؛ صولت الدوله، بر جهاد علیه انگلیسی ها تاکید می کرد، می گوید:

« من که مجتهد و جانشین پیغمبر اسلام هستم، به این وسیله فتوا می دهم که جهاد با این کفار حربی انگلیسی ها واجب است. »

سید لاری از انگلیسی ها به «ابالیس انگلیس» یاد می کند؛ چنان که وی هرگز فجایع همسایه شمالی ایران، دولت روس را از دیده پنهان نمی دارد و درباره سیاست مکارانه آنان با ملت مسلمان ایران هشدار داده، آنان را «روس بدتر از مجوس» نام می برد. قراردادهای و معاهداتی را که حاکمان کشورهای اسلامی با بیگانگان منعقد ساخته و از این راه، زمینه گسترش نفوذ بیگانه و اشغال بعضی از سرزمین های اسلامی را فراهم آورده اند، باطل و غیرقابل قبول و اجرا دانسته و بیش از هر چیزی بر قانون شریعت اسلام تکیه و تأکید داشته است و استرداد سرزمین های غصب شده و قطع دست های استعمارگران از آن سرزمین ها را با دعوت ملل مسلمان به جهاد و اتحاد می داند.



درگذشت

آیت الله لاری در ۴ شوال ۱۳۴۲ق برابر با ۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۳ش، پس از بازگشت از اقامه نماز جمعه در منزل خود درگذشت. مرقد او در شهر جهرم به مقبره «آقا» مشهور است.^۱

۱. منبع: دانشنامه مجازی مکتب اهل بیت علیهم السلام

بیانات و خاطرات رهبر معظم انقلاب

گلچینی از بیانات رهبر انقلاب اسلامی درباره شخصیت حضرت آیت الله العظمی سید عبدالحسین لاری:

از دزفول تا لار

در مورد مرحوم آقای سید عبدالحسین لاری، اولاً باید بگویم که لار در این زمینه اقبال آورده است؛ چون ایشان که اهل لار نیستند، دزفولی هستند؛ منتها هیچ کس ایشان را به اسم دزفول نمی شناسد - حتی اولاد ایشان هم خودشان را لاری می دانند که البته اولادشان لاری هستند - ولی از بس شخصیت ایشان، شخصیت برجسته و بزرگی بود، اصلاً گذشته ی ایشان در شخصیت مرحوم آقا سید عبدالحسین محو شد! این هم از خصوصیات ایشان است که «از کجا بوده و چه بوده» فراموش شد.

وجود خود ایشان و آن شخصیت عظیم علمی و بشری که داشتند، بر همه ی گذشته ی زندگیشان غالب شد. در واقع از جمله کسانی هستند که گذشتگان ایشان به ایشان بزرگ می شوند؛ ایشان به گذشتگان خودشان بزرگ نمی شوند. هر کس هم به ایشان منسوب است، عظمت پیدا می کند، نه این که چون ایشان اهل فلان شهرند، به خاطر فلان شهر، یا به خاطر فلان پدر، یا فلان خویشاوند، بزرگ شوند. خویشاوندان به حساب ایشان بزرگ می شوند. مرحوم آقا سید عبدالحسین، تحقیقاً از جمله ی این اشخاصند.

تنها عکس به جامانده

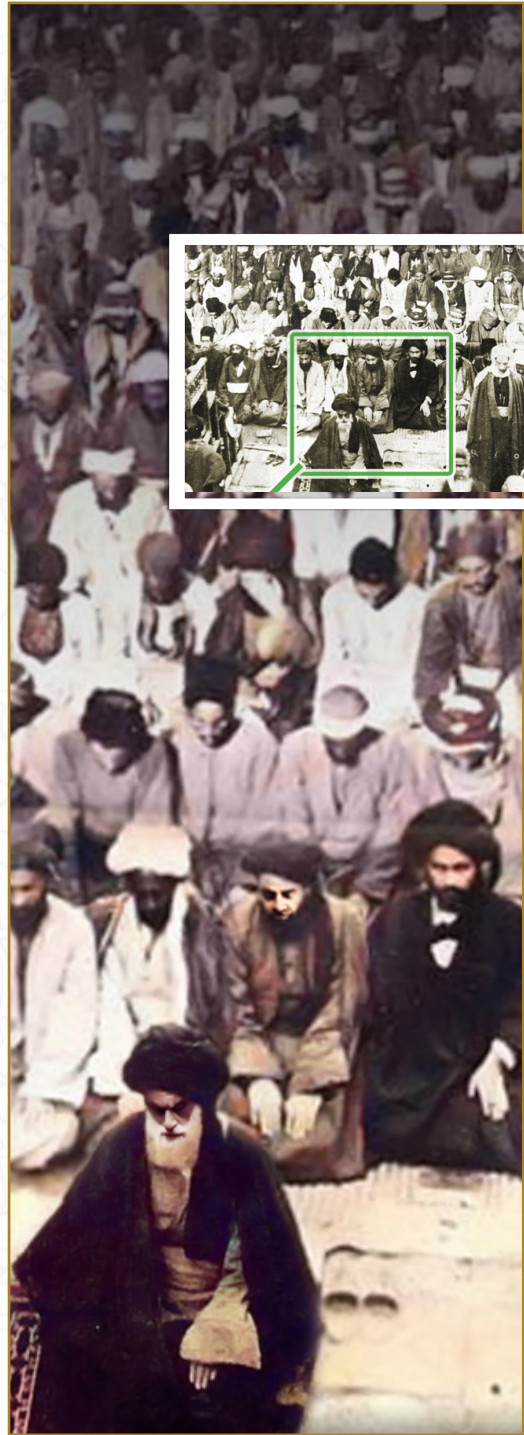
ثانیاً اگر بخواهیم شخصیت علمی ایشان را درست بررسی کنیم به این نتیجه می رسیم که اگر در نجف می ماندند، قطعاً در ردیف آخوند خراسانی و آقا سید محمدکاظم یزدی و آقا میرزا محمد تقی شیرازی و اینها بودند. حدّ ایشان این است. عکسی از مرحوم میرزای شیرازی در حال نماز وجود دارد که شاگردان عمده ی ایشان، پشت سرش نشسته اند. آدم می تواند عکس آقا سید عبدالحسین را آن جا بشناسد. البته قطعی نیست؛ لیکن من تقریباً



اطمینان دارم، یعنی احتمال صدی هشتاد دارم که این عکس آقا سید عبدالحسین لاری است. از میرزای شیرازی بیش از یک عکس باقی نیست و آن همان عکسی است که در حال نماز ایشان برداشته‌اند؛ کمالین که از مرحوم آقا سید عبدالحسین هم یک عکس موجود است که در حال نماز از ایشان برداشته‌اند. انسان در آن عکس، پشت سر میرزای شیرازی، آقا سید محمدکاظم یزدی را می‌بیند. چند نفر از این بزرگان و معاریف شاگردان میرزا نشسته‌اند. من در آن عکس، سید عبدالحسین لاری را - به احتمال زیاد - شناسایی کردم و به نظر می‌رسد که ایشان در ردیف اولند. در دستگاه میرزای شیرازی، همه چیز منظم و مرتب بوده؛ یعنی بلاشک هر کس در صف اول نماز و پشت سر ایشان می‌نشسته، در ردیف اول محسوب می‌شده است. کمالین که شرعاً مستحب است که اهل فضل و معنویت، پشت سر امام بنشینند که اگر برای امام در حال نماز، حادثه‌ای پیشامد کرد، مردم بعد از او، یک امام قطعی داشته باشند که بایستند و پشت سر او نماز را ادامه دهند. این شرعاً هم مستحب است. بخصوص که در دستگاه میرزای شیرازی، البته همه چیز مرتب و منظم و با نظامی انجام می‌گرفته است. من حدس می‌زنم که آن ردیف جلو، پشت سر مرحوم میرزا - که در عکس قابل شناسایی است - زبده‌ی شاگردان میرزا و برجسته‌ترین آنها هستند که عکس ایشان هم هست.

فرستاده‌ی میرزای شیرازی

وقتی لاریها به نجف و سامره می‌روند که کسی را بیاورند، میرزا ایشان را معرفی می‌کند و می‌گوید آقا سید عبدالحسین را ببرید. من نظیر این را در یک، یا دو مورد دیگر از میرزا سراغ دارم که کسی را فرستاده است و حالا یک مورد را که قطعاً یادم هست، مرحوم «آقا میرزا حسین سبزواری» است که او هم از بزرگان است - هم حکیم است، هم فقیه است - فقهای که در دستگاه میرزا حضور داشتند، حکیم هم بودند. در مورد مرحوم آقا میرزا حسین سبزواری هم سبزواریها می‌روند و از ایشان می‌خواهند؛



معلوم می‌گردد؛ منتها آن چیزی که در زندگی مرحوم آقا سید عبدالحسین، خیلی برجسته است - که همه‌ی چیزهای دیگر را تحت الشعاع قرار می‌دهد - شخصیت سیاسی ایشان است که نشان‌دهنده‌ی جوهر انسانی‌شان است.

جلوتر از مشروطه خواهان

ببینید؛ قضایای مربوط به آزادی و هویت ملی و این حرفهایی که در بیانات ایشان هست، سالها قبل از مشروطه بر زبان و قلمشان جاری شده است. آقا سید عبدالحسین، در مشروطه دخالت داشته‌اند؛ منتها این حرفها مربوط به قبل از مشروطه است. متأسفانه فرصت نشد که قبل از جلسه‌ی شما مراجعه‌ای بکنم و ذهنیات خودم را تجدید و نو کنم؛ اما آن‌طور که در ذهنم هست، شاید ده سال قبل از مشروطه - یعنی حدود سال ۱۳۱۵ ق و آن وقتها - ایشان آن بیانات و اظهار حضور سیاسی قوی را در آن جا داشته‌اند؛ مبارزه با انگلیسیها را با آن شدت داشته‌اند!

انگلیسیها هم در مسائل اجتماعی، انصافاً آدمهای خیلی چیزفهمی بودند - هنوز هم ما در بین این خارجیهای متجاوز، کسی را نداریم که مسائل ایران را به قدر انگلیسیها فهمیده باشد! انگلیسیها مسائل درونی و این لایه‌های طبقاتی جامعه‌ی ما را خوب می‌فهمند - نکات را خوب می‌فهمیدند و روی آنها حساب می‌کردند و ترتیب اثر می‌دادند. امریکاییها در این پنجاه سالی که در مملکت ما بودند، از خودشان در شناخت قضایای درونی ایران، خیلی کُندذهنی نشان دادند! روسها هم که اصلاً هیچ؛ آنها هم مذتها در ایران بودند و از ایران هیچ چیز نفهمیدند! انگلیسیها آن لایه‌های طبقاتی را که شأن روحانی کجاست، شأن کاسب بازاری کجاست، شأن سیاستمدار کجاست، شأن شازده‌ها کجاست و با هر کس باید چگونه رفتار کرد، خیلی خوب فهمیدند و از همه‌ی آنها کار می‌گرفتند! آنها فهمیدند که این آخوند، خطرناک است؛ بایستی با همه‌ی وجود سعی کنند که این آخوند را از بین ببرند! انگلیسیها از اول، نسبت به ایشان، این احساس را پیدا کردند و تا آخر هم همین قضیه ادامه پیدا کرد؛ تا وقتی که ایشان در سال چهل و دو به رحمت ایزدی رفتند.

ایشان هم می‌فرستد و نامه‌ای می‌نویسد که «دلم نمی‌آید ایشان را بفرستم؛ اما شما می‌خواهید، چاره‌ای نیست.» در مورد آقا سید عبدالحسین هم چنین وضعی است؛ چون شخصیت بزرگ و معروفی بوده‌اند، ایشان را به آن منطقه‌ی فارس می‌فرستند. البته می‌شود گفت که آن وقت مرکزیت شیراز، مثل امروز نبوده است. در واقع شیراز امروز، طوری است که کل فارس در آن، گم است - الان در ذهن افراد، این‌گونه است - آن زمان این‌طور نبوده؛ بلکه هرجایی از فارس، حکم خودش و شیراز هم حکم خودش را داشته است - منطقه‌ی فارس و منطقه‌ی جنوب، شامل بوشهر و همه‌ی این شهرها می‌شده است - من بعید هم نمی‌دانم علت این‌که میرزای شیرازی با آن بینش سیاسی، آقا سید عبدالحسین را برای لار معرفی می‌کند و می‌گوید ببرید، این بوده است که میرزا واقف به قضایای جنوب ایران و آن گرفتاریهای بوشهر و حضور انگلیسیها بوده، و می‌دانسته است که این جوهر و این فلز، مناسب چنین شرایطی است؛ که بعد هم حدس میرزا درست درآمد و آقا سید عبدالحسین، شخصیت خودشان را آن‌جا نشان دادند.

شخصیت برجسته‌ی علمی

بنابراین اگر مرحوم آقا سید عبدالحسین، در نجف می‌ماندند، حدس من این است که ایشان کسی شبیه مرحوم آقا سید محمدکاظم، مثل آخوند خراسانی، مثل آقا میرزا محمدتقی شیرازی، در ردیف اول طبقه‌ی بعد از میرزا قرار می‌گرفتند؛ یعنی چنین شخصیتی بودند. این مرد وقتی که می‌خواهند بلند شوند و به شهری بروند که به عمرشان در آن جا پا نگذاشته و آن جا را نمی‌شناسند - فقط یک عده آمده بودند و ایشان را برای علم و تدوین علم می‌خواستند - هیچ شرطی جز این ندارند که چند نفر طلبه به من داده شود که من با طلبه‌های خودم بروم و درس را شروع کنم! این نکته‌ی خیلی عجیبی در زندگی ایشان است! یک مشت طلبه را با خود به آن جا می‌برند و از اول، بساط علم را برپا می‌کنند. بنابراین شخصیت علمی ایشان برجسته است. شخصیت زهدی ایشان نیز، هم در این جا معلوم می‌شود، هم بعد



تعبیراتی که هنوز جدید است!

بنابراین شخصیت ایشان، شخصیتی است که هرچه بشود، جا دارد برایش کار شود. ایشان در زمینه‌ی فهم سیاسی هم عجینند! من آن زمان که راجع به ایشان فکر و مطالعه می‌کردم و قدری یادداشت می‌نوشتم، دیدم تعبیراتی در بیانات ایشان است که این تعبیرات، امروز هم نو است؛ یعنی قضیه، قضیه‌ی یک روحانی نیست که در خانه‌اش نشسته و وقتی یک خلاف شرعی انجام می‌گیرد، می‌خواهد علیه این خلاف شرع، داد بکشد! اصلاً این نیست. قضیه‌ی یک بینش روشن سیاسی است. می‌فهمند که بر سر محیط و کشور چه می‌آید و احساس می‌کنند تکلیفی دارند و می‌خواهند علیه آن وضع، قیام کنند. ایشان، استعمار خارجی، واردات کالاهای خارجی به داخل ایران، تسلط فرهنگی خارجی و چیزهایی از این قبیل را در ضمن بیاناتشان به نحوی گنجانده‌اند که انسان به وضوح، آن را مشاهده می‌کند!

یک روحانی بی‌نظیر

من می‌خواهم این‌طور بگویم که مرحوم آقا سید عبدالحسین در نوع خودشان، یک روحانی بی‌نظیرند؛ یعنی بنده شبیه ایشان را در بین روحانیون برجسته‌ی دوره‌های خودمان سراغ ندارم! آن جنبه‌ی علمی ایشان و آن جنبه‌ی آگاهی فکری و سیاسی ایشان است. از جنبه‌ی عملی هم ایشان، جهاد و تشکیل حکومت و سگه و تمبر و از این کارها داشته‌اند. اینها چیزهایی است که من نظیرش را تا زمان خودمان - یعنی تا زمان امام ^{رضوان‌الله‌تعالی‌علیه} - واقعاً در هیچ کس سراغ ندارم؛ با این عظمت مقام و شموخ آن مرتبه‌ی علمی و سیاسی و فرهنگی و آگاهی و شجاعت.^۲

قیام علیه انگلیس و برپایی حکومت اسلامی لارستان

مرحوم آیت‌الله العظمی آقا سید عبدالحسین لاری در میان علمای معاصر خود، از امتیازات ویژه‌ی برخوردار بوده

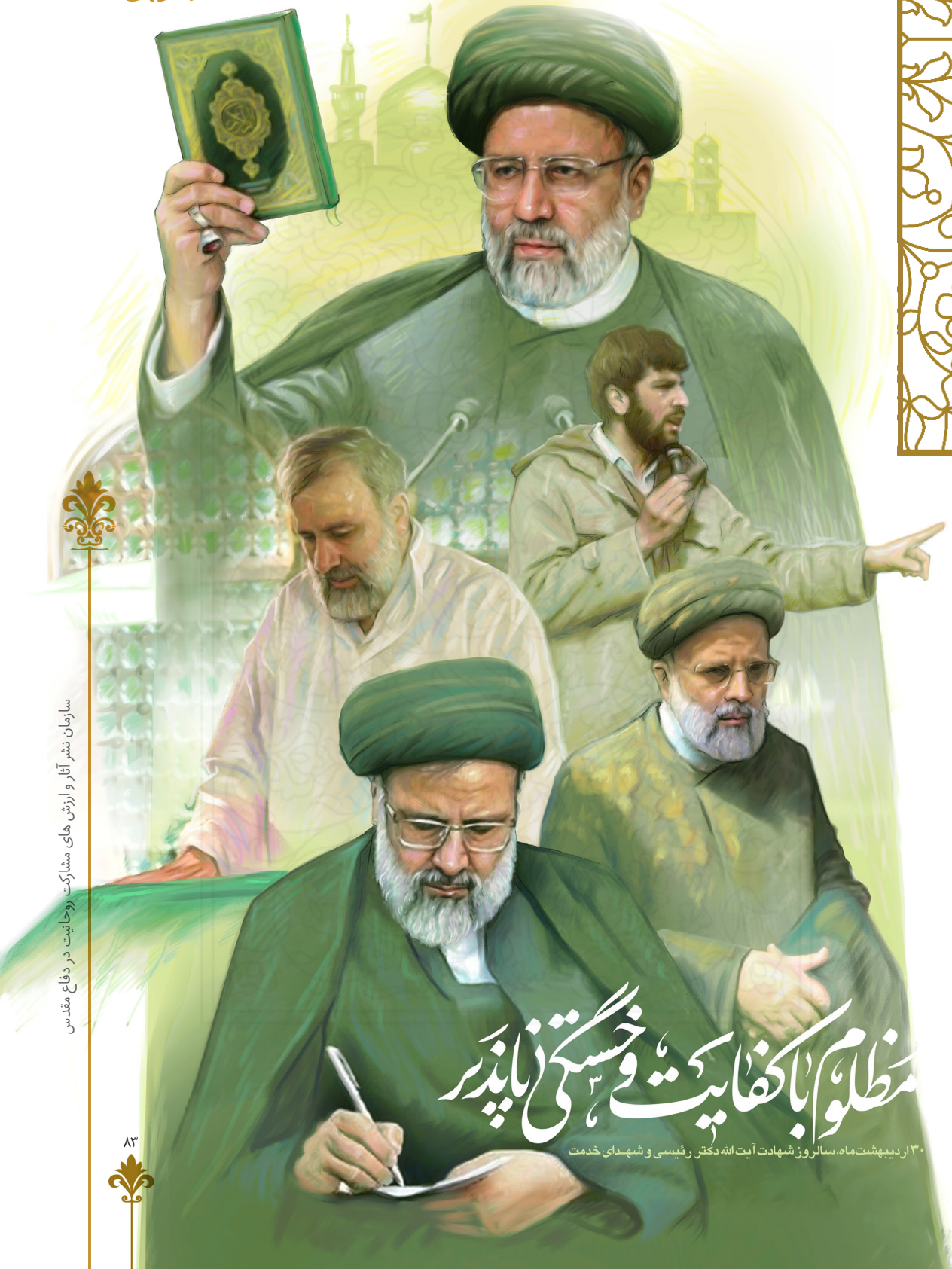
است و به گمان زیاد، همین ویژگیها موجب آن شده است که میرزای بزرگ مجدّد شیرازی او را از سامرا و از حلقه‌ی گرم تعلیم و تعلم آن حوزه‌ی بزرگ، و از میان شاگردان خود برگزیده، به منطقه‌ی فارس و بوشهر، که خود از وضعیت حساس آن به خوبی مطلع بوده است، گسیل دارد. آن روز منطقه‌ی فارس و بوشهر، اسیر سلطه‌ی جبار نظامیان انگلیسی بود. و این قطعه‌ی خونین از میهن و ملت ما، از اشغال خشن و ظالمانه‌ی نظامیان و سیاستمداران انگلیسی، در رنج و مصیبت می‌زیست، مرحوم سید عبدالحسین لاری پرچم جهاد و مبارزه‌ی با اشغالگران را بر افراشت؛ و اولین نمونه‌ی کوچک، ولی پر معنا از حکومت اسلامی را در این خطه تشکیل داد. بدیهی است که عده و عُده‌ی اشغالگران انگلیسی و رجال سیاسی و درباری دست نشانده‌ی آنان، توانستند بر مجموعه‌ی کوچک و مؤمن، ولی تهیدست پیرامون سید بزرگوار قائل آیند و آن بزرگوار و خانواده‌اش را به محنتی سخت دچار کنند؛ ولی ندای حق طلبانه و ظلم ستیز آن عالم دینی راستین را نتوانستند خاموش سازند. و آن روحانی جلیل‌القدر یک بار دیگر در جریان مشروطیت ایران، حضور روحیه قوی و ذهن روشن و درک عمیق خود از قضایای کشور را به نمایش گذاشت و علم عدالتخواهی و مبارزه‌ی با استبداد قاجاری را در منطقه‌ی فارس برافراشت.

مشعلی فروزان

بی‌شک مرحوم آیت‌الله العظمی سید عبدالحسین لاری یکی از فقهای بزرگ و کم‌نظیری است که به طور یکسان، عرصه‌ی علم دین، و صحنه‌ی جهاد و سیاسی را، با مشعل فروزان وجود خویش روشن ساخته است. او یکی از مفاخر حوزه‌های علمیه، و یکی از شخصیت‌های برجسته‌ی تاریخ ایران است. سزااست که درباره‌ی ابعاد علمی و اخلاقی و جهادی و سیاسی این شخصیت بزرگ، تحقیق و تفحصی شایسته، صورت گیرد و اندکی از حق عظیم او و خاندان با فضیلتش ادا شود. توفیقات همه‌ی حضار محترم، بخصوص دست‌اندرکاران این گردهمایی را از خداوند متعال خواستارم.^۳

۲. بیانات در دیدار اعضای همایش بزرگداشت مرحوم سید عبدالحسین لاری ۱۳۷۷/۵/۱۷

۳. پیام به گردهمایی بزرگداشت مرحوم آیت‌الله العظمی حاج سید عبدالحسین لاری ۱۳۷۷/۵/۲



مظلومان با کفایت و خستگی ناپذیر

۳۰ اردیبهشت ماه، سالروز شهادت آیت الله دکتر رئیسی و شهدای خدمت



یک جنگ فوق العاده غیرنظامی

چه کسی فکرش را می‌کرد کمتر از سه سال پس از حکم تنفیذ که در آن بر «خستگی ناپذیر و کارآزموده و مردمی» بودن رئیس جمهور منتخب تأکید شده بود، پیام تسلیتی از سوی رهبر انقلاب به مناسبت شهادت او صادر شود... «رئیس عزیز خستگی نمیشناخت»؛ این جمله از پیام تسلیت رهبر انقلاب به مناسبت سانحه‌ای که برای رئیس جمهور و همراهان ایشان در شمال غرب کشور رخ داد و منجر به شهادت این عزیزان شد، شاه‌بیتی بود که در فضای رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی بسیار دست به دست شد و چرخید. خستگی ناپذیری و مردمی بودن دو ویژگی برجسته و مهم رئیس جمهور فقید، حجت الاسلام و المسلمین رئیسی بود که در متن پیام تسلیت رهبر انقلاب نیز بر آن تأکید شده است. مروری بر بیانات پیشین حضرت آیت‌الله خامنه‌ای درباره کارنامه و فعالیت‌های شهید رئیسی نشانگر نوع نگاه و ارزیابی رهبر انقلاب نسبت به این چهره انقلابی کشور به عنوان یک مدیر خدوم و خستگی ناپذیر است.

مدیریت جهادی

رهبر انقلاب هفتم مهرماه سال ۱۴۰۰ و در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه درباره کارنامه آقای رئیسی، رئیس سابق این قوه می‌فرمایند: «لازم است یک خداقوتی به جناب آقای رئیسی عرض بکنیم. قوه قضائیه طبعاً در معرض یک تغییر و تبدیلی است. ایشان در این دو سال و چند ماهی که مسئولیت قوه قضائیه را داشتند، حقاً زحمت کشیدند، تلاش کردند، کارهای خوبی انجام گرفت در این قوه و حرکت جناب آقای رئیسی در قوه قضائیه مصداق همان چیزی بود که ما همیشه تکرار میکنیم [یعنی] «حرکت جهادی»؛ حرکت جهادی، یعنی جدی، شبانه‌روزی، پُرتلاش، پُرانگیزه؛ یک حرکت این‌جوری بود، بحمدالله آثار خوبی هم داشت و مهم‌ترین اثر این حرکت همین بود که امید مردم به قوه قضائیه را زنده کرد، احیا کرد، مردم را به قوه قضائیه خوش‌بین کرد.»

از کارهای ماندگار در آستان قدس تا تحول در دستگاه

قضایی

و یا پیش از آن و درباره دوره تولیت آستان مقدس رضوی، رهبر انقلاب مدیریت شهید رئیسی در این دوره را «خدمت پر تلاش و پر ثمر و پایه‌گذاری کارهای ماندگار» می‌نامند. مدیریت خستگی ناپذیر و سلامت این شهید در مسئولیت‌های مختلف خود را نشان داده و همین موضوع از وی یک چهره کارآزموده ساخته بود: «جناب‌عالی را که خود نشأت‌یافته‌ی آن دیار پربرکت، و برخوردار از صلاح و امانت، و کارآزموده در مدیریت‌های کلان می‌باشید، به تولیت آن آستان نورانی و مقدس منصوب می‌کنم.»^۱ و «اینجانب برای تحقق این مقصود حیاتی، تحول در دستگاه قضایی [جناب‌عالی را برگزیده‌ام که دارای سوابق طولانی در سطوح مختلف قوه قضائیه و آشنا با همه‌ی زوایای آن می‌باشید و از طرفی در کنار فقا‌هت از تحصیلات حقوقی و دانش و تجربه در این عرصه مهم برخوردارید، و سلامت و امانت و کارآمدی خود را در مقاطع گوناگون خدمت نشان داده‌اید.»^۲ در پیام تسلیت رهبر انقلاب نیز که به نوعی ارزیابی معظّم‌له از کارنامه شهید است، بر ویژگی خدمت خستگی ناپذیر به مردم و اولویت داشتن این موضوع تأکید شده است: «همه مدت مسئولیت این انسان بزرگوار و فداکار چه در دوران کوتاه ریاست جمهوری و چه پیش از آن، یکسره به تلاش بی‌وقفه در خدمت به مردم و به کشور و به اسلام سپری شد.»^۳ ۱۴۰۳/۰۲/۳۱

راحت بین مردم

نکته برجسته و مهم دیگر در مشی و کارنامه شهید رئیسی، مردمی بودن اوست. صفتی که در مقاطع مختلف مدیریتی این شهید، درخشان و قابل مشاهده بوده و رهبر انقلاب نیز در مقاطع مختلف به آن اشاره کرده‌اند. ایشان در ارتباط تصویری با همایش سراسری قوه قضائیه در ترمه سال ۱۳۹۹ در تبیین مصادیق مردمی بودن و اهمیت این موضوع می‌فرمایند: «یک نکته هم مسئله‌ی مردمی بودن است که بنده قبلاً هم این را مکرّر گفته‌ام، حالا هم

۱. انتصاب حجت‌الاسلام رئیسی به تولیت آستان قدس رضوی ۱۳۹۴/۱۲/۱۷

۲. انتصاب حجت‌الاسلام والمسلمین سیدابراهیم رئیسی به ریاست قوه قضائیه ۱۳۹۷/۱۲/۱۶



شاگرد مرام بهشتی

روایت خود شهید نیز از این موضوع جالب و قابل تأمل است و نشان دهنده اخلاص و سعه صدر بالا و ترجیح رضایت امام امت و مصالح مردم بر هر چیز دیگری است. آنجا که در آخرین جلسه هیئت دولت پیش از شهادت می گوید: «پیمان خودم هست با خداوند متعال که من خلاف خواست رهبری که عبارت باشد از طرح کردن موضوعی که در آن زمینه اختلاف قوا باشد، من مطرح نکردم تاکنون و مطرح هم نخواهم کرد.

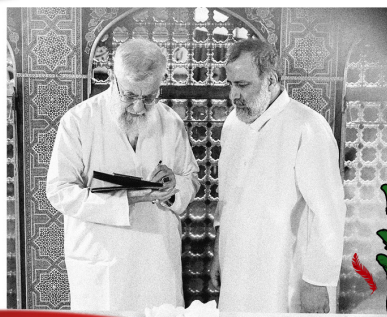
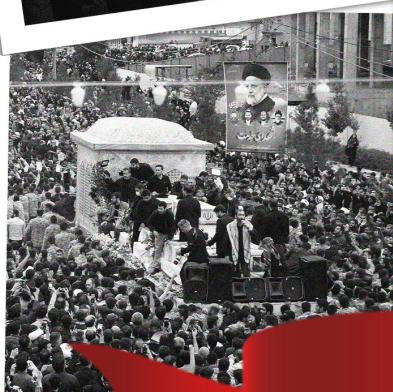
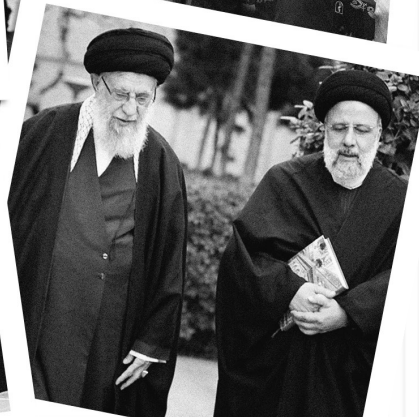
بخاطر اینکه این مشرب من هست، خیلی هم در این قضیه تحت فشار هم روحی هستم که آقا این مطلب برای تو روشن است، می توانی این را با یک بیانی در جایی مطرح کنی، بالاخره ما هم تربیون داریم. اما این که من بیایم این را مطرح کنم، هروقت می خواهم هر حرفی بزنم، خدا می داند به یاد مرحوم بهشتی میفتم. البته من شاگرد ایشان محسوب می شوم من که طلبه محض هستم، اصلاً این عناوین هم ما را گول نمی زند، بارها گفتم ایشان آقا بود، آیت الله بود، درواقع عالم بود، دانشمند بود، انقلابی بود، من یک طلبه محضم. ایشان در مسجداالجواد من یادام هست ریختند دورش گفتند تو هم [بگو]، فلانی ها هم می گویند. گفت امام فرموده است سکوت، سکوت، سکوت... تمام کرد جلسه را... من همه اش که به یاد حرف ایشان میفتم، می گویم که آخر فلانی! تو قرار است ادعا بکنی که من انقلابیم، در صورتی که تو هم به حرف آقا گوش ندی، دیگری هم این طور، آخر پس فرق تو و دیگری چیست؟ مگر قضیه ادعا کردن است؟! اتفاقاً همین جا جای امتحان است، همین جا جای آزمون است... لذا من مطرح نمی کنم، بنای من بر این نیست که چنین چیزی را این طوری مطرح کنم، چیزی که بوی اختلاف از آن بیاید. چرا؛ در جلسات خصوصی ممکن است من یک حرفی بزنم بگویم که آقا این چطور است و اینها [البته] آن جا هم رعایت می کنم. مردم انتظار ندارند، مردم آستانه تحملشان این چیزها نیست. این جفای به مردم است. مزد چنین کارنامه پربار و مخلصانه ای شهادت بود و بدون شک مردم قدردان چنین شخصیتی هستند.^۲

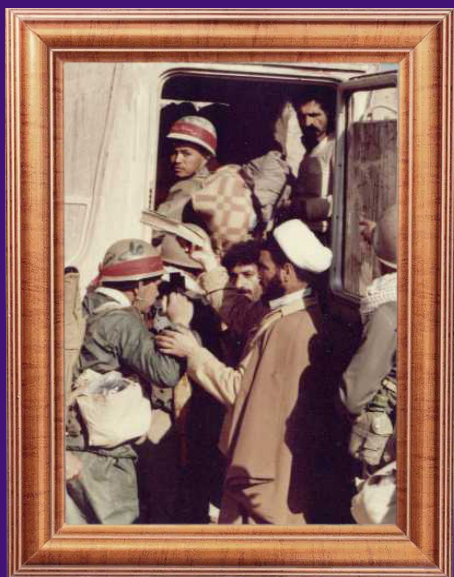
در گزارش جناب آقای رئیسی مسئله ی مردمی بودن، بود... یکی هم به معنای حضور در بین مردم است که خب الحمدلله من میبینم مسئولین قوه ی قضائیه - خود جناب آقای رئیسی و بعضی دیگر - راحت بین مردم حضور پیدا میکنند؛ این خیلی خوب است؛ یعنی با مردم مواجه بشوید، در بین مردم حضور پیدا کنید؛ این هم یک نقطه است. بنابراین اینها جهات مختلف و مصادیق مختلف مردمی بودن است.» ۱۳۹۹/۰۴/۰۷ یک سال بعد و درحالی که آقای رئیسی قوه قضائیه را برای حضور در دولت ترک کرده بود، رهبر انقلاب در دیدار رئیس و مسئولان این قوه، مردمی بودن را ویژگی مثبت و بارز ایشان ذکر کرده و بر ادامه آن در دوره ریاست جدید تأکید کردند: «یکی از نقاط قوت کار جناب آقای رئیسی در قوه ی قضائیه همین رفتن بین مردم بود. این را ترک نکنید؛ مسئولان محترم قوه بعد از ایشان این را ترک نکنند. این کار بسیار خوب و مهمی است.» ۱۴۰۰/۰۴/۰۷

ناسپاسی و طعن ها، راهش را سد نمی کرد

مدیریت، بخصوص در سطوح کلان آن همواره با چالش های متعددی روبه رو است. اختلاف نظرات و سلاقی، گاهی باعث بروز اصطکاک هایی می شود که از چارچوب و مرزهای قابل قبول خارج شده و می تواند عوارض و تبعات تلخی به دنبال داشته باشد. گاهی نیز کسانی حتی با نیت اصلاح و نقد، پا را از دایره انصاف فراتر گذاشته و در بیان مواضع خود، اخلاق را کنار می گذارند. در مواجهه با چنین موقعیت ها و برخوردهایی، پای ظرفیت و اخلاص افراد به میان می آید؛ اینکه چقدر حاضرند خود را فدای مصالح و منافی بزرگتر کنند. بی شک چنین برخوردی با ناملایمات و بی انصافی ها، ظرفیت شخصیتی و اخلاق مداری زیادی را می طلبد. روایت رهبر انقلاب - در پیام تسلیت - از نوع مواجهه رئیس جمهور فقید با این دست مسائل قابل تأمل است: «برای او صلاح و رضایت مردم که حاکی از رضایت الهی است بر همه چیز ترجیح داشت، از این رو آزرده پایش از ناسپاسی و طعن برخی بدخواهان، مانع تلاش شبانه روزیش برای پیشرفت و اصلاح امور نمیشد.» ۱۴۰۳/۰۲/۳۱







سازان حماسه

معرفی کتاب "جمعه دوم آوریل": زندگینامه مجاهد

۸۸

تعلیم و تبلیغ شهید روحانی محمد حسن ابراهیمی

نگارخانه نقش روحانیت: نمایش تصویری از

۹۱

فداکاری های طلاب و روحانیون در تاریخ انقلاب اسلامی





محسن ابراسته

معرفی کتاب جمعه دوم آوریل: زندگینامه شهید

مجاهد تعلیم و تبلیغ حجت الاسلام والمسلمین



شهید محمد حسن ابراهیمی

و بسیاری از مردم آنجا را به سمت کالج جذب، و مسلمان می‌کند. او آن قدر در این زمینه پشتکار و مهارت داشته که به مزاح می‌گفتند حتی رئیس جمهور گویان را هم بالاخره شیعه می‌کند.

یکی از ویژگی‌های خاص محمدحسن، اخلاص او بود؛ تا حدی که با خواندن دعا برای یک بیمار غیرمسلمان، آن خانم شفا می‌یابد.

محمدحسن در کنار خود، همسر همپایه و دغدغه مندش را هم داشت که در آن شرایط غربت، پا به پای او برای پیشرفت کارها و اهداف کالج تلاش می‌کرد. مطمئناً دشمنان اسلام و تشیع، این حد از موفقیت‌های یک جوان شیعه را نمی‌توانستند تاب آورند، و نهایتاً در حالی که فقط چند روز به تولد فرزندش که سال‌ها انتظارش را کشید مانده بود، او را ربوده و به طرز ناراحت کننده‌ای به شهادت رساندند.

چرا هجرت

شاید برای مخاطبی که با اسلام و اهل بیت پیامبرش کمتر آشنا باشد، این جمله عجیب و غیرقابل درک به نظر برسد. رنج شیرین چه تفاوتی با رنج تلخ دارد؟ چرا هجرت می‌کنند؟ چرا غربت را تحمل می‌کنند؟ چرا در فراق محبوب و عزیزشان می‌سوزند، اما از خداوند و تقدیرش یا انتخاب مسیر زندگی

کتاب «**جمعه دوم آوریل**» شهید محمد حسن ابراهیمی به روایت همسر^۱ نوشته «زهره شریعتی» توسط انتشارات حماسه یاران منتشر شده است.

کتاب «جمعه دوم آوریل» روایتی مظلومانه و تکان دهنده از زندگی مجاهد جبهه تبلیغ و تعلیم شهید «**حجت السلام محمد حسن ابراهیمی**» طلبه‌ای که رنج زندگی در غربت و هزاران کیلومتر از مرزهای مهین اسلامی را برای ادای تکلیف و آشنا ساختن مردم آمریکای جنوبی با اسلام و مکتب تشیع به جان می‌خرد و سرانجام به دست آمریکایی‌های جنایتکار به شهادت می‌رسد.

خلاصه کتاب:

محمدحسن، جوان پرتلاشی بود که درس طلبگی می‌خواند و به زبان انگلیسی نیز تسلط داشت. عشق و آرمان او این بود که مردم دنیا را با خداوند و اسلام آشنا کند. به همین دلایل، راهی کشور گویان در آمریکای جنوبی می‌شود. کشوری که به رغم منابع سرشار، پیشرفتی نکرده، چرا که منابع در دست استعمارگران است و درگیری مدامی بین هندی‌ها و سیاهپوستان ساکن آن وجود دارد.

محمدحسن با همراهی همسر خود، با تاسیس یک کالج در گویان، به فعالیت‌های تعلیمی و تبلیغی خود می‌پردازد



ارزش دارد. خود اهل بیت هم هوای ما رو دارن. در ثانی، ما باید کاری انجام دهیم که بقیه انجام نمی دن، یک کار زمین مونده. وگرنه که کانادا و آمریکا رفتن زحمتی نداره. ص ۷۳



به شما نمایاد تروریست

رفته بود وزارت کشور گویان برای انجام یک کار اداری. خانمی که قرار بود کارش را انجام بدهد، اسمش را پرسیده بود. وقتی شنید محمد حسن ابراهیمی، زن صدایش را پایین آورد و گفت: شما واقعاً همون ابراهیمی مسلمون هستید؟ چقدر مهربونید، به شما نمایاد تروریست و خرابکار باشید. من نامه‌ای تو دفتر وزیر کشور دیدم که شما رو تروریست معرفی کرده و گفتن جاسوسید. ص ۱۱۵

با تاکید رهبر انقلاب

چند هفته بعد از ربایش، با تاکید رهبر انقلاب یک تیم امنیتی سیاسی با اختیارات کامل عازم گویان شدند. این تیم مرکب از پلیس بین الملل، وزارت اطلاعات، قوه قضاییه و وزارت خارجه بود. ۳۰ روز طول کشید تا توانستند وارد گویان شوند. آنها پس از مذاکره با مسئولان گویان، به این نتیجه رسیدند که به احتمال زیاد محمد حسن ابراهیمی به شهادت رسیده است. ص ۱۴۶

ته گودال

گفتند از توی گودالی وسط یک نیراز در جنگل پیدایش کردند. پزشکی قانونی گفت حداقل دو هفته است کشته شده، یعنی احتمالاً دو سه هفته زیر شکنجه بوده. حبیب محل پیدا شدن پیکر را دید. حداقل ۳۵ کیلومتر دورتر از شهر، وسط جنگل بود. حتی هلی کوپتر هم بعید بود بتواند آن را از بالا ببیند، چه رسد رهگذری از وسط آن جنگل انبوه جسد را پیدا کرده باشد. ص ۱۵۶

خود و همسرشان گله‌ای ندارند؟ چرا دلشان را می سپارند به آسمان، به یک منبع بی نهایت و آرام می شوند؟ ص ۱۷

مسلمان شد

به خاطر کلاس رایگان آموزش کامپیوتر، خیاطی و زبان اسپانیایی، غیرمسلمان‌ها هم پایشان به کالج باز شد. محمد حسن دلش می خواست هر کس آمادگی دارد، جذب اسلام شود. خانمی که در کالج استاد خیاطی بود، بعد از مدتی شیعه شد. یکی از خانم‌های مسیحی هم که کار نظافت و پخت و پز طلاب را انجام می داد، چند ماه بعد مسلمان و شیعه شد. ص ۱۰۷

حجاب

در خیابان که راه می رفتیم، به خاطر حجابم مشخص بود مسلمانم. مردها سلام می دادند: سلام سیستر. بعضی از مردهایی که حجاب مرا می دیدند، به زن هایشان می گفتند: ببینید خانوم ابراهیمی چقدر محجبه است. شما چرا اینطور نیستید؟ زن‌ها می گفتند: هوا گرمه، طاقت نداریم. مردها باز می گفتند: خب گرما برای سیستر ابراهیمی هم هست. چطور ایشون می تونه تحمل کنه، شما نمی تونید؟ بندگان خدا عادت نداشتند. تعجب می کردند از پوشیدگی لباس‌های من. ص ۹۴



کشور دور افتاده

گویان کشوری دور افتاده و از فقیرترین کشورهای آمریکای جنوبی بود. ایران در آنجا نه سفارتخانه داشت، نه رایزن فرهنگی. آب و هوای بسیار گرم و مرطوب و حتی بدون امنیت. حتی یک ایرانی هم در آنجا زندگی نمی کرد. من و مادرش راضی نبودیم به رفتن. اما محمد حسن گفت: اتفاقاً تو همین شرایط و مکان هاست که کار برای اهل بیت علیهم السلام

نگارخانه

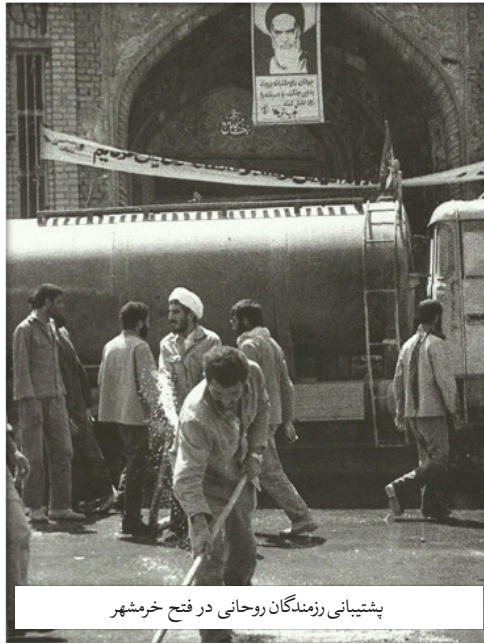
نقش روحانیت در انقلاب اسلامی
دفاع مقدس و مقاومت اسلامی



نظامیان عراقی اسیر شده در عملیات بیت المقدس در حال عبور از مقابل تصویر امام خمینی رحمه الله



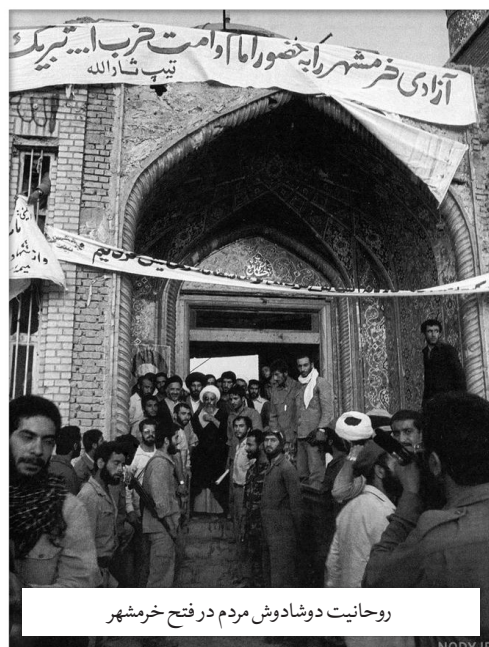
رهبر معظم انقلاب در کنار شهید جهان آرا در عملیات بیت المقدس



پشتیبانی رزمندگان روحانی در فتح خرمشهر



مرحوم آیت الله شیخ غلامحسین جمی در شکست حصر آبادان



روحانیت دوشادوش مردم در فتح خرمشهر



سخنرانی شهید آیت الله رئیسی در جبهه های دفاع مقدس